



پوهنتون اسلام
پوهنځی شرعیات و قانون
برنامه ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معمیت امور علمی

احکام خرید و فروش مروجہ غلات و میوہا و تطبیقات معاصرآن از دید گاہ فقہ اسلامی (رسالہ ماستری)

محصل: ضیاء الحق "بلخ"

استاد رهنما: دکتور محمد یونس "ابراہیمی"

سال: ۱۴۰۲ هـ . ش ۱۴۴۵ هـ ق



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعيات و قانون
پروگرام ماستري فقه و قانون



امارت اسلامي افغانستان

وزارت تحصيلات عالي

معينيت امور علمي

احكام خريد و فروش مروجہ غلات و میوہ ہا و تطبیقات معاصر آن از دید گاہ فقہ اسلامی

(رسالہ ماستري)

محصل: ضياء الحق "بليغ"

استاد رهنما: دكتور محمد يونس "ابراهيمی"

سال: ۱۴۰۲ هـ ش - ۱۴۴۵ هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعيات و قانون

دېپارتمنت فقه و قانون

بورد ماستري

تصديق نامه

محترم ضياء الحق ولد جمعه خان: ID نمبر SH-MSF-S1400-779 محصل دور نهم فقه و قانون که رساله ماستري خویش را زیر عنوان: احکام خرید و فروش مروجہ غلات و میوه ها و تطبیقات معاصر آن از دیدگاه فقه اسلامی به روز پنجشنبه ۱۳/۱۲/۱۴۰۲ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۰ (نمره به عدد) نمره بود (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی	عضو هیات	
۲	دکتور محمد اکبر زاهد	عضو هیات	
۳	دکتور محمد یونس ابراهیمی	استاد رهنما و رئیس جلسه	



معاون علمی



امر بورد ماستري

إهداء

این رساله علمی که به نیت خدمت به دین اسلام و مسلمانان انجام شده است ثواب آنرا برای والدین گرامی ام که در پرورش جسمی و تربیه دینی من همه راحت های خود را قربان نموده و برای سعادت و خوش بختی ام از دوران طفولیت تا دوره های تعلیم سعی و تلاش نموده اند اهدا مینمایم و همچنان برای اقارب و خویشاوندان و سایر دوستان و اساتید محترم که پدر معنوی در تحقق آرمان هایم بودند نیز إهدأ مینمایم. از خداوند متعال خواهانم اجر آن را در نامه حسنات همه ی آنها اضافه نماید.

سپاس گذاری

﴿رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ﴾^۱ «پروردگارا! چنان کن که پیوسته سپاسگذار نعمتهائی باشم که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته ای، و (مرا توفیق عطاء فرما تا) کارهای نیکی را انجام دهم که تو از آنها راضی باشی. ذات اقدس و بیهمتا را سپاس گذارم که با تحصیل دین پسندیده اش هدایتم کرد و توفیقم بخشید که یک دوره تحصیلی را با سهم ناچیزی در راه خدمت گذاری به دینش قرارگرفتم و هدایتم کرد با تهیه رساله تحقیقی درموضوع " احکام خرید و فروش مروجہ غلات و میوه ها و تطبیقات آن ازدیدگاه فقه اسلامی " فارغ گردیدم.

و با إِمْتِثَال به این فرموده الله متعال: ﴿وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾^۲ « هر کس سپاسگذاری کند ، به سود خویش سپاسگذاری می کند ، و هر کس ناسپاسی کند (به خود زیان می رساند نه به خدا) چرا که خدا بی نیاز و ستوده است . وبا اتباع از این ارشاد نبی کریم صلی الله علیه وسلم که فرموده است «لَا يَشْكُرُ اللَّهُ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ»^۳.

اولا از وزارت محترم تحصیلات عالی امارت اسلامی که زمینه تحصیلات عالی را درکشور مهیا ساخته است تشکری مینمایم ومتعاقبا ازبنیان گذاران پوهنتون سلام، جناب رئیس، اعضای اداری و استادان مورد علمی این اداره که در راستای فراهم نمودن زمینه تحصیلی برای فرزندان کشور زحمات زیادی کشیده اند اظهار امتنان وسپاس گذاری مینمایم.

و سپس از استاد محترم دکتور " محمد یونس ابراهیمی " که استاد رهنما درتهیه رساله ام بودند و از راهنمایی های سود مند شان در تهیه رساله ام مستفید شدم قلبا اظهار سپاس و امتنان می نمایم و از تمام استادان محترم به صورت فردی و جمعی اظهار سپاس و تشکری میکنم، و از استادانیکه عضو هیأت مناقشه وعهده دارمجلس دفاع رساله ام میباشند محترم دکتور "محمد اسماعیل لیبب بلخی" و محترم دکتور "محمد اکبر زاهد" قلبا سپاس گذارم.

وَأَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَجْعَلَ هَذَا الْعَمَلُ فِي مِيزَانِ حَسَنَاتِنَا جَمِيعًا ، وَاللَّهُ الْمُؤَفَّقُ وَالْمُسْتَعَانُ وَهُوَ الْهَادِي إِلَى سَوَاءِ السَّبِيلِ .

^۱-سوره نمل آیت: ۱۹

^۲-سوره لقمان آیت: ۱۲

^۳- ابوداود السجستانی، سنن ابوداود کتاب الأدب، باب في شكر المعروف ج ۱۲/ص ۴۳۶ شماره (۴۱۷۷) و ابوعیسی الترمذی سنن الترمذی، باب ماجاء فی الشکر لمن أحسن الیک ، ج ۷/ص ۲۱۰ شماره (۱۸۷۷) وَقَالَ هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

خلاصه

شریعت اسلامی متضمن رعایت مصلحت های زندگی فردی و اجتماعی میباشد، و یک بخش بزرگی مصالح حیاتی انسانها از طریق داد، ستد های مالی به ویژه در محصولات زراعتی مربوط میشود درک احکام شرعی مربوط به غلات، نیاز فردی و اجتماعی انسان ها را در یک محیط زنده گی بوده و از ضروریات مهم بحساب میآید، موضوع تحقیق بنده که: «احکام خرید و فروش مروجه غلات و میوه ها و تطبیقات معاصر آن ازدیدگاه فقه اسلامی» است به غرض تحقیق و بررسی احکام شرعی خرید فروش غلات بریک مقدمه و سه فصل ترتیب شده است، در فصل اول مفهوم بیع، مشروعیت، عقود مالی، ارکان و انواع و آثار مرتبه بر بیع و در فصل دوم احکام خرید فروش محصولات خوراکی و در فصل سوم احکام خرید و فروش میوه ها، بررسی میشود و موضوع با نتیجه گیری و تهیه فهرست ها پایان می یابد.

هدف محوری در موضوع: بیان احکام خرید فروش غلات و محصولات زراعتی اعم از حبوبات و میوه ها بوده است.

نتایج بدست آمده از تحقیق:

- شریعت اسلامی مصالح حیاتی انسانها را در تعاملات مالی رعایت کرده است و در باب دادستد های مالی ضوابط و مقرراتی را وضع نموده است.

- یگانه وسیله رفع ضرورت های زندگی عقد بیع در تعاملات و نیازمندی های بشری بوده است.
- غله (محصولات) زراعتی از مهمترین مواد خوراکی بوده و انسانها از طریق خرید فروش غله های مورد نیاز خود بدست آورده میتوانند.

- شریعت به غرض تسهیل خرید فروش غلات ضوابط و مقرره های را وضع نموده است.
- رسیده گی به نیاز های جامعه در آگاهی از احکام شرعی در همه بخش های زندگی بوده است.
- موضوع به صورت نظری و رعایت شیوه تحقیقی در منابع فقهی جستجو شده است.
- اهمیت موضوع بحث در این است که عقد بیع یگانه وسیله برای رفع نیاز های بشری بوده و سایر تعاملات زندگی انسان ها را شامل میشود.

- میوه ها و حبوبات از محصولات زراعتی بوده فقه اسلامی احکام خاصی را برای داد، ستد های آن وضع نموده است.

خاتمه بحث: شامل نتایج مهم و اهداف محوری تحقیق میباشد. و موضوع با تهیه فهرست ها و معرفی مصادر و مراجع پایان یافته است.

واژه های کلیدی: احکام، بیع، غلات، میوه، تطبیقات، فقه، اسلامی.

فهرست عناوین

مقدمه.....	۱
فصل اول: کلیات و مفاهیم.....	۸
مبحث اول: مفهوم بیع و آنچه عقد بیع بر آن صورت میگیرد.....	۹
مطلب اول: تعریف بیع در لغت و اصطلاح.....	۹
مطلب دوم: تعریف مال در لغت و اصطلاح.....	۱۳
مبحث دوم- مشروعیت بیع، حکمت مشروعیت و معرفی عقود مالی.....	۱۵
مطلب اول- مشروعیت بیع.....	۱۵
مطلب دوم: حکمت مشروعیت بیع.....	۱۶
مطلب سوم- معرفی عقود مالی.....	۱۷
مبحث سوم- ارکان و عناصر تشکیل دهنده و شروط بیع.....	۲۰
مطلب اول: ارکان بیع.....	۲۰
مطلب دوم: شروط بیع.....	۲۲
مطلب سوم: حکم لفظ ایجاب و قبول.....	۲۶
مبحث چهارم- تقسیمات و انواع بیع و آثار مرتبه بر بیع.....	۳۲
مطلب اول: اقسام بیع از حیث حکم.....	۳۲
مطلب دوم: اقسام بیع از حیث مبیعه (چیزی فروخته شده).....	۳۳
مطلب سوم: اقسام بیع از حیث محدودیت و کیفیت ثمن (قیمت).....	۳۴
مطلب چهارم- ثمن و آثار مرتبه بر بیع.....	۳۷
فصل دوم- در بیان احکام خرید و فروش مروجۃ غلات از دیدگاه فقه اسلامی.....	۴۱
مبحث اول- تعریف غله و احکام مزارعت.....	۴۲
مطلب اول- تعریف غله.....	۴۲
مطلب دوم- احکام متعلق به مزارعت.....	۴۳
مطلب سوم- صورت های مزارعت و احکام آن.....	۵۰
مبحث دوم- خرید و فروش غلات قبل از ظهور علایم و بعد از ظهور علایم پخته شدن.....	۵۴
مطلب اول- حکم فروش غلات قبل از ظهور علایم.....	۵۴
مطلب دوم- حکم فروش غله بعد از ظهور علایم پختگی.....	۵۶
مطلب سوم: حکم خرید و فروش گندم و سایر غلات درخوشه آن.....	۵۶
مبحث سوم- احکام خرید و فروش غلات به جنس خود شان بعد از جدا کردن از خوشه.....	۵۸
مطلب اول: مفهوم معامله سودی و حکم آن در غلات.....	۵۸
مطلب دوم: اصناف غلات که در آن معامله سودی صورت میگیرد.....	۶۰
مطلب سوم: حکم خرید و فروش جنس واحد غلات باز یادت و نقصان.....	۶۱

مطلب چهارم - حکم بیع سلم در غلات.....	۶۴
مبحث چهارم - خرید فروش مروجہ غلات و تطبیقات آن در افغانستان.....	۷۰
مطلب اول- بیوع مروجہ در غلات در افغانستان.....	۷۰
مطلب دوم- تطبیقات بیوع مروجہ در غلات.....	۷۲
فصل سوم - احکام خرید و فروش مروجہ میوه ها از دیدگاه فقه اسلامی و تطبیقات آن.....	۷۵
مبحث اول - تعریف "ثمر" (میوه) و انواع آن.....	۷۶
مطلب اول- تعریف "ثمر" (میوه ها).....	۷۶
مطلب دوم- انواع میوه ها.....	۷۸
مبحث دوم - احکام خرید و فروش میوه های فصلی قبل از ظهور علایم پخته شدن.....	۸۰
مطلب اول- تعریف ظهور علایم پختگی.....	۸۰
مطلب دوم- علت منع فروش میوه ها قبل از ظهور علایم.....	۸۳
مطلب سوم- حکم فروش میوه ها قبل از ظاهر شدن علایم آن.....	۸۴
مبحث سوم - حکم فروش میوه در صورت ظهور علایم پخته گی.....	۹۳
مطلب اول - ظهور علایم در قسمت میوه های یک درخت.....	۹۳
مطلب دوم- ظهور علایم در انواع مختلف میوه ها و حکم فروش آن.....	۹۴
مطلب سوم : احکام باغداری و خرید و فروش میوه در برابر میوه.....	۹۶
مطلب چهارم : حکم سلم در خرید و فروش میوه ها.....	۱۰۴
مبحث چهارم - خرید فروش مروجہ میوه ها و تطبیقات آن در افغانستان.....	۱۰۸
مطلب اول- بیع مروجہ میوه ها در افغانستان.....	۱۰۸
مطلب دوم- تطبیقات بیوع مروجہ افغانستان.....	۱۱۰
خاتمه و نتایج بحث.....	۱۱۳
فهرست آیات قرآن کریم.....	۱۱۷
فهرست احادیث.....	۱۱۸
فهرست اعلام.....	۱۲۱
فهرست منابع.....	۱۲۲

مقدمه

الحمد لله على احسانه العظيم الذى أنزل كتابه، و أرسل رسوله لهداية خلقه و ارشادهم لجميع شئون حياتهم، وأشهد أن لا اله الا الله لا شريك له العزيز الحكيم الهادى إلى صراط مستقيم وأشهد أن محمدا عبده ورسوله و الصلوة و السلام عليه وعلى آله و أصحابه أتم الصلاة والتسليم.

وبعد: شکی نیست که خداوند متعال انسان را یک موجود اجتماعی آفریده است ، ممکن نیست این مخلوق مکرم به مسیر زندگی خویش ادامه دهد، مگر اینکه نیازمندی های او در امورات زندگی آنها فراهم شود، و از مهم ترین نیاز مندیهای زندگی انسان مواد خوراکی است .

بنابراین خداوند متعال بالطف و مرحمت اش نعمت های فراوانی از خوراکیها را که حلال و پاکیزه است و سبب رشد، نمو و قوام حیات انسانها می شود، هدیه ی زندگی انسان نموده است که اصلا قابل شمارش نیست ، چنانچه خداوند متعال می فرماید : ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۱.

ترجمه : واگر (بخواهی) نعمت (های) الله را بشمارید ، نمی توانید آنها را سرشماری کنید . بی تردید الله آمرزنده ی مهربان است .

که از آنجمله : غلات ، سبزیجات و میوه ها است ، و این ها با ویتامینهای فراوانی که دارد نه تنها برای نشو و نمو و صحت مندی انسان ارزش چشم گیری دارد، بلکه سبب قوام زندگی هر جاندار علف خوار بوده و برای شادابی و زیبائی محیط زیست نیز از اهمیت و جایگاه خاص برخوردار است.

موضوعی که محور اساسی بحث اثر علمی بنده را تشکیل میدهد: احکام خرید، فروش مروجۀ غلات و میوه ها و تطبیقات معاصر آن از دیدگاه فقه اسلامی می باشد. بادر نظر داشت اینکه در نهایت یک موضوع مهم بوده و همیشه مورد بحث زیادی از دانشمندان حوزه علوم اسلامی قرار گرفته است و نیز کشور عزیز مان افغانستان که یک کشور زراعتی است پرسش های زیادی در زمینه میان زارعین و باغداران رد و بدل می شود؛ که شریعت اسلامی چه احکام و ضوابطی را در جهت داد ستد این منبع اقتصادی وضع نموده است، خواستم موضوع متذکره را انتخاب نموده و در حد توان بشری خویش چیزی از پرسش های مطرح شده را پاسخ دهم.

^۱ -سوره نحل آیه : ۱۸.

طرح مسأله تحقیق

درک احکام شرعی در رابطه به داد ستدهای محصولات زراعتی یک بخش مهم حیاتی را در یک محیط زنده گی تشکیل میدهد و از اباحت مهم فقهی به حساب میرود، چون این حق جنبه تضمین کننده سلامتی نفس و امنیت در محل زنده گی و یکی از امور حقوق فردی و اجتماعی میباشد که در تمام عصر ها، بشریت به آن ضرورت داشته اند و در سایر ادیان سماوی به آن تأکید شده است. امروزه انسانها در سایر نقاط جهان و به خصوص کشور ما افغانستان از لحاظ کمی و کاستی آگاهی از احکام شرعی و نا رسایی های علمی در بخش تعاملات مالی دچار مشکلات زیادی میباشند این امر ایجاب مینماید که بحث احکام شرعی تعاملات در غلات در اولویت کاری دانشمندان و محققان قرار داشته باشد تا از این طریق افراد جامعه از فرامین والای شریعت اسلامی آگاهی حاصل نمایند و از تعاملات نا مشروع اجتناب نموده و از سوی دیگر معاملات شان را بر مبنای رهنمایی شرعی استوار بسازند.

تحقیق کننده در این تیزس به دنبال آگاهی خود و هموطنان از جنبه های شرعی این موضوع و بررسی جزئیات آن در فقه اسلامی میباشد البته باوصف ذخایر والای فقه اسلامی تحقیق روی این موضوع دشواری های خود را داشته است، تلاش میشود تا آنجا که در توانم باشد موضوع را در روشنایی فقه اسلامی و دیدگاه های علماء مورد بحث و بررسی قرار دهم.

اهمیت موضوع تحقیق

از نظر تحقیق کننده، موضوع از چند لحاظ دارای اهمیت میباشد:

- ۱- از جهت اینکه موضوع متعلق به حقوق مدنی انسان بوده و ارزش حیاتی برای انسانها دارد.
- ۲- از جهت اینکه در فقه اسلامی به آن اهتمام خاصی شده است، که مهم بودن این موضوع را میرساند.
- ۳- از لحاظ اینکه محصولات زراعتی از اولویت های زندگی بوده و احکام متعلق به آن در مصادر شرعی با تمام جزئیات بیان شده است.
- ۴- محصولات زراعتی اعم از حبوبات، میوه ها و سبزیجات مواد خوراکی و منبع حیاتی سایر زنده جان ها اعم از انسان و سایر حیوانات میباشد.

۵-ویکی از مواردی که این موضوع را اهمیت میدهد این است که کشور ما افغانستان متکی به زراعت و محصولات زراعتی میباشد لذا بیان احکام شرعی در داد ستد های محصولات زراعتی نسبت به هموطنان ما دارای اهمیت خاص میباشد.

اهداف و اسباب اختیار موضوع

عوامل که باعث انتخاب موضوع " احکام خرید و فروش مروجۀ غلات و میوه ها و تطبیقات معاصر آن از دیدگاه فقه اسلامی " جهت تحقیق از آن گردید قرارذیل است:

- ۱- نخستین سبب برای تحقیق روی این موضوع، اهمیت حقوقی آن از نظر شرعی میباشد.
 - ۲- نیاز مندی جامعه امروزی ما افغان ها بر آگاهی از احکام شرعی خرید فروش غلات بوده است، زیرا محصولات زراعتی از اقلام تجارتي در تعاملات روز مره مردم ما میباشد.
 - ۳- علاقه مندی شخص تحقیق کننده به موضوعات فقهی به ویژه در مورد احکام خرید فروش محصولات زراعتی.
 - ۴- پاسخ به انتقادات مخالفان اسلام، براینکه آنها گفته اند دین اسلام جنبه های اقتصادی را رعایت نکرده و در باب تجارت و تعاملات مالی توجهی نداشته است.
 - ۵- آگاهی از احکام شرعی به خصوص در قضایای دادستد های غلات و محصولات زراعتی، و اینکه رعایت رهنمایی های شرعی راه حل همه ی قضایای حقوقی میباشد.
- خواستم به سهم خود یکی از خدمت گذاران در راستای آگاهی بخشیدن هموطنان خود در مورد احکام خرید فروش غلات و تطبیقات مروجه آن بوده باشم .

پیشینه موضوع تحقیق

موضوع تعاملات در خرید فروش محصولات زراعتی، از مهمترین موضوعات تحقیقی در اباحت فقهی بوده و از قضایای مطرح در نظام اقتصادی افغانستان و جهان امروزی میباشد. ضمن جستجوی مقدماتی در یافتن که احکام خرید فروش غلات در منابع شرعی ، فقه قدیم و فقه جدید از اباحت گسترده فقهی بوده و در منابع حقوقی و قوانین وضعی از اولویت های قانون گذاری در نظام اقتصادی و دادستد های مالی است. و از جزئیات تشکیل دهنده اباحت فقه قدیم به حساب میرود ، هیچ یک از کتب متداول فقهی مذاهب اربعه و کتاب های فقه معاصر خالی از بحث روی این موضوع (احکام خرید فروش غلات) نبوده وفقهای هر مذهب فقهی احکام مربوط

به قضایای مالی و دادستد های تجارتی غلات را مورد بحث قرار داده اند که عده از آن کتابها مرجع و مأخذ این بحث را تشکیل میدهند .

و همچنان در جستجوی مقدماتی به یک عده مقالات و اباحت تحقیقی راجع به جزئیات این موضوع دست یافتم که به زبان عربی و به صورت تحقیقی تحریر شده است. میتوان چندی از آن بحث های تحقیقی را نامبرد:

۱- بحث تحقیقی تحت عنوان «بیع الثمار قبل بدو صلاحها فی الفقه الاسلامی» که توسط علی النمر تحریر شده است، باحث در این بحث تحقیقی پس از تعریف بیع و معرفی "بدو صلاح" (ظهور علایم) در میوه ها احکام خرید فروش میوه با بیان ضوابط شرعی آن بررسی نموده است البته این بحث فقط شامل یک بخش از موضوع تحقیق بنده بوده که عبارت از خرید فروش میوه ها است و در عین حال این بحث تحقیقی به زبان عربی بوده است.

۲- رساله تحقیقی تحت عنوان «احکام الثمار فی الفقه الاسلامی» رساله دکتورا که توسط دکتور عبد العزیز بن محمد الغامدی، این رساله تحقیقی بر چهار باب و خاتمه ترتیب شده است در باب اول احکام محصولات زراعتی در عبادات به بحث گرفته شده است که شامل حکم طهارت، حکم زکات بوده و در باب دوم احکام محصولات زراعتی در معاملات که شامل همه ی انواع تعاملات مربوط به میوه ها و محصولات زراعتی دیگر میشود. و در باب سوم احکام میوه ها در اطعمه بررسی شده است و در باب چهارم احکام اتلاف و تعدی در محصولات زراعتی بحث شده است، البته این رساله تحقیقی بسیاری از جزئیات و احکام مرتبط به محصولات زراعتی را در بخش عبادات، معاملات فراورده های خوراکی و تلف و تعدی را احتوا نموده است.

با اینکه این تحقیقات علمی به نحوی شامل جزئیات موضوع مورد بحث میشود، به زبان عربی بوده خواستم موارد از احکام خرید فرید فروش محصولات زراعتی را به زبان فارسی تحقیق و بررسی نمایم. البته عنوان موضوع که " احکام خرید و فروش مروجۀ غلات و میوه ها و تطبیقات معاصر آن از دیدگاه فقه اسلامی " است این عنوان ضمناً مراجع بحث را معرفی مینماید (احکام دادستد های مالی در محصولات زراعتی در فقه اسلامی جستجو میشود و از منابع فقه مذاهب اربعه دیدگاههای علماء در آن استفاده میشود.

سوال های تحقیق:**سوال اصلی:**

خرید و فروش مروجه محصولات زراعتی اعم از حبوبات و میوه ها در فقه اسلامی چگونه بررسی شده است؟

سوالهای فرعی:

۱- احکام شرعی در خرید و فروش غلات چه است؟

۲- آیا شریعت اسلامی برای خرید، فروش حبوبات و میوه ها ضوابطی را تعیین کرده است؟

۳: موقف فقه اسلامی و دیدگاه های فقه های مذاهب در پیوند به خرید و فروش غلات از چه قرار است؟

۴- میوه ها به چند نوع بوده و موقف فقه اسلامی در مورد خرید و فروش میوه ها چه است؟

روش تحقیق:

تحقیق و بررسی روی یک موضوع به یک سلسله وسایل، روش و شیوه های خاص نیاز دارد، شیوه ها و روش های که در این تحقیق استفاده شده است شامل نکات ذیل می باشد:

-روش و شیوه انجام تحقیق نظری و تحلیلی بوده و در بخش نظری بیع، حیث وسیله انجام تعاملات مالی معرفی شده و سپس موقع و زمان خرید، فروش غلات از حیث مشروعیت شرعی بررسی گردیده و از شیوه تحلیلی و وصفی در آن استفاده شده است، و از روش کتاب خانه ی کار گرفته شده و کتاب های مرجع، و مأخذ تحقیق را تشکیل میدهند به نحوی بررسی شده اند در موارد استدلال آیات و احادیث متنا نقل شده و پس از ترجمه به صورت استدلال اشاره شده است.

موضوعات فقهی، مفهومی نقل میشود، و بعضاً عبارات عربی، مختصر در موارد استدلال نقل شده و حواله کتاب درج پاورقی میگردد و این روش با بیشتر از سی فیصد ابتکار انجام خواهد شد.

میتوان شیوه های کاری در تحقیق را در موارد ذیل معرفی نمود:

۱- جمع بندی موضوعات فقهی مرتبط به موضوع با بیان دلایل آن از نصوص شرعی و بررسی آن در احکام منصوصی و اجتهادی.

۲- بررسی موارد اختلافی در میان فقهاء با دلایل و بیان دیدگاه ها، و اجتناب از اطاله موضوع به صورت تحلیلی با استفاده از اقوال و نظریات فقهاء و علماء.

- ۳- ذکر اقوال به صورت مفهومی و نقل برخی از متون به صورت موجز ومختصر.
- ۴- معرفی اشخاص که از آنها نقل قول شده است در پاورقی .
- ۵- ذکر نام کتاب، زمان ومکان طبع و نام مؤلف بدون مواصفات در پاورقی برای اولین بار.
- ۶- نقل آیات ازمصحف وترجمه آن از تفسیر فارسی نور از مصطفی خرم دل.
- ۷- نقل متن احادیث از متون و تخریج آن از کتب معتبر تخریج احادیث، به علاوه از روایات که از صحیحین نقل شده است.
- ۸- صورت استدلال از آیت واحادیث مرتبط به موضوع .
- ۹- استفاده از مراجع ومصادریکه متعلق به موضوع بحث میباشد به صورت مکرر .

طرح پلان تحقیق

بحث روی موضوع " احکام خرید وفروش مروه غلات ومیوه ها و تطبیقات معاصر آن ازدیدگاه فقه اسلامی.

بریک مقدمه و سه فصل قرار شرح ذیل ترتیب گردیده است:

مقدمه

در مقدمه بعد از یک بحث اجمالی راجع به موضوع موارد لازم برای ورود به موضوع از قبیل:

-طرح مسأله تحقیق

-اهمیت موضوع،

-اسباب اختیار موضوع

-اهداف تحقیق

-پیشینه تحقیق

-سوالات تحقیق

-روش تحقیق ،

-خطه بحث وپلان تحقیق: بررسی میشود.

وسپس بحث روی موضوع بر سه فصل به شرح ذیل ترتیب گردیده است:

فصل اول :

کلیات و مفاهیم

این فصل مشتمل بر چهار مبحث و مطالب متعدد می باشد :

مبحث اول : مفهوم بیع و آنچه عقد بیع بر آن صورت میگیرد.

مبحث دوم : مشروعیت بیع ، حکمت مشروعیت و معرفی عقود مالی .

مبحث سوم : ارکان و عناصر تشکیل دهنده و شروط بیع.

مبحث چهارم : تقسیمات و انواع بیع و آثار مرتبه بر بیع .

فصل دوم :

در بیان احکام خرید و فروش مروجۀ غلات ازدیدگاه فقه اسلامی

این فصل با بیان احکام غلات در بیان مراحل قبل از ظهور علایم و بعد آن مشتمل به چهار مبحث و مطالب متعدد میباشد.

مبحث اول : تعریف غله و احکام مزارعت.

مبحث دوم: خرید و فروش غلات قبل از ظهور علایم پختگی و بعد از ظهور علایم پخته شدن.

مبحث سوم : احکام خرید و فروش غلات به جنس خود شان بعد از جدا کردن از خوشه.

مبحث چهارم : خرید فروش مروجه غلات و تطبیقات آن در افغانستان.

فصل سوم :

احکام خرید و فروش مروجۀ میوه ها ازدیدگاه فقه اسلامی.

این فصل با بیان احکام خرید ، فروش میوه ها مشتمل به چهار مبحث و مطالب متعدد می باشد:

مبحث اول- تعریف "ثمار"(میوه) وانواع آن.

مبحث دوم- احکام خرید و فروش میوه های فصلی قبل از ظهور علایم پخته شدن.

مبحث سوم- حکم فروش میوه در صورت ظهور علایم پخته گی .

مبحث چهارم : خرید فروش مروجه میوه ها و تطبیقات آن در افغانستان.

فصل اول :

کلیات و مفاهیم

بیع که همان دادستد و مبادله مال به مال همه ی تعاملات و عقود مالی را در تمام نیاز های بشری شامل میشود ویگانه وسیله تجاری ورفاه اقتصادی میباشد که روی همین منظور و رعایت مصالح حیات اجتماعی انسانها مشروع شده است و در این فصل بیع ، از لحاظ مشروعیت ، حکمت ، عناصر تشکیل دهنده ، شروط ، انواع و آثار مرتبه بر آن معرفی میشود ، این فصل با بیان همین موارد مشتمل بر چهار مبحث و مطالب متعدد می باشد:

مبحث اول : مفهوم بیع و آنچه عقد بیع بر آن صورت میگیرد.

مبحث دوم : مشروعیت بیع ، حکمت مشروعیت و معرفی عقود مالی .

مبحث سوم : ارکان و عناصرتشکیل دهنده وشروط بیع.

مبحث چهارم : تقسیمات و انواع بیع و آثار مرتبه بر بیع .

مبحث اول :

مفهوم بیع و آنچه عقد بیع بر آن صورت میگیرد

مطلب اول : تعریف بیع در لغت واصطلاح.

أ-تعریف لغوی بیع:

بیع مصدر باع یبیع بوده، در لغت به معنای در مقابل هم قرار دادن دو شیء، مبادله مال به مال و پرداختن عوض یک شیء میباشد و این کلمه به همین مناسبت به فروشنده اموال در بدل پول اطلاق شده است و گفته میشود "باع الشیء" و قتیکه آن را از ملکیت خود خارج کند و "ابتیاع" به معنای "اشترای" (خریدن) است گفته میشود "ابتاع الشیء ای: اشترا و باعه" آن چیز را از طریق بیع بدست آورد و بعدا آن را فروخت و شراء در مقابل بیع قرار داشته به معنای بدست آوردن ملکیت اجناس میباشد البته بیع ضد^۱ "شراء" میباشد زیرا بیع به معنای فروختن و "شراء" به معنای خریدن است و "بایع" فروشنده و "مشتري" خریدار را گفته میشود و گاهی لفظ "البیعان" در لغت عربی به هردو (بایع و مشتری) اطلاق میشود و "مبیع" جنس فروخته شده را گویند و گاهی هم لفظ بیع بر «صفقه» یعنی دست دادن به یکدیگر برای انجام معامله اطلاق میشود.^۲

بیع و شراء از الفاظ مشترکه بوده، در لغت عربی یکی بجای دیگری نیز اطلاق شده است، چنانچه عرب ها گاهی بر چیزی که خریده اند میگویند "بعت الشیء ای اشتريته" پس لفظ بیع و شراء از الفاظ اند که در میان معانی متضاد مشترک میباشد و به همین لحاظ لفظ "بیعان" به هریک از متعاقدين اطلاق شده است و این دو کلمه معنای تملیک را نیز شامل میباشد گفته میشود (بعته

^۱- ضد و یا دوشیء متضاد از جهت صفتی بر یک شیء اطلاق میشود که در آن دو صفت متعاقب در یک موضع بوجود بیاید که جمع شدن هردوی آن در یک شیء محال باشد البته برداشتن هردو از آن شیء ممکن باشد مثل سیاه و سفید که جمع شدن هردو در یک شیء ممتنع و برداشتن هردو از یک شیء ممکن است، جرجانی محمد بن علی ط (۱۴۱۶) هـ

،التعريفات دارالکتب العربی بیروت:ص ۱۸.

^۲ - ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم الانصاری ط (۱۴۲۴) لسان العرب هـ ق دارالکتب العلمیة بیروت، ج ۱/ ص ۵۵۶ - ۵۵۸. رافعی، احمد بن محمد بن علی المغربی الفیومی، (ت ۷۷۰هـ) ط ، (۱۹۱۲م) مصباح المنیر فی شرح الغریب

الکبیر، المطبعة الامیریة مصر الطبعة الثالثة، مادة " بیع "

أَيَّ أَخْرَجْتَهُ عَنْ مِلْكِي وَاشْتَرَيْتَهُ أَيَّ ادْخَلْتَهُ فِي مِلْكِي».^۱ فروختن یعنی آن چیز را از ملکم خارج کردم، خریدم یعنی آن چیز را در ملکم شامل کردم.

ولفظ "باع" بمعنای دراز کردن دست نیز استعمال شده است و این معنی نیز متناسب به انجام معامله خرید و فروش میباشد زیرا هریک از متعاقدين در وقت روبرو شدن باهم مصافحه میکنند و در وقت نهایی شدن معامله بیع هریک برای تسلیم شدن مبیع و ثمن دست خود را دراز میکنند و به همین مناسبت در اصطلاح فقهاء انجام معامله خرید و فروش را "صفقه" نیز گفته شده که به معنای دست بالای دست گذاشتن است.^۲

و کلمه عقد هردو را شامل میشود "متعاقدين" بايع و مشتری را گویند و بیع مفهوم اخراج را نیز متضمن میباشد "بعت الشيء" ای اخراجته عن ملكي، و به معنای وارد کردن نیز بوده است "اشتریته" ای ادخلته فی ملكي". و به معنای همزمان انجام دادن خرید و فروش در این فرموده الله متعال: ﴿وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ﴾.^۳

ترجمه: و او را به پول ناچیزی، تنها به چند درهم فروختند، و (نسبت بدو چندان سختگیری نکردند، چرا که از ترس خانواده یوسف) از (نگهداری) او پرهیز داشتند.

و لفظ "بايع" بر هر یک از متعاقدين اطلاق میشود، البته اگر لفظ "بايع" بر متعاقدين اطلاق شود مفهوم ظاهر از آن عرضه کننده اجناس است و همچنان از اطلاق لفظ بیع ظاهراً از آن عرضه "مبیعه". (جنس فروخته شده) است لذا اغلباً این کلمه به فروشنده و عرضه کننده اجناس گفته میشود.^۴

از توضیح معانی لغوی بیع و شراء از نظر علمای لغت برمیآید که این دو لفظ به معامله مالی اختصاص داشته و یکی بجای دیگری استعمال شده اند و از الفاظی اند که دارای معانی متضاد بوده است که از لحاظ معنی در یک شیئی جمع نمی شوند و از لحاظ عرف عام لفظ "بیع" تقدیم

^۱- رازی، زین الدین أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن عبد القادر الحنفي الرازي (المتوفى: ٦٦٦هـ) ١٤٢٠هـ / ١٩٩٩م مختار الصحاح المحقق: يوسف الشيخ محمد الناشر: المكتبة العصرية - الدار النموذجية، بيروت - عدد الأجزاء: ١، ج ١/ص ٥٣.

^۲- فیومی، فیومی، احمد بن محمد بن علی [١٤٢٥] هـ ق مصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، المكتبة العصرية بيروت، ج ١/ص ٦٩. و البوطی دكتور محمد توفيق البيوع الشائعة و أثر ضوابط المبيع على شرعيتها ص: ٢٢ - ٢٣.

^۳-سوره يوسف آیه: ٢٠

^۴-فیومی، مصباح المنیر، ج ١/ص ٧٠.

کننده جنس و لفظ "شراء" در معامله بیع به تقدیم کننده "ثمن" (پول) اطلاق شده است و مبادله مال بمال اصل لغوی در انجام بیع می باشد.

ب- تعریف اصطلاحی بیع:

و در اصطلاح فقهای حنفی بیع به همین معنای لغوی آن با ازدیاد قید "تراضی" (رضایت جانبین) تعریف شده است و ابن همام رحمه الله^۱ از فقهای احناف به جهت احتراز از هبه (بخشش) قید اکتساب را به آن افزوده و از بیع چنین تعریف نموده است: «هو مبادلة المال بالمال بالتراضي بطريق الاکتساب» زیرا در: هبه مبادله مال به مال شرط نیست، و هبه نه بقصد اکتساب مال بلکه بقصد تبرع صورت میگیرد. و یا بیع در اصطلاح شرعی مبادله یک جنس به جنس دیگری به قصد مالک شدن به الفاظ و یا افعالیکه عقد بیع تقاضا میکند.^۲

- و مالکی ها از بیع اینگونه تعریف کرده اند: «البيع بأنه عقد معاوضة على غير منافع» و یا دفع عوض في معوض^۳. بیع همان عقد معاوضه بر غیر از منافع است و یا پرداختن عوض در بدل عوض است.

^۱ - ابن همام، محمد عبدالواحد بن عبدالحمید، السیواسی، کمال الدین مشهور به ابن همام از پیشوایان فقهاء حنفی بوده مفسر، حافظ و متکلم نیز بوده است پدرش عبدالحمید نیز یکی از علماء نامدار عصرش بوده و در شهر سیواس ترکیه به حیث قاضی ایفای وظیفه نموده و از آنجا به اسکندریه منتقل شده که فرزندش ابن همام در سال (۷۹۰هـ) در آنجا به دنیا آمده و در آنجا بزرگ شده است، در قاهره متوطن گردیده و علم آموخته است بعد نوشتن کتابش "فتح القدیر" از طرف دولت مردان به دید قدر دیده میشد و در سال (۸۶۱هـ) در قاهره وفات کرده است: خیرالدین، الزرکلی، ط (۱۴۰۰هـ) **الإعلام**، دارالعلم للملایین الطبعة الخامسة. ج ۷/ ص ۱۳۵.

^۲ - ابن همام، کمال الدین محمد بن عبد الواحد السیواسی السکندری، (ت ۶۸۱ هـ . ۱۲۸۲م). **فتح القدیر**. ط، ۱۰م، (علق علیه و خرج آیاته و احادیثه الشيخ عبدالرزاق المهدی)، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵م، ج ۵/ ص ۴۵۵.

^۳ - أحمد بن محمد الدردیر، احمد الصاوی، **الشرح الصغير على اقرب الامسالک**. مصر: مکتبه دارالمعارف القاهرة. ج ۲/ ص ۳۴۱ - ۳۴۲.

-امام نووی رحمه الله،^۱ از فقهای شافعی گفته است: بیع عقد با عوض مالی است که به مالک شدن عین یا منفعت، مباح منتهی شود.^۲

چنانچه در حاشیه دسوقی: آمده است: "...«البيع عقد معاوضة مالية يفيد ملك عين أو منفعة على التأييد لا على وجه التحريم»^۳.

«بیع عقد با عوض مالی است که ملکیت عین یا منفعت را برای همیشه نه بر وجه تحریم افاده میکند.

-وحنابلة: از بیع چنین تعریف کرده اند: «البيع مبادلة مال بمال - أو منفعة مباحة على التأييد في مقابل عوض مالي»^۴.

«بیع مبادله مال به مال و یا مبادله مال در عوض منفعت مباح، برای همیشه در مقابل عوض مالی. موازنه: طوریکه دیده میشود عبارات فقهاء در تعریف بیع مختلف است، اما مفهوم کلی عقد بیع عبارت از مبادله مال به مال از طریق رضایت جانبین میباشد، البته در بیع منافع اختلاف نظر دیده میشود فقهاء حنفی منافع را مال نمیدانند، لذا از نظر آنها بیع منافع درست نمی باشد و مالکی ها منافع را مال دانسته اند مگر تبادل منافع را بیع نمیدانند و شوافع وحنابلة تبادل منافع را بیع شمرده اند در صورتیکه تملیک منفعت دایمی باشد.

^۱ - نووی یحی بن شرف بن مری بن حسن ابو ذکریا محی الدین النووی در سال (۶۳۱) هـ در قریه ی به نام "نوی" از مربوطات شهر "حوران" در جنوب دمشق به دنیا آمده و در سال (۶۷۶) هـ وفات کرده است. یکی از محدثین و علماء فقه شافعی میباشد در زادگاهش بزرگ شده و تعلیمات ابتدایی را در آنجا فرا گرفته و به غرض آموختن علم به دمشق رفته و زمانه ی را سپری کرده است از او تصنیفات زیادی به جا مانده و از مشهورترین تصنیفاتش «المجموع شرح المذهب»، و، روضة الطالبین و المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج میباشد: تاج الدین عبد الوهاب بن تقي الدين السبكي (المتوفى: ۷۷۱ هـ) طبقات الشافعية الكبرى، المحقق: د. محمود محمد الطناحي د. عبد الفتاح محمد الحلو الناشر: هجر للطباعة والنشر والتوزيع الطبعة: الثانية، ۱۴۱۳ هـ عدد الأجزاء: ۱۰ ج ۵ / ص ۱۶۵؛ والأعلام للزركلي ۱۸۵ / ۹.

^۲ - نووی، محی الدین ابو زکریا ط (۱۴۱۷) هـ، **المجموع شرح المذهب** دارالفکر بیروت، ج ۳ / ص ۳۲۴.

^۳ - دسوقی محمد عرفه، (۱۴۲۰) هـ **حاشیه دسوقی علی شرح الکبیر** طبع بیروت دارالفکر، ج ۲ / ص ۱۲۱.

^۴ - مرداوی، علاء الدین أبو الحسن علي بن سليمان بن أحمد المرادوي (المتوفى: ۸۸۵ هـ) ط (۱۴۱۵ هـ) **الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف** (المطبوع مع المقنع والشرح الكبير) تحقيق: الدكتور عبد الله بن عبد المحسن التركي - الدكتور عبد الفتاح محمد الحلو الناشر: هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، القاهرة - جمهورية مصر العربية، ج ۴ / ص ۲۴۹.

مطلب دوم: تعریف مال در لغت واصطلاح.

کلمه مال تذکیر وتأنیث نداشته اجناس واشیایی که بر آن عقد صورت میگیرد، آن را مال نامیده میشود، وگفته میشود "مال الرجل" در صورتیکه دارایی او زیاد شود متمول کسیکه دارای زیادی در ملکیتش باشد.^۱

و ابن منظور.^۲ رحمه الله گفته است: اطلاق کلمه مال در لغت به تمام اجناس ووسائلی میشود که انسانها آن را مالک بوده ودر اختیار داشته باشند وتوسط عقد بیع ملکیت آن را به یکدیگر انتقال دهند.^۳

و در اصطلاح فقهاء از مال تعریف های متعددی کرده اند: ابن عابدین رحمه الله^۴ از فقهاء حنفی گفته است: «مراد از مال منافع است که طبیعت انسان به آن میلان داشته و ذخیره کردن آن تا وقت ضرورت ممکن بوده باشد و مالیت یک شیئی به اطلاق کلمه مال بر آن در عرف و ارزش مالی آن ثابت میشود.^۵

بنا به این تعریف میتوان گفت که: مال بودن یک شیئی وقتی ثابت میشود که عرف عام یا برخی از مردم آن را مال بدانند؛ ولی برای تقوم (ارزشمندی و قابلیت بهره وری) علاوه از اثبات قید مذکور باید اباحت بهره وری از دید گاه شریعت هم رعایت شود.

لذا ابن عابدین رحمه الله در ادامه تعریف مال گفته است: «المال: اسم لغير الادمی خلق لمصالح الادمی و أمکن إحرازه والتصرف فيه علی وجه الاختیار»^۶

مال، نام برای غیر آدمی است که برای مصالح و منفعت بشر آفریده شده است و امکان دست یابی به آن و تصرف اختیاری در آن وجود دارد.

^۱- رافعی، مصباح المنیر، ج ۹/ص ۱۰۱.

^۲- ابن منظور محمد بن مکرم بن علی ابوالفضل الرویفی الافریقی معروف به ابن منظور در سال (۶۳۰) هـ به دنیا آمده و در سال (۷۱۱) هـ وفات کرده است از معتبرترین علماء لغت عربی بوده در دیوان قضاء قاهره به حیث عضو کار کرده و به حیث قاضی در طرابلس ایفای وظیفه کرده است بعد از مدتی دوباره به مصر برگشته و در آنجا وفات نموده است و از مشهور ترین تصنیفات او در علم لغت کتاب ((لسان العرب)) میباشد. [شذرات الذهب ۶/ ۲۶، والأعلام ۷/ ۳۲۹]

^۳- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱/ص ۶۳۵.

^۴- ابن عابدین محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز مشهور به ابن عابدین در سال [۱۱۹۸] هـ در شهر دمشق شام به دنیا آمده و در سال [۱۲۵۲] هـ در همین محل تولدش وفات کرده است از فقهاء مشهور حنفی بوده و از او تصنیفات در فقه، تفسیر و اصول فقه به جا مانده است که از مشهور ترین آن «رد المحتار علی الدر المختار» که در جمع کتب فقه حنفی به نام حاشیه ابن عابدین معروف میباشد. [الأعلام للزکلی ۶/ ۲۶۷]

^۵- ابن عابدین، محمد امین، [ت ۱۲۵۲ هـ. ۸۳۶ م] ط، (۱۴۱۴ هـ) ق، رد المحتار علی الدر المختار شرح تنویر الإیصار. ط ۱۲۱، (تحقیق الشیخ عادل عبدالموجود و الشیخ علی معوض)، دارالکتب العلمیه، بیروت. ج ۴/ص ۳.

^۶- مرجع قبلی ردالمختار علی درالمختار.. ج ۴/ص ۴.

و شاطبی رحمه الله.^۱ از فقهای مالکی گفته است: «مال به چیزی اطلاق میشود که ملکیت در آن ثابت شده بتواند و مالک آن را در تصرف داشته و به وجه مشروع به دست آورده باشد.^۲ و یا مال چیزی است که طبیعت انسانی به آن میلان داشته و شرعاً و عادتاً قابل انتفاع بوده باشد.^۳ و مال از نظر فقهای شافعی چنین تعریف شده است: «اسم مال به چیزی اطلاق میشود که دارای قیمت و ارزش بوده و قابل خرید فروش باشد و تلف کننده آن ملزم به ضمان (پرداخت تاوان آن) بوده و نفع بردن از آن در تمام حالات بدون ممنوعیت شرعی مباح باشد و از نظر عرفی شیئی ناچیز و بی ارزش نباشد.^۴

بنا به تعریف فوق میتوان گفت که: مال یگانه وسیله عقد بیع میباشد و عقود مالی عبارت از تمام انواع تعاملات مالی است که از طریق بیع، اجاره و کرایه انجام میشود که ملکیت شخص را در معقود علیه ثابت میکند و از همین طریق سایر حوایج و ضرورت های انسانها در محیط زنده گی بر طرف میشود.

و نیز در تعریف مذکور قیدی وجود ندارد که اصطلاح «مال» را به اعیان محدود کند؛ بلکه مال شامل منافع نیز می شود و فقهای شافعی تصریح کرده اند که معامله بیع در منافع نیز صورت گرفته میتواند.

^۱- شاطبی، ابراهیم بن موسی بن محمد، أبو إسحاق، اللخمي الغرناطي، مشهور به شاطبی، (ت ۷۹۰هـ) ط (۱۴۲۱هـ) از فقهای مالکی بوده محقق، اصولی، مفسر، محدث و فقیه عصرش بوده است از علماء مشهور و متبحر و پرهیزگار میباشد از علماء معروف آن وقت چون ابن الفجار، ابو بلنسی، ابوالقاسم و شریف بستی علم آموخته است از او در بسیاری مسایل استنباطات و فوائد مهم و اباحت علمی زیادی بجا مانده است، به صلاح، زهد، عفت، اتباع سنت و اجتناب از بدعت معروف بوده است از او تصنیفات زیادی بجا مانده که از مشهور ترین آن (الموافقات) در علم اصول فقه در چهار جلد و "الاعتصام"؛ و "المجالس" میباشد. [زرکلی، الأعلام، ج ۱/ ص ۷۱].

^۲- شاطبی، شاطبی ابراهیم بن موسی اللخمي الغرناطي **الموافقات** دارالحدیث القاهرة، ج ۲/ ص ۱۰.

^۳- ابن العربی محمد بن عبد الله أبو بكر المعافري الاشبيلي المالكي (المتوفى: ۵۴۳هـ ط (۱۴۲۴هـ) **تفسیر احکام القرآن**، راجع أصوله و خرج أحاديثه و علّق عليه: محمد عبد القادر عطاء الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان الطبعة: الثالثة، ج ۲/ ص ۶۰۷.

^۴- سیوطی، الإمام جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر ط (۱۴۲۲هـ) **الأشباه والنظائر**، في قواعد وفروع فقه الشافعية. تحقيق وتعليق: محمد المعتصم بالله البغدادي. دارالكتاب العربي. ط ۵- بيروت. لبنان. ج ۳، ص ۳۲۷.

مبحث دوم -

مشروعیت بیع، حکمت مشروعیت و معرفی عقود مالی .

بیع یعنی معامله خرید و فروش به حیث حق مدنی انسانها یک عمل مشروع میباشد و از این طریق تمام نیاز های زنده انسانها مرفوع میشود و مشروعیت آن با دلایل چهار گانه شرعی به اثبات رسیده است.

مطلب اول- مشروعیت بیع.

بیع (خرید فروش) یکی از نیاز های مهم زندگی است لذا این تعامل به دلایلی از قرآن کریم سنت رسول الله اجماع و عقل ثابت میباشد.

۱: دلیل مشروعیت بیع از قرآنکریم

این فرموده الله متعال: ﴿وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا..﴾^۱.

ترجمه: و حال آن که خداوند خرید و فروش را حلال کرده است و ربا را حرام نموده است .

۲-و این فرموده الله متعال: ﴿وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ﴾^۲.

ترجمه: .. و هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می کنید (باز هم) کسانی را به گواهی گیرید.

۳-و این فرموده الله متعال: ﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾^۳.

ترجمه: مگر این که (تصرف شما در اموال دیگران از طریق) داد و ستدی باشد که از رضایت (باطنی دو طرف) سرچشمه بگیرد.

از این آیه ها مشروعیت بیع و اباحت رفع حواجی انسان ها از این طریق ثابت میشود.

۲: دلیل مشروعیت بیع از سنت نبوی ه

در حدیثی به روایت عباده بن صامت آمده است رسول الله ه فرموده اند: « الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ وَالْمِلْحُ بِالْمِلْحِ مِثْلًا بِمِثْلٍ سَوَاءٌ بِسَوَاءٍ يَدًا بِيَدٍ فَإِذَا اخْتَلَفَتْ هَذِهِ الْأَصْنَافُ فَبِيعُوا كَيْفَ شِئْتُمْ إِذَا كَانَ يَدًا بِيَدٍ...»^۴.

ترجمه: طلا به طلا، نقره به نقره، گندم به گندم، جو به جو، خرما به خرما و نمک به نمک بمثل خود شان برابر برابر و دست به دست فرخته شود، هرگاه این اصناف با هم اختلاف داشتند به هر طریقه ی که خواسته باشید دست به دست (نقد به نقد) بفروشید.

^۱ -سورة البقرة آیت: ۲۷۵.

^۲ - سورة البقرة: الآية ۲۸۲.

^۳ -سورة النساء: الآية ۲۹.

^۴ -مسلم، بن حجاج صحیح مسلم کتاب البیوع باب الصرف وبيع الورق بالذهب، ج ۸ ص ۲۵۹..رقم (۲۹۷۰)

از این حدیث با وضع ضوابط در معاملات اشیای هم جنس از لفظ "فَبِيعُوا كَيْفَ شِئْتُمْ" مشروعیت بیع ثابت میشود، زیرا رسول کریم ^ه بعد از اینکه معاملات سودی را ذکر کردند فرمودند که هرگاه دوجنس باهم متفاوت باشند به هرطریقه ئی که خواستید خرید و فروش نمائید .

وهمچنان در این حدیث بر جواز معاملات خرید و فروش به علاوه از معاملات سودی تاکید شده است و هرنوع معامله یی که رسول کریم ^ه بر جواز آن تاکید نموده باشد دلیلی بر مشروعیت آن است.

در حدیث دیگری آمده است از رسول الله سوال شد: «أَيُّ الْكَسْبِ أَطْيَبُ؟ فَقَالَ: عَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ، وَكُلُّ بَيْعٍ مَبْرُورٍ»^۱.

«کدام یک از کسب ها پسندیده است؟ فرمودند: در آمد یک مرد که به زحمت خود به دست آورده است وتمام بیع های مشروع.

در این حدیث بیع مبرور را کسب "أطيب" (عمل پسندیده) خوانده شده است که دلیلی بر مشروعیت بیع میباشد.

و همچنان فعل رسول الله ^ه و تقریرات شان در سایر معاملات دلیل مشروعیت صریح این حق از نظر شرعی میباشد.

۳: مشروعیت بیع به اجماع: بیع از آغاز دین اسلام تاکنون به اجماع و توافق مسلمانان در تمام عرصه ها یک عمل درست و مشروع بوده است.^۲

۴: مشروعیت بیع با دلایل چهارمی از ادله شرعی (قیاس)

ضرورت های معاشره و زندگی اجتماعی بدون آن رفع نمیشود و هرانسان آنچه را که در زندگی اش به آن ضرورت دارد در حالیکه آن شی بدست انسان دیگری قرار دارد و به غیر از طریق معامله بیع به دست آورده نمیتواند، این امر ایجاب می نماید که داد ، ستد های مالی به شیوه خرید فروش مشروع باشد در غیر آن انسانها در پیشبرد زندگی شان دچار مشکل میشوند.^۳

مطلب دوم: حکمت مشروعیت بیع .

^۱ - أحمد، مسند احمد، ج ۴ / ص ۱۴۱، وأورده الهيتمي في المجمع الزوائد، ج ۴ / ص ۶۰ وقال: رواه أحمد والبخاري والطبراني في الكبير والأوسط، وفيه المسعودي وهو ثقة، ولكنه اختلط، وبقية رجال أحمد رجال الصحيح.

^۲ - ابن قدامة، المغني ج ۶ / ص ۱۱۱.

^۳ - ابن قدامة، عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي (ت ۶۲۰): كتاب المغني، ط. الأولى، دار الفكر، بيروت. ج ۵ / ص ۷۳.

البته مشروعیت بیع منحیث حقوق مدنی انسان با تمام انواع آن در ماتحت رعایت ضوابط شرعی و مقررات قانونی میباشد. اگر ضوابط شرعی و مقررہ های قانونی رعایت نشود ممنوعیت شرعی و قانونی به این حق ایجاد میگردد.

و حکمت مشروعیت این حق ترحم بر انسانها و تعاون بر آنان در برآورده ساختن حوایج شان میباشد. و یکی از مصالح حاجتی انسانها در زنده گی اجتماعی آن است که داد ستد های مالی با تمام انواع آن در میان شان رواج داشته باشد، زیرا بسیاری از حوایج زنده گی ما انسانها از همین طریق مرفوع میگردد، ما به چیزی نیاز داریم در حالیکه آن شیئی در اختیار کسی دیگری است، اگر خرید فروش نبود ما نمیتوانستیم نیاز های خود را بدست بیاوریم ما به لباس، پاپوش و سایر وسایل زنده گی ضرورت داریم اما توانایی تهیه و ساخت آن را نداریم، بناء شارع حکیم تجارت را مشروع نموده و خرید، فروش را اجازه داده، قرض، استصناع، کرایه، اجاره عاریت و مزارعت و سایر معاملات دیگری را اجازه داده است، البته از تجارت و خرید فروش اشیای حرام و مضر که قابل استفاده برای یک مسلمان نیست منع مینماید، و در تعاملات دیگر ضوابطی وضع نموده است زیرا این خود مصلحت حیاتی و اجتماعی دیگری برای ما انسان ها است.^۱

مطلب سوم- معرفی عقود مالی .

بعد از تعریف عقد و مال به صورت جدا گانه باید از عقود مالی که متعلق به حقوق مدنی انسانها است تعارفی داشته باشیم، عقود مالی عبارت از تمام انواع حقوقی است که از طریق بیع، اجاره و کرایه انجام میشود که ملکیت شخص را در معقود علیه ثابت میکند و از همین طریق سایر حوایج و ضرورت های انسانها در محیط زنده گی بر طرف میشود .

باید گفت که عقد در صورتیکه بر اعیان منعقد شود آن را عقود مالی نامیده میشود و عقود مالی ملکیت را در معقود علیه ثابت مینماید و نقل ملکیت به اثر عقود مالی به صورت های ذیل تحقق یافته میتواند:

- اگر نقل ملکیت در عقود مالی به عوض باشد شامل تمام انواع بیع مثل خرید، فروش اجناس، بیع صرف، بیع سلم، بیع مقایضه و غیره .. میگردد.

^۱ - ابن نجیم زین العابدین بن ابراهیم بن نجیم (ت ۹۷۰ هـ ط ۱۴۰۰ هـ) الاشباه والنظائر نارالکتب العلمیة بیروت، ج ۲ / ص ۹۷

- و یا اینکه نقل ملکیت به اثر عقد بدون عوض می باشد و آن نوع عقود شامل، قرض، هبه و وصیت به اشیای عینی می باشد.

- و یا نقل ملکیت به اثر عقد به عمل صورت می گیرد و آن عقود عبارتند از: عقد مضاربه، مزارعه، مصانعه، مساقات، وکالت، کفالت و وصیت صورت می گیرد.

- و برخی از عقود از یک جانب مالی و از جانب دیگر غیر مالی می باشند مثل عقد نکاح، خلع و صلح از قصاص در قتل عمد.^۱

و زرکشی رحمه الله.^۲ عقود مالی را به حقیقی و حکمی تقسیم نموده و عقود را که بر منافع انجام میشود نیز در جمع عقود مالی بر شمرده است.^۳

و عقود مالی از نظر حقوقی عبارت از مصلحت های دارای ارزش مالی می باشند که از حمایت قانونی برخوردار باشد، هرگاه عاقدین مصلحت و ارزش مالی را در نظر نگرفته باشند و تصرفات مالی شان در مخالفت با قانون باشد، صحت نداشته و مورد پیگرد قانونی قرار می گیرند و عقود مالی شامل التزامات از قبیل التزام به عین، التزام به دین، التزام به عمل و التزام به پیمانهای مالی می باشد.^۴

۱- التزام به عین عبارت از پیمانی است که در یک شیئی معین و دارای ارزش مالی به قصد ۱- تملیک، ۲- حصول منفعت ۳- تسلیم معقود علیه ۴- و محافظت از معقود علیه صورت بگیرد یعنی به اثر عقود مالی در اموال معین این چهار امور اجرا و عملی میگردد و به اثر بیع در عین ملکیت حاصل میشود و پول به فروشنده و مبیعه به مشتری تسلیم داده میشود و به اثر عقد قرار داد مثل کرایه و اجاره از جنس معقود علیه استفاده جایز میگردد و منافع مالی آن به مالکش تعلق میگیرد و در

^۱ - محمد قدری باشا (المتوفی: ۱۳۰۶ هـ ط (۱۳۰۸ هـ) مرشد الحیران إلى معرفة أحوال الإنسان الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية ببولاق ترکیه الطبعة: الثانية. ص ۲۶۳.

^۲ - زرکشی، اسمش محمد بن بهادر، لقبش بدرالدین، کنیتش ابو عبدالله از اهل مصر بوده و به اعتبار مذهب شافعی می باشد او علم را از شیخ جمال الدین اثنوی، که از علمای مشهور علم اصول فقه است آموخته است و در عصرش فقیه عالم اصولی، فاضل و ادیب بوده است به حیث مدرس، مفتی و شیخ خانقا وظیفه اجراء نموده است در سال (۷۴۵ هـ) به دنیا آمده و در سال (۷۹۴ هـ) وفات کرده است، شذرات الذهب، ج ۶/ ص ۳۳۴.

^۳ - محمد ابو عبدالله بدرالدین الزرکشی الشافعی ط (۱۴۳۸ هـ) المنثور فی قواعد الفقه دارالکتب العلمیة بیروت ج ۲/ ۴۰۳.

^۴ - دکتر عبدالرزاق السنهوری، ط (۱۹۵۳ م) مصادر الحق فی الفقه الاسلامی دار احیاء التراث العربی، ج ۱/ ص ۹-۱۱.

عقود تضمینی مثل ودیعت و عاریت. محافظت جنس معقود علیه لازمی بوده و برگشتاندن به مالکش از ذمه واری شخص می باشد.^۱

۲- و مراد از التزام به دین آن است که دین نوعی از عقود مالی بوده در نقود و اجناس مورد ضرورت انسانها مشروع بوده و در ذمه مدیون بعد از استهلاك مال یا ضمان غصب و پرداخت پول مبیعه و.. لازم میباشد و عبارت از مالی هست که در اثر عقد معجل بالای مدیون ثابت میگردد و در بیع و سایر عقود مالی قابل تطبیق است و یکی از مصداق های آن قرض میباشد که شخصی به غرض رفع ضرورتش مبلغ معین پول یا اشیای مثلی مورد ضرورت خود را گرفته و خود را مکلف به پرداخت آن کرده باشد.^۲

۳- و مراد از التزام به عمل عقد مالی است که در بدل کار یا ساخت ساز یا اجاره صورت میگیرد. ساخت ساز عبارت عقد مالی در بدل ساختن اشیای مورد ضرورت است که به آن عقد استصناع گفته میشود و عقد در بدل کار عبارت از التزام به پرداخت اجرت کار گر میباشد و همچنان اجاره گرفتن وسایل برای کار عقد مالی به حساب میرود و این عقود از جمع حقوق مدنی و ضرورت های حیاتی انسانها در محیط زنده گی میباشد.^۳

۴- و مراد از التزام به پیمان های مالی عقد کفالت و وکالت است و عقد کفالت همان ذمه واری است که کفیل به مکفول له در پرداخت دین به دوش گرفته است و یا تسلیمی جنس معینی را به خود لازم قرار داده است البته گاهی کفالت التزام به احضار نفس بوده که در این صورت این عقد از عقود مالی شمرده نمیشود و کفیل با احضار مکفول بری الذمه میگردد.^۴

^۱ - قدری باشا ، مرشد الحیران ، ماده ۲۶۳.

^۲ - د سنهوری ، مصادر الحق فی الفقه الاسلامی ج ۱/ص ۱۴.

^۳ - قدری باشا ، مرشد الحیران ماده (۲۶۳ و ۲۶۴) .

^۴ - مصدر قبلی ، مصادر الحق .. ج ۱/ص ۱۵.

مبحث سوم

-ارکان و عناصر تشکیل دهنده و شروط بیع

مطلب اول : ارکان بیع

ارکان یک شیء اجزاء ماهیت آن است و رکن جوانب شیء است، که به آن نسبت شده و به واسطه آن استاده شود.^۱

و در اصطلاح رکن اجزای ذاتی است که ماهیت یک شیء از آن ترکیب شده و وجود آن شیء به آن موقوف بوده باشد.^۲

از نظر فقهی عقد دارای سه رکن اساسی میباشد که عبارت از : وجود عاقدین - صیغه عقد (ایجاب و قبول) و معقود علیه میباشد.

از نظر جمهور فقهاء (شافعی ، مالکی و حنبلی) این سه از ارکان تشکیل دهنده عقد بوده و از نظر فقهی حنفی رکن عقد فقط صیغه (ایجاب قبول) است عاقدان و محل عقد از لوازم آن میباشد نه جزء از حقیقت عقد اگرچه جزء از وجود آن است.^۳

پس دیدگاهای فقهاء در شمارش ارکان و عناصر تشکیل دهنده بیع متفاوت است، یعنی : آیا ارکان و عناصر تشکیل دهنده بیع تنها صیغه ایجاب و قبول است و یا اینکه عاقدین ، معقود علیه و محل عقد (مبیع و ثمن) را نیز شامل میشود.

^۱ - ابن منظور ، لسان العرب ج ۱/ ص ۴۳۰.

^۲ - ابن عابدین محمد امین ابن عابدین ط (۱۴۱۵هـ)، الحاشیة علی الرد المحتار دارالکتب العلمیة بیروت الطبع الاولی. ج ۱/ ص ۱۶۱ - ۱۶۴.

^۳ - احمد بن محمد الدردیر ، (ب ت) الشرح الكبير، تحقیق محمد علیش دار الفکر بیروت، ج ۲/ ص ۳ و نهایة المحتاج، ج

۳/ ص ۱۲ و مغنی المحتاج، ج ۲/ ص ۵ - ۷ ، و شرح منتهی الإرادات، ج ۲/ ص ۱۴۰ و الاختیار لتعلیل المختار، ج ۲/ ص ۴

۱- فقهای حنفی: رکن بیع فقط ایجاب و قبول را دانسته اند چنانچه کاسانی^۱ رحمه الله گفته است: «وَأَمَّا رُكْنُ الْبَيْعِ فَهُوَ مَبَادَلَةُ شَيْءٍ مَرْغُوبٍ فِيهِ بِشَيْءٍ مَرْغُوبٍ فِيهِ، وَذَلِكَ قَدْ يَكُونُ بِالْقَوْلِ، وَقَدْ يَكُونُ بِالْفِعْلِ، أَمَّا الْقَوْلُ فَهُوَ الْمُسَمَّى بِالْإِجَابِ وَالْقَبُولِ فِي عَرَفِ الْفُقَهَاءِ»^۲.

«اما رکن بیع مبادلہ یک شیء مرغوب فیہ بہ یک شیء مرغوب فیہ دیگر است، واین عمل گاهی بہ "قول" (الفاظ) انجام میشود و گاهی با فعل میباشد (دادن و گرفتن اجناس) اما قول در عرف و اصطلاح فقهاء ایجاب و قبول نامیده میشود.

۲- مالکی ها گفته اند: ارکان تشکیل دهنده بیع پنج چیز است: «بائع، -مشتري، - مبيع، - ثمن، - صیغه -ایجاب و قبول» و صیغه بہ چیزی گفته میشود کہ بر رضایت عاقدین دلالت کند و آن یا قول و یا چیزی است کہ بہ رضایت دلالت کند مثل اشارہ و نوشتہ از جانبین^۳.

۳- شافعی ها ارکان بیع را شش گفته اند: «بائع، -مشتري، - مبيع، - ثمن، -ایجاب، - و قبول. چنانچه در مغنی المحتاج آمده است: «... وَأَرْكَانُهُ كَمَا فِي الْمَجْمُوعِ ثَلَاثَةٌ، وَهِيَ فِي الْحَقِيقَةِ سِتَّةٌ: عَاقِدٌ وَهُوَ بَائِعٌ وَمُشْتَرِيٌّ وَمَعْقُودٌ عَلَيْهِ وَهُوَ ثَمَنٌ وَثَمَنٌ وَمِثْمَنٌ، وَصِغَةُ هِيَ إِجَابٌ وَقَبُولٌ...»^۴.

ارکان بیع در مجموع سه و در حقیقت شش است کہ عبارت از: ۱- بايع و مشتری- ۲- و معقود علیه (ثمن و مبیعه) و ۳- صیغه (ایجاب و قبول).

۴- حنبلی ها: ارکان بیع را در سه مورد خلاصہ کرده اند: ۱- عاقد- ۲- معقود علیه- ۳- معقود بہ مراد از عاقد فروشنده و خریدار است، و معقود علیه مبيع و ثمن را شامل میشود و معقود بہ همان صیغه و چیزی کہ عقد ذریعہ آن انجام شود اطلاق میشود^۵.

^۱ - کاسانی، علاء الدین ابوبکر بن مسعود بن احمد مشہور بہ کاسانی و کاشانی ہردو بوده است (ت ۵۸۷ھ - ۱۱۹۱م). از فقہاء شہرت یافتہ حنفی میباشد در شہر حلب سوریه بہ دنیا آمدہ است و از تصانیف مشہور او در فقہ حنفی «بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع» کہ در ہفت مجلد بہ چاپ رسیدہ است- و (السلطان المبين في أصول الدين). در علم اصول فقہ میباشد: [الجواهر المضية ۲ / ۲۴۴؛ والأعلام للزركلي ۲ / ۴۶]

^۲ - کاسانی، علاء الدین ابو بکر بن مسعود، **بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع**. ط ۲، ۷م، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۲ھ. ۱۹۸۲م. ج ۵/ص ۱۳۳.

^۳ - أحمد محمد الدردیر، الشرح الصغير، ج ۲/ص ۳۴۲ - ۳۴۳.

^۴ - شربینی، محمد بن احمد الخطیب، (ت ۹۷۷ھ: ۱۵۷۰م) ط (۱۴۱۵ھ) **مغنی المحتاج إلى معرفة الفاظ المنهاج**. ط ۱، ۶م، (تحقیق الشیخ علی معوض و الشیخ عادل الموجود)، دارالکتب العلمیہ، بیروت، ج ۲/ص ۴.

^۵ - بهوتی، منصور بن یونس بن ادريس (ت ۱۰۵۱ھ) ط (ب ت) **شرح منتهی الارادات**، دار الفكر بیروت، ج: ۲/ص ۶۱۱.

از مراجعه دید گاه های فقهاء بر میآید که عبارات فقهاء در شمارش ارکان وعناصر تشکیل دهنده بیع متفاوت است، مگر در حقیقت همه ی فقهاء در ضروری بودن مجموع موارد فوق الذکر در انجام عقد بیع متفق هستند، مثلاً حنفی ها رکن بیع، فقط ایجاب و قبول را دانسته اند و ایجاب مقتضی بایع و مشتری و مبیع می باشد و قبول مقتضی مشتری و ثمن می باشد و مجموع ایجاب و قبول مقتضی صیغه و عبارتی می باشد که بیع را منعقد نماید. پس دیدگاه فقهاء در لزوم شش امر به حیث عناصر تشکیل دهنده بیع متفق است که عبارتند از: ۱- بائع ۲- مشتری ۳- مبیع ۴- ثمن ۵- صیغه ۶- (ایجاب و قبول)."

مطلب دوم: شروط بیع

طوریکه قبلاً تذکر گردید مشخصاً بیع در سایر عقود مالی دارای سه رکن اساسی می باشد و رکن بیع همان شرط بیع است، که عبارت اند از:

أ- صیغه عقد (ایجاب و قبول)

ب- تطابق اراده طرفین عقد در مجلس عقد (اینکه بایع و مشتری در مجلس عقد را قبول کنند)

ج- معقود علیه (وجود شیئی که عقد بر آن صورت میگیرد)

این سه از ارکان عقد از شروط صحت عقد به حساب میروند اگر این شروط به وجود نیایند اصلاً عقدی صورت نمیگیرد صیغه عقد مظهر اراده طرفین می باشد، بناء فقهاء آن را به لفظ ایجاب از طرف پیشنهاد کننده عقد و قبول از طرف کسیکه انجام عقد باوی پیشنهاد شده است تعبیر نموده اند.

پس شروط صحت عقد عبارتند از:

شرط اول- اراده و اختیار

عقد زمانی صورت میگیرد که طرفین عقد اراده قاطع بر انجام عقد داشته و آن اراده خود را در مجلس عقد با الفاظ اظهار نمایند هر گاه بدون اظهار اراده مجلس عقد را ترک گویند عقد انجام نمیشود و همچنان هردو یا یکی از طرفین به انجام عقد مجبور ساخته شوند عقد صورت نمیگیرد.^۱ بنا براین فقهاء در صحت انعقاد عقود دو امر دیگری را که عبارت از "اختیار و اراده" است شرط قرار داده اند تا زمانی که عقود مالی با اختیار طرفین عقد و اراده آنها صورت نگیرد عقد صحت

^۱ -سنهوری، مصادر الحق فی الفقه الاسلامی، ۱/ص ۶۷.

نداشته ملکیت را در معقود علیه ثابت نمیکند بناء "اختیار و اراده" یک حق جدا گانه در عقود مالی به حساب میرود هرگاه اختیار و رضایت در تصرف تحقق پیدا کند عقد صحیح شمرده شده احکام شرعی و قانونی بر آن مرتب میگردد و عدم اختیار عقد را باطل میکند . و اگر اختیار موجود باشد و اراده نباشد عقد فاسد میگردد.^۱

وبه اتفاق همه ی فقهاء به دست آوردن اموال دیگران و حلال بودن استفاده از آن به دلیلی از قرآن و سنت مربوط به رضایت صاحب مال میباشد.^۲

واین شرط به دلیلی از قرآن کریم و فرموده های رسول الله ه ثابت میشود.

-دلیل شرط بودن رضایت در صحت عقد بیع از قرآن کریم:

این فرموده الله متعال است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ﴾.^۳

ترجمه : ای کسانی که ایمان آورده اید ! اموال همدیگر را به ناحق (یعنی از راههای نامشروعی همچون : دزدی ، خیانت ، غصب ، ربا ، قمار ، و . . .) نخورید مگر این که (تصرف شما در اموال دیگران از طریق) داد و ستدی باشد که از رضایت (باطنی دو طرف) سرچشمه بگیرد.

دلیل شرط بودن رضایت در صحت عقد بیع از سنت:

در احادیث متعددی رسول الله ه ثبوت ملکیت و جواز استفاده از مال یکدیگری را به رضایت جانبین مشروط ساخته اند در حدیثی به روایت ابی سعید خدری آمده است رسول الله فرمودند: «إِنَّمَا الْبَيْعُ عَنْ تَرَاضٍ».^۴ «صحت بیع با رضایت جانبین است.

^۱ - بزدوی ، غلاء الدین عبدالعزیز البخاری ، ط (۱۴۱۸هـ) **اصول البزدوی کشف الاسرار** تحقیق عبدالله محمود و محمد عمر دارالکتب العلمیة بیروت ، ج ۴ / ص ۳۸۲ و خادمی ، جامع الحقایق ، ص ۹۹.

^۲ - مرغینانی ، ابوالحسن علی بن ابی بکر عبدالجلیل الرشدانی ، (ت ۵۹۳ هـ . ۱۱۹۶م) . - **الهدایة فی شرح بدایة المبتدی** . رقم الطبعه بلا ، ۲م ، بیروت : دار إحياء التراث العربی ، ۷ / ۲۹۳ - ۲۹۴ ، و ابن نجیم ، زین الدین بن نجیم (ت ۹۷۰هـ) ط (۱۴۳۲هـ) **البحر الرائق شرح كنز الدقایق** نارالمعرفة بیروت . ج ، ۸ / ص ۸۱ . محمد أمين بن محمود البخاري المعروف بأمرير بادشاه الحنفي (ناشر : مصطفى البابي الحلبي - مصر (۱۳۵۱ هـ - ۱۹۳۲ م **تيسير التحرير** ۲ / ۳۰۶ .

^۳ - سورة النساء آیت : ۲۹.

^۴ - ابن ماجه سنن ابن ماجه (۲ / ۷۳۷ -) حدیث أبي سعيد الخدري ، بوصيري گفته است : " هذا إسناد صحيح " مصباح الزجاجة (۲ / ۱۰ .

و در حدیث دیگری به روایت عمرو بن یثربی آمده است رسول الله ه در خطبه ی که ایراد میفرمودند گفتند : « وَلَا يَحِلُّ لِامْرِئٍ مِنْ مَالِ أَخِيهِ إِلَّا مَا طَابَتْ بِهِ نَفْسُهُ ».^۱

«خوردن مال یک مسلمان حلال نیست مگر اینکه او رضایت داشته باشد.

آیه فوق و این دو حدیث، دلیل صریحی بر ثبوت شرط بودن رضایت در صحت عقد بیع میباشد. اما رضایت در برخی حقوق مدنی مثل طلاق، نکاح، عتاق، رجوع به مطلقه، قسم به طلاق وظهار که در جمع تصرفات میباشد از نظر فقهاء حنفی در حالت اکراه نیز صحت دارند به اینصورت اگر کسی در حالت اکراه خانمش را طلاق دهد یا با اکراه بهمراه زنی نکاح کند یا غلامش را آزاد نماید یا با خانم مطلقه اش رجوع کند، یا با اکراه به طلاق داده دادن خانمش قسم بخورد یا با اکراه خانمش را به محرماتش تشبیه دهد در تمام حالت ها این تصرفات صحت داشته و عدم رضایت در آن تأثیر نمیگذارد.^۲

اما اختیار، که عبارت از قصد نمودن شخص برای انجام یک عمل به اراده خود است، داخل در حد توان و قدرت شخص فاعل میباشد به اینصورت که او در انجام یک فعل با تهدیدات غیر مجبور نباشد بنا بر این از نظر فقهاء حنفی رضایت در صحت عقود که فسخ را بپذیرد مثل عقود مالی چون بیع و اجاره شرط بوده اگر رضایت وجود داشته اما اختیار فرد عاقد سلب شده باشد عقد فاسد می باشد زیرا عدم اختیار از عیوب رضا شمرده میشود.^۳

شرط دوم- موجودیت عاقدین

مراد از عاقدین طرفین عقد است که متولی انجام عقد میباشند عاقدین یا اصلی میباشند به اینصورت که دو شخص برای خود عقدی را انجام میدهند (میخرند و میفروشند) یا از طرف شخص دیگری وکیل انجام عقد میباشند و یا وصی کسی در انجام برخی عقود میباشند مثل تعیین وصی برای پیشبرد شئون زنده گی طفل صغیر از طرف ولی او یا از طرف قیم که از طرف محکمه تعیین

^۱ - أحمد مسند أحمد (۳ / ۴۲۳ - رقم ۲۰۱۷۱) و هیثمی در مجمع الزوائد (۴ / ۱۷۱) گفته است : " رواه أحمد ، والطبرانی فی الکبیر والأوسط ، ورجال أحمد ثقات " . این حدیث را امام احمد و طرانی روایت کرده اند رجال که در سند امام احمد آمده اند اشخاص ثقة وقابل اعتبار اند.

^۲ - تفتازانی: سعدالدین مسعود بن عمر ط (۱۳۲۲) هـ التلویح علی التوضیح طالمطبعة الامیریة. ص ۳۸۹، وشرح المنار ص ۹۷۸، و الدر المختار، ج ۳ / ص ۱۵ .

^۳ - تکملة فتح القدیر، ج ۷ / ص ۲۹۳ ، ۲۹۴ .

شده باشد، اگر طرفین عقد از هر نوعی باشد موجودیت آنها در حین انجام عقد ضروری می باشد جمهور فقهاء موجودیت عاقدین را رکن عقد و فقهاء حنفی شرط عقد قرار داده اند البته برای صحت این شرط وجود شروط دیگری چون اهلیت، ولایت و وصایت (وصی بودن) نیز شرط قرار داده شده است.^۱

شرط سوم- محل عقد

مراد از محل عقد چیزی است که عقد بر آن واقع شده و آثار و احکام عقد در آن ظاهر میشود البته محل عقد به نسبت مختلف بودن عقود مختلف می باشد.

- گاهی محل عقد یک جنس دارای ارزش مالی می باشد مثل مبیع در عقد بیع و شیئی موهوب در عقد هبه و جنس مرهون در عقد رهن (گروی).

- و گاهی محل عقد عمل می باشد مثل عمل (کار) مزدور در مقابل اجرت و عمل دهقان در عقد مزارعه در مزرعه و عمل وکیل در انجام وکالت در عوض اجرت.

- و گاهی محل عقد منافع می باشد مثل منفعت گرفتن اجاره کننده از جنس وجایداد به اجاره گرفته شده در عقد اجاره و منفعت عاریت گیرنده از اجناس عاریتی.

بنا بر این فقهاء در هر یکی از محلهای عقد شروط خاصی را وضع نموده اند و از شروط عام که در تمام عقود به حسب اختلاف محل لازمی می باشد وجود محل است پس در عقد بیع مثلاً موجودیت جنس دارای ارزش مالی در حین انجام عقد بیع لازمی می باشد چنانچه در حدیثی آمده است رسول الله ه فرمودند: «لَا تَبِعَ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ».^۲

ترجمه: آنچه را که در نزدت موجود نباشد نفروش.

زیرا فروختن شیئی که وجود نداشته باشد نحوی از فریب کاری است و فریب کاری عمل ممنوع دیگری در شرع می باشد در حدیث دیگری رسول الله ه از بیع که در آن فریب کاری باشد منع نموده اند: «نَهَى عَنْ بَيْعِ الْغَرَرِ».^۳ رسول الله ه از بیعی که در آن فریب کاری باشد نهی کرده اند.

^۱ - کاسانی، بدائع الصنائع ج ۵ / ص ۱۳۳، وفتح القدیر ج ۵ / ص ۷۴، ۷۵.

^۲ - ابوعیسی (جامع الترمذی بشرحه تحفة الأحوذی، باب ماجاء فی کراهیة بیع مالیس عندک ۴ / ۴۳۰) شماره حدیث (۱۱۵۳) و امام ترمذی پس از نقل این حدیث گفته است: وَهَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ.

^۳ - حدیث " نهی عن بیع الغرر " أخرجه مسلم صحیح مسلم باب النهی عن بیع الغرر، ج ۳ / ص ۱۱۵۳.

و در عقد اجاره، منافع مال شمرده میشود که تقدیرا در حین عقد موجود میباشد و به همین لحاظ حق استفاده برای مستأجر پس از عقد حاصل میباشد و اخذ اجرت را برای اجاره کننده جایز میگرداند.^۱

و در عقد سلم، مسلم فیه باید از حیث جنسیت، نوعیت، صفت و مقدار مشخص ساخته شود تا اینکه منجر به منازعه نشود چنانچه در حدیثی آمده است رسول الله^ه فرموده اند: «مَنْ أَسْلَفَ فِي تَمْرٍ فَلْيُسْلِفْ فِي كَيْلٍ مَعْلُومٍ وَوَزْنٍ مَعْلُومٍ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ».^۲

ترجمه: کسی در [جنس خوراکی] مثل خرما بیع سلم نمود باید در یک پیمانه و وزن معلوم تایک مدت معلوم بیع سلم نماید.

مطلب سوم: حکم لفظ ایجاب و قبول

ایجاب مصدر اوجب در لغت بمعنای الزام و حتمی بودن یک امر میباشد گفته میشود "أَوْجَبَ الْأَمْرَ عَلَى النَّاسِ إِيجَابًا: أَيُ الزَّمَهُمْ بِهِ إلْزَامًا". و این کلمه در معامله بیع بکار رفته است "اوجب البيع" به معنای لزوم، ثبوت، خرید و فروش است.^۳

و در اصطلاح، این کلمه (ایجاب) بر معانی متعددی اطلاق شده است از جمله:

- مطالبه شارع بر انجام یک فعل به صورت الزام البته در صورت اطلاق ایجاب به مطالبات شارع معنای اختیار منتفی میباشد.^۴

- تلفظ لفظی که از متعاقدين صادر شده باشد البته فقهاء در اینصورت اختلاف نظر داشته اند، فقهای احناف گفته اند: "ایجاب" آن است که به صیغه والفاظ که افاده عقد را نماید اولاً از هریک از متعاقدين صادر شده باشد، و قبول آن است که در مرحله دوم از فرد دومی صادر شده باشد.^۵

^۱ - ابن عابدین محمد امین ابن عابدین ط (۱۴۱۵هـ)، الحاشية على الرد المحتار دارالكتب العلمية بيروت الطبع الاولى. ج ۴ / ص ۳۸، و دسوقی، محمد بن عرفة الدسوقی ط (۱۴۱۷هـ) حاشية الدسوقی على الشرح الصغير، تحقیق محمد شاهین، دارالكتب العلمية بيروت الطبع .، ج ۳ / ص ۱۷۶، ونهاية المحتاج، ج ۴ / ص ۱۴۱، وكشاف القناع، ج ۳ / ص ۲۸۱.

^۲ - متفق علیه بخاری محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۷ / ص ۴۹۲ شماره (۲۰۸۶). صحیح مسلم، ج ۸ / ص ۳۰۹ شماره (۳۰۱۰)

^۳ - لسان العرب والمصباح المنیر في مادة: "وجب".

^۴ - ابن همام، فتح القدیر، ج ۲ / ص ۳۴۳.

^۵ - ابن همام، فتح القدیر، ج ۲ / ص ۳۴۴.

-و غیر از احناف به این نظر اند که ایجاب لفظی است که از بایع (فروشنده) موجر (اجاره دهند) و زوجه صادر شود برابر اینکه اولاً صادر شده باشد یا ثانیاً زیرا اینها (بایع، موجر و زوجه) شیئی "مشتري" فروخته شده و منفعت و عصمت را در اختیار جانب دیگر قرار میدهند و اینها تقدیم کننده بوده و جانب دیگر قبول میکند یا رد.^۱

و الفاظ دیگری چون لفظ "فرض و ندب" بمعنای ایجاب استعمال میشوند چنانچه در ایجاب شارع گفته میشود "فرض الله الأحکام" ای: أوجبہ والزمہ". البته در نزد غیر حنفیه در میان فرض واجب فرقی وجود ندارد و احناف در میان این دو فرق نموده گفته اند:

فرض آن است که به دلیل قطعی ثابت شده باشد که در آن شبهه نباشد و از ضروریات دینی بوده و منکرش کافر حکم کرده شود و واجب آن است که به دلیل ثابت شده باشد که در آن شبهه وجود داشته باشد مثل حکم ثابت به خبر واحد و قیاس.^۲

و ایجاب از طرف حاکم و پیشنهاد کننده معامله بوده و وجوب صفت فعل محکوم فیه میباشد. البته نتیجه ایجاب حکم شرعی شمرده میشود مثلاً اگر شخصی عملی را بر خود لازم گرداند الزام او حکم شرعی بوده انجام دادن آن عمل، شرعاً بر او واجب میباشد، زیرا شارع وفا به نذر را واجب حکم کرده است و اگر بایع عقد بیع را لازم گرداند همین الزام وی حکم شرعی بوده اجرای آن لازمی میگردد. قَبُولٌ".

لفظ قبول در لغت بمعنای پذیرفتن یک شیئی و یا امر به خواست خود است، چنانچه گفته میشود "قَبِلْتُ الْخَبَرَ ای: صَدَّقْتُهُ، وَقَبِلْتُ الشَّيْءَ". إِذَا رَضِيْتَهُ". قبول خبر باور کردن آن است و قبول کردن یک شیئی راضی شدن به آن با تمایل نفس میباشد. و قبول بیع راضی شدن به ایجاب بایع است و قبول دعا از جانب الله متعال بمعنای اجابت آن است.^۳

البته تعریف اصطلاحی قبول از نظر فقهاء از همین معنای لغوی آن خارج نبوده و فقهاء قبول را در عقود علامت رضایت قرار داده اند، و قبول در الفاظ بمعنای تصدیق کلام است و این معنا در شهادت میباشد و بمعنای گرفتن جنس و این معنا در بیع به "تعاطی" بوده است.^۴

۱- ابن قدامه، المغنی، ج ۳/ ص ۵۶۱، والمجموع، ج ۷/ ص ۱۶۵ والمستصفی، ج ۱/ ص ۶۶، ومسلم الثبوت، ج ۱/ ص ۵۹.

۲- کاسانی، البدائع الصنائع، ج ۵/ ص ۱۳۸.

۳- لسان العرب، والمصباح المنیر. ماده (قبول)

۴- حصفکی، الدر المختار، ج ۴/ ص ۶، ۷، ۱۱، ۳۷۶، ۵۰۸، ۵۰۹.

صیغه والفاظ قبول:

صیغه عقد : کلام یا فعلی است که از عقد کننده صادر شده و به رضایت آن بر انجام عقد دلالت کند که به ایجاب و قبول تعبیر میشود.^۱

ایجاب و قبول : از جمله حق تصرف و آزادی های شخص بوده که به موجب آن حق تصرف برای شخص ثابت گردیده و اختیار او را در بدست آوردن ضرورت های مدنی به اثبات میرساند . در عقد بیع هر لفظ و فعلی که بر ضایت دلالت کند و معنای تملیک را در بر داشته باشد مثل اینکه بگوید: این شیء را برایت فروختم یا به تو دادم، یا مالکت ساختم.

و قول مشتری به اینکه بگوید: خریدم، مالک شدم و قبول کردم. و در عقد حواله فقط لفظی کفایت میکند که به رضایت و تحویل گرفتن دلالت کند مثل قول حواله دهنده به لفظ حواله دادم و قول محال علیه که بگوید قبول کردم و راضی شدم و در عقد رهن (گروی) تصریح لفظ "رهن" ضروری میباشد.^۲

البته عقد نکاح از این اصل مستثنی بوده و بدون ایجاب و ذکر لفظ صریحی چون "نکحت و زوجت" نکاح منعقد نمی شود.^۳

و قبول گاهی به لفظ انجام میشود مثل قول مشتری بعد از ایجاب بایع - قَبِلْتُ ، أَوْ رَضِيتُ . و گاهی به فعل انجام میشود مثل بیع به "تعاطی" مثل تسلیم مبیعه و پرداخت ثمن در اجناسی که قیمت آن متعین بوده و فرشنده و مشتری در آن نیازی به ایجاب و قبول لفظی نداشته باشند.^۴

- و گاهی سکوت دلالتاً قبول تعبیر میشود. مثل اینکه فروشنده جنس را در نزد مشتری بگذارد و او سکوت اختیار نماید، این حالت دلالتاً قبول شمرده میشود.^۵

- و گاهی قبول به اشاره انجام میشود زیرا اشاره گنگ که قابل فهم باشد بجای نطق میباشد.^۶

^۱ - خطاب ابی عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن (ت ۹۴۵هـ) ط (۱۳۲۹هـ) مواهب الجلیل شرح مختصر الخلیل مطبعة الساعادة مصر . ج ۴ / ص ۲۲۸ .

^۲ - عوده ، شرح ، مجلة الأحكام العدلیة ماده (۱۶۹) ، وحاشیة الشرقاوی ، ج ۲ / ص ۱۶ .

^۳ - شربینی، محمد بن احمد الخطیب، (ت ۹۷۷هـ: ۱۵۷۰م). (۱۴۱۵هـ) مغنی المحتاج إلى معرفة الفاظ المنهاج . ط ۱، ۱، ۶م، (تحقیق الشیخ علی معوض و الشیخ عادل الموجود)، دارالکتب العلمیه، بیروت، ج ۳ / ص ۱۴۰ .

^۴ - بهوتی ، شرح منتهی الإرادات، ج ۳ / ص ۱۴۰ - ۱۴۱ ، وابن عابدین ، الحاشیة ج ۴ / ص ۵۰۲ ، والمنثور، ج ۲ / ص ۴۰۵ .

^۵ - موصلي، عبدالله بن محمود بن مودود الحنفی (ت ۶۸۳هـ) الاختیار لتعلیل المختار تحقیق وتعلیق الدكتور محمد طوموم، طبعة الثالثة (۱۳۹۵هـ) ق دارالمعرفة بیروت، ج ۳ / ص ۹۲ .

^۶ - شربینی ، مغنی المحتاج ۲ / ۷ .

انعقاد بیع به کتابت و رسالت:

بیع در میان اشخاص حاضر به کتابت از جانبین و یا به کتابت از طرف شخص حاضر به غایب منعقد میشود، مثل اینکه عاقدین اوصاف مبیعه و ثمن و قیمت را به یکدیگر بنویسند و بایع بگوید "بعثک داری بکذا" و همچنان بیع با فرستادن وکیل و پیام رسان از طرف هریک از عاقدین از راه دور در صورتیکه پیام را بپذیرند منعقد میشود.^۱

-وگاهی هم قبول به خط و کتابت و قبول از راه دور بوده است، که تصرفات را جایز میگرداند.^۲ چنانچه اکثر معاملات و قرار داد های امروزی به کتابت انجام میشود.

انعقاد بیع به تعاطی:

معاطاة، عبارت از تسلیم دادن چیزی از طرف هریک از عاقدین به همدیگر است که تبادل در آن واقع شده بتواند، بدون استعمال لفظ ایجاب و قبول و یا با ایجاب بدون قبول یا عکس و آن از قبیل دلالت حالیه بوده که به اتفاق همه ی فقهاء بیع به آن منعقد میشود.^۳

مطلب چهارم: شروط و آثار ایجاب و قبول در معامله

ایجاب در معاملات اکثراً به لفظ صورت میگیرد و از طرف شخص گنگه به اشاره قابل فهم انجام میشود، گاهی هم به داد و گرفت و گاهی به کتابت انجام میشود و گاهی هم با فرستادن پیام رسان البته اعتبار به مجلس کتابت و فرستادن رسول و علم او به مجلس ایجاب و شنیدن الفاظ بایع ضروری میباشد.^۴

شروط صحت ایجاب:

فقهاء برای صحت ایجاب در عقود مالی شرطهایی را وضع کرده اند، که از مهمترین آن اهلیت موجب میباشد:

^۱-مراجع قبلی

^۲- کاسانی، البدائع، ج ۵ / ص ۱۳۸، والدسوقی، ج ۳ / ص ۳، ومغنی المحتاج، ج ۲ / ص ۵ .

^۳- اتاسی، شرح المجلة الاحکام، ج ۲ / ص ۳۶، وحاشیة الدسوقی، ج ۳ / ص ۳، ومغنی المحتاج، ج ۲ / ص ۳، وشرح منتهی الإرادات، ج ۲ / ص ۱۴۱ .

^۴- مرغینانی، ابوالحسن علی بن ابی بکر عبدالجلیل الرشدانی، (ت ۵۹۳ هـ . ۱۱۹۶ م). (ب ت) **الهدایة فی شرح بدایة المبتدی**. رقم الطبعه بلا، ۲م، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۳ / ص ۱۷، و ابن همام، فتح القدیر ۷ / ۷۹.

أ- صیغه ولفظ ایجاب از کسی صادر شده باشد که او اهلیت تصرف را داشته باشد: پس تصرفات مجنون و صبی غیر ممیز به لفظ ایجاب جایز نمیباشد البته این شرط در عقود معاوضه مثل بیع و اجاره بوده است.^۱
 ب- متکلم به صیغه ایجاب، لفظ و معنای را که لفظ در آن استعمال شده باشد هر دو را قصد کرده باشد: زیرا جهل به معنای لفظ حکم آن را ساقط میکند مثلاً شخص عجمی لفظ "بیع و شرا" را تلفظ کند و معنای آن را نداند مقتضای آن بروی لازم نمیگردد و همچنان شخص عربی اگر لفظ خرید و فروش، فروشنده و خریدار را تلفظ کند اما معنای آن را نداند، بیع و شرا بالای او لازم نمیشود.^۲

ج- صیغه ایجاب به اختیار از او صادر شده باشد: تصرفات که احتمال فسخ را نداشته باشد مثل، طلاق، عتاق، رجعت، نکاح، یمین، نذر،ظهار، ایلاء و عفو از قصاص تلفظ صیغه به صورت اکراه در آن معتبر بوده و تصرفات که احتمال فسخ در آن وجود داشته باشد مثل بیع، هبه، اجاره و امثال آن اکراه در تلفظ صیغه ایجاب موجب فساد این عقود میگردد و از نظر امام زفر.^۳ رحمه الله صحت این عقود در صورت تلفظ صیغه به اکراه موقوف به اجازه میباشد.^۴

حق خیار در ایجاب:

از نظر فقهای حنفی، موجب در معاملات قبل از قبول حق رجوع از ایجاب را دارد و مالکی ها گفته اند: اگر ایجاب کننده قبل از قبول مقابله از ایجاب رجوع نماید سودی ندارد اگرچه در مجلس عقد هم بوده باشند.^۵

^۱ - عزالدین ابن عبدالسلام، ابو محمد عزالدین عبد العزیز بن عبد السلام بن ابی القاسم الدمشقی (ت ۶۶۰هـ) ط (۱۴۳۲) هـ قواعد الاحکام فی مصالح الانام، تحقیق محمود بن التلامید الشنقطي دارالمعارف بیروت. ج ۲ / ص ۱۰۲ .

^۲ - کاسانی، البدایع الصنائع، ۷/ ص ۱۸۲.

^۳ - زفر بن هذیل بن قیس العنبري . اصلش از اصفهان بوده، فقیه امام از جمله فقهاء و پیشوایان متقدمین مذهب حنفی و از شاگردان ارشد امام ابوحنیفه رحمه الله بوده که در سال (۱۱۰هـ) به دنیا آمده است و از فعالان تدوین مذهب حنفی حنفی بوده است آثار صحابه و تابعین را حجت دانسته و در بسیاری مسایل از دیدگاه امام ابوحنیفه نیز مخالفت کرده است و گفته است: «ما خالفت أبا حنيفة في قول إلا وقد كان أبو حنيفة يقول به» قضای بصره را بعهدہ داشته و از تدوین کننده گان کتب در عصر اول تدوین بوده است: [الجواهر المضية ۱ / ۲۴۳؛ ۲۴۴؛ والفوائد المضية؛ والأعلام للزركلي ۳ / ۷۸]

^۴ - کاسانی، البدایع الصنائع، ج ۷/ ص ۱۸۶.

^۵ - ابن همام، فتح القدیر، ج ۲ / ص ۳۴۷.

و فقهاء شافعی و حنابله گفته اند: موجب حق خیار رجوع در مجلس را دارد که این اختیار مقتضی رجوع موجب از ایجابش بعد از قبول جانب دیگر میباشد.^۱

فقهاء حنفی قبول مخالف ایجاب را ایجاب جدید دانسته اند.^۲

و اتحاد مجلس یکی از شروط ایجاب و قبول بوده البته مواضع متفرق در یک محل را جمعا اتحاد مجلس شمرده میشود و اگر قبول به تأخیر از ایجاب و یا عکس آن صورت بگیرد در صورت اتحاد مجلس اعتبار به متقدم آن میباشد، و برای بقای ایجاب در مجلس عدم رجوع موجب نیز شرط بوده است و اینکه بایع در معقود علیه قبل از قبول تغییری را به بار نیاورد.^۳

ایجاب و قبول در انعقاد بیع به صیغه ماضی مثل، بعت و اشتريت، و به صیغه مضارع که مراد از آن حال بوده باشد معتبر میباشد و به صیغه استفهام مثل اینکه مشتری بگوید "أتبعنی؟" و یا به صیغه مضارع که مراد از آن استقبال باشد مثل اینکه بگوید "سأبیعک او ابیعیک غدا" اما صیغه امر، مثل اینکه مشتری بگوید "بعنی" اگر مشتری بگوید "بعتك" به صیغه ماضی لفظ دوم ایجاب شمرده میشود اما احناف قبول استعمال کننده صیغه امر را شرط دانسته اند.^۴

^۱- خطاب ابی عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن (ت ۹۴۵هـ) ط (۱۳۲۹هـ) مواهب الجلیل شرح مختصر الخلیل مطبعة الساعادة مصر، ج ۴ / ص ۲۴۱ ، وفتح القدير، ج ۵ / ص ۷۸ - ۸۰ ، والمغني، ج ۴ / ص ۴ ، وشرح الروض، ج ۲ / ص ۵ ، والبدائع الصنائع، ج ۵ / ص ۱۳۴.

^۲- مرغینانی، الهدایه، ج ۳ / ص ۱۵.

^۳- موصلی، الاختیار لتعلیل المختار، ج ۲ / ص ۴ .

^۴- موصلی، الاختیار، ج ۲ / ص ۴ ، ومغني المحتاج، ج ۲ / ص ۵ ، والمغني، ج ۳ / ص ۵۶۱ .

مبحث چهارم -

تقسیمات و انواع بیع و آثار مرتبه بر بیع

مطلب اول : اقسام بیع از حیث حکم

زیلعی رحمه الله گفته بیع از لحاظ حکم شرعی اولاً به: صحیح، باطل و فاسد تقسیم شده است: اگر شروط صحت بیع از قبیل اراده، رضایت و موجودیت معقود علیه در آن رعایت شده و شرع به صحت آن حکم کند بیع صحیح بوده که در مقابل آن بیع فاسد است (اگر شرایط صحت رعایت نشود بیع از نظر شرعی فاسد بوده اصلاً صحت ندارد) و گاهی بیع باطل حکم میشود و باطل آن است به اعتبار وصف مشروع بوده اما به صورت غیر مشروع انجام شده باشد و در صورت بطلان معامله بیع احکام شرعی بر آن مرتب نمیگردد.^۱

و سپس بیع را لحاظ صحت و فساد به انواع ذیل تقسیم نموده است:

۱- **بیع منعقد** : بیعی است که شریعت به جواز و صحت آن حکم کرده است که در مقابل آن بیع باطل قرار دارد که شریعت به بطلان آن حکم کرده است.

۲- **بیع نافذ** : بیع که اثر تصرف صحیح در آن واضح بوده اما جواز آن موقوف به اجازه شرع باشد مثل بیع صبی (طفل نابالغ) و بیع شخص محجور التصرف که در مقابل آن موقوف است.

۳- **بیع جایز** : که آن را بیع مشروع نیز نامیده میشود و آن بیع است که شرایط صحت در آن وجود دارد اما طرفین عقد در عملی نمودن آن مخیر میباشند در مقابل آن بیع غیر لازم میباشد که شرعاً جواز نداشته و عملی نمودن آن الزامی نیست.

۴- **بیع نجش و بیع منابذه** : نجش بمعنای پرانیدن پرنده از درخت است و در اصطلاح اینکه یک شخص بدون اینکه اراده خرید را داشته باشد قیمت را بالا ببرد و یا مبیعه را به غرض جلب توجه

^۱ - زیلعی، عثمان بن علی بن محجن، فخر الدین الزیلعی در سال (۷۴۳) هـ در قریه به نام زیلع از مربوطات سومال به دنیا آمده است فقیه حنفی مذهب و شارح کنز الدقایق میباشد به قاهره رفته در آنجا مصروف تدریس و افتاء شده است یکی از علماء ماهر در علم فقه، نحو و علم فرائض بوده است و تصنیفاتی از او به جامانده است که مشهور ترین آنها عبارتند از: (نصب الراية) و (تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق) و (الشرح علی الجامع الكبير) (الأعلام للزركلي ۴ / ۳۷۳).

^۲ - زیلعی تبیین الحقائق ج ۴ / ص ۶۷. و التلویح علی التوضیح ۲، ج / ص ۱۲۳.

توصیف نماید و منابذه نوع از بیوع جاهلیت عرب بوده که با انداختن کالا بسوی یک شخص خرید آن بالای او الزامی میگردید. که در شریعت اسلامی از این دو نوع منع کرده شده است.^۱

مطلب دوم: اقسام بیع از حیث مبیعه (چیزی فروخته شده)

فقهاء بیع در اموال منقولی را از جهات متعدد تقسیم بندی نموده اند: (به اعتبار مبیع، ثمن، از حیث محدودیت، از حیث کیفیت اداء و به اعتبار حکم تکلیفی و وضعی) بیع به اعتبار موضوع مبادله بر چهار قسم می باشد:

۱- **بیع مطلق:** عبارت از مبادله مال به مال و این از مشهورترین انواع بیع از حیث عمومیت و کثرت وقوع می باشد که از طریق فروش اموال و اجناس به نقود و مبادله مال در بدل مال انجام میشود و از حقوق مدنی مهم انسانها بوده و از این طریق بیشتری حوایج انسانها برطرف میگردد.

۲- **بیع سلم:** و آن عبارت است از مبادله دین به عین یا بیع اموال و اجناس به ثمن معجل است.^۲ این نوع بیع اکثراً در مواد خوراکی و اجناس مورد ضرورت صورت میگیرد و از بیوع مروج و شایع در بسیاری از عرصه های زندگی می باشد.

۳- **بیع صرف:** صرف که معنای لغوی رد و برگشتاندن است و در اصطلاح آن عبارت است از مبادله پول ها در بدل همدیگر یک جنس به جنس خودش و یا به غیر از جنس خودش با رعایت مقررات شرعی. البته مراد از پول چیزی است که در اصل خلقت برای ثمنیت خلق شده است پس بیع صرف (مبادله پول با پول) در حالتی جایز و در حالتی نا جایز می باشد.^۳

۴- **بیع مقایضه:** و آن عبارت از مبادله یک عین در بدل عین دیگر می باشد.^۴

^۱ - زیلعی تبیین الحقائق ج ۴ / ص ۶۷.

ابن رشد، ابو الولید محمد بن احمد بن رشد القرطبی، (ت ۵۹۵ هـ . ۱۱۹۹ م). ط (۱۴۰۸ هـ) **بداية المجتهد ونهاية المقتصد**. ط. ۱۰، ۲، دارالکتب العلمیه، بیروت، ج ۲ / ص ۱۰۸.

^۲ - عوده، مجلة الاحکام العدلیة ماده (۱۲۳)

^۳ - ابن عابدین، الحاشیة علی الدر المختار، ج ۴ / ص ۳۳۴، و بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ۵ / ۲۱۵، والهدایة مع فتح القدير والعناية ۶ / ۲۵۸، ومغنی المحتاج ۲ / ۲۵، والمغنی لابن قدامة ۴ / ۴۱، وشرح منتهی الإرادات ۲ / ۲۰۱.

^۴ - حاشیة الدسوقي، ج ۳ / ص ۲.

مطلب سوم : اقسام بیع از حیث محدودیت و کیفیت ثمن (قیمت)

أ-بیع به اعتبار تعیین و محدودیت ثمن چهار قسم میباشد.

۱-بیع مساومه :

مساومه از سوم در لغت بمعنای قیمت گذاری بر سر چیزی بوده است این کلمه اصطلاح فقهی بوده و نام برای یک نوع بیع خاص میباشد و آن بیعی است که بایع و مشتری بر عقد موافقه نمایند و قدر و نوعیت ثمن و مبیع متعین شود اما مشتری مبیعه را ندیده باشد، این نوع بیع به نسبت تحقق ایجاب و قبول جایز بوده البته برای مشتری حق خیار رویت حاصل میباشد.^۱

و یا اینکه بیع مساومه بیعی است که فروشنده از جنسی که میفروشد نام نبرد و جنس را عرضه نماید و مشتری قیمت گذاری نماید و در صورت قبول بایع عقد انجام شود بنا به این تعریف بیع مزایده از نوع مساومه بوده است.^۲

بیع بصورت مساومه جایز بوده البته در حالتی باشد که موارد منهی عنه در آن وجود نداشته باشد.^۳

۲-بیع مزایده:

مزایده از زیادت در لغت بمعنای مطلق مطالبه زیادت و یا زیادت طلبی در یک شیء است.^۴ و در اصطلاح این کلمه نام برای یک نوع معامله بوده که فقهاء آن را بیع مزایده گفته اند به این صورت که بایع (فروشنده) جنسی را در بازار عرضه کند قیمتی را بر آن گذاشته و از خریداران مطالبه زیادت در قیمت را نماید و خریداران قیمت را یکی بر دیگری اضافه نمایند تا آنکه آن جنس

۱- ابن حجر، فتح الباری، ج ۴ / ص ۲۴۲ و ابن رشد، بدایة المجتهد، ج ۲ / ص ۲۱۰

۲- ابن رشد، بدایة المجتهد، ج ۲ / ص ۲۱۰، و الفواکه الدوانی، ج ۲ / ص ۱۵۷.

۳- ابن حجر، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، ط (۵۱۳۷۹) فتح الباری شرح صحیح البخاری الناشر:

دار المعرفة - بيروت، ج ۴ / ۲۴۲ و بدایة المجتهد ۲ / ۲۱۰

۴- المعجم الوسيط مادة (زيد) ، وأساس البلاغة از زمخشری: ص ۱۹۸.

بر نرخ آخری و قیمت اکثری فروخته شود و این معامله را در اصطلاح شرعی بیع من یزید و بیع دلالت نیز گفته شده است.^۱

و این نوع بیع از نظر شرعی مشروع بوده است و همه ی فقهاء بر اباحت آن حکم کرده اند و دلیل آن حدیث فعلی است که از رسول الله ه نقل شده است و اینکه رسول الله ه یک جام و یک جل شتر را که از یک شخص بود به فروش عرضه کردند و فرمودند: «مَنْ يَشْتَرِي هَذَا الْحِلْسَ . وَالْقَدَحَ فَقَالَ رَجُلٌ أَخَذْتُهُمَا بِدَرَاهِمٍ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ يَزِيدُ عَلَى دِرْهَمٍ مِّنْ يَزِيدُ عَلَى دِرْهَمٍ فَأَعْطَاهُ رَجُلٌ دِرْهَمَيْنِ قَبَاعَهُ مِنْهُ».^۲

ترجمه: چه کسی این گیلیم و جام را میخرد مردی گفت من آن دو را به یک درهم میخرم نبی کریم ه فرمودند چه کسی آن را بیشتر از یک درهم میخرد مردی به ایشان دو درهم دادند پس آن (اجناس) را در (عوض دو درهم) به او فرختند.

این حدیث بر مشروعیت مطالبه زیادت در قیمت بعد از عرضه فروش و قیمت گذاری توسط یک مشتری صراحت دارد.

۳- بیع مرابحه:

مرابحه از "ربح" به معنای منفعت خواستن در فروش اموال و اجناس است گفته میشود این جنس را به مرابحه فروخته و یا خریدم در صورتیکه قدر زیادتی در اصل خرید مطالبه شده باشد.^۳ و در اصطلاح بیع مرابحه عبارت از نقل ملکیت در یک شیء خرید شده به قیمت خرید با مقداری مفاد اضافی در ثمن.^۴

^۱ - ابن جزى أبو القاسم محمد بن أحمد بن جزى الكلبي الغرناطي، القوانين الفقهية ط (۱۴۲۸هـ) دارالکتب العلمیة بیروت. ص ۱۷۵، ۲۶۲، و ابن همام، فتح القدیر، ج ۶/ ص ۱۰۸ و حاشیة الدسوقي على شرح الدردير لمختصر خليل، ج ۳/ ص ۱۵۹، ومغني المحتاج، ج ۲/ ص ۳۷.

^۲ - جلس فرش مخصوص که با نوعیت خاصی ساخته شده و در زیر پالان شتر نهاده میشود که آن را "جُل" مینامند النهایه فی غریب الحدیث ج ۱/ ص ۴۲۳.

^۳ - این حدیث را امام ترمذی از انس بن مالک رضی الله عنه نقل کرده است سنن الترمذی، باب ماجاء فی بیع من یزید، ج ۴/ ص ۴۸۵. شماره (۱۱۳۹) و گفته است: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ.

^۴ - جوهری، اسماعیل بن حماد، ط (۱۳۹۹هـ) الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية. ط ۲، ۶م، (تحقیق احمد عبدالغفور عطا)، دارالعلم للملایین، بیروت، ج ۳/ ص ۲۳۹.

^۵ - کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۷/ ص ۳۱۹۳، و ابن جزى، القوانين الفقهية: ص ۲۶۳

این نوع بیع از بیوع عام در تمام اموال خوراکی و اجناس مورد نیاز بوده که بازار تجارت و داد ستد ها را تشکیل میدهد و تعلق این نوع بیع به ثمن بوده که از نظر شرعی تفصیلات و شرایط خاص خود را دارد البته توضیح آن اینجا مقصد بحث نیست.

۴-بیع تولیه:

تولیه مصدر، در لغت بمعنای سپردن ولایت و ملکیت است و در اصطلاح "تولیه" وقتی که به بیع اطلاق شود بیع تولیه عبارت از بیعی است که شخصی جنسی به ثمن معلومی بخرد و سپس آن را به شخص دیگری به عین قیمت بفروشد.^۱

حکم تکلیفی این نوع بیع به اتفاق همه ی فقهاء جایز بوده است زیرا شرایط بیع در آن جمع میباشد اگرچه در فروختن یک جنس با عین قیمت خریده شده هیچ مقصد دیده نمیشود و در این نوع بیع حق شفعه نیز عملی میشود به این صورت که اگر مشتری زمین و جایدادی را که به یک قیمت خریده است به همان بفروشد، اگر شفع دعوی شفعی نماید مکلف است به عین قیمت برای او بفروشد، و همچنان این نوع بیع در اموال تجارتي از هر نوعی که باشد جایز میباشد زیرا بسا اشخاص به تجارت بلد نمیباشد لازم است تا از نجات یافتن از خساره اموال خریده شده خود را بالای شخصی که به تجارت بلدیت دارد به عین قیمت بفروشد.^۲

ب-انواع بیع باعتبار کیفیت ثمن:

بیع به این اعتبار نیز چهار نوع بوده است:

۱-بیع منجز الثمن یعنی بیع در عوض پول مشخص که تأجیل ثمن در آن شرط نشده باشد که آن را بیع نقد به نقد و یا بیع به ثمن حال نامیده میشود.

۲-بیع مؤجل الثمن، و آن بیعی است ثمن در آن از حیث کیفیت و ارزش پولی مشخص شده اما پرداخت ثمن به تأجیل و تعیین مدت زمانی شرط قرار داده شود.^۳

^۱-ابن همام، فتح القدیر، ج ۵/ص ۲۵۳.

^۲-کاسانی، البدائع، ج ۵/ص ۱۸۰ و دردیر، الشرح الکبیر، ج ۳/ص ۱۵۲، و روضة الطالبین، ج ۳/ص ۲۵ و مغنی المحتاج، ج ۲/ص ۷۶.

^۳-ابن رشد، بدایة المجتهد، ج ۲/ص ۲۱۰.

۳- بیعیکه برسر قیمت آن توافق شده جنس به مشتری تسلیم داده شود اما برای پرداخت ثمن زمان تعیین شود و پول در اقساط زمانی پرداخته شود که آن را بیع تقسیط نامیده میشود، فرق آن با بیع مؤجل الثمن در پرداخت ثمن با اقساط در فواصل زمانی است.^۱

۴- بیع مؤجل العوضین، به اینصورت که فروشنده و مشتری بر خرید و فروش یک جنس توافق کنند اما برای پرداخت هر یک از عوضین وقت تعیین شود و آن عبارت از بیع دین به دین است که آن را بیع "کالی" نامیده شده است و این نوع بیع از جمله بیوع ممنوعه شرعی بوده است اگرچه از لحاظ توافق جانبین و ایجاب و قبول مشکلی در آن وجود نداشته است.^۲

مطلب چهارم- ثمن و آثار مرتبه بر بیع

ثمن و احکام آن:

ثمن به چیزی گفته میشود که مشتری در عوض مبیعه برای فروشنده بپردازد و متعاقدين به آن راضی شوند برابر اینکه از نقود باشد یا اجناس و برابر اینکه از مبیعه اکثر بوده باشد یا اقل و یا مساوی آن بنابر این ثمن یکی از اجزای معقود علیه بوده و از جانب اثر گذار در صحت بیع میباشد لذا جمهور فقهاء (مالکی، شافعی و حنبلی) گفته اند اگر ثمن معین در عقود مالی قبل از قبض هلاک شود بیع فسخ میشود.^۳

وفقهای حنفی گفته اند مقصود اصلی از بیع مبیعه (جنس معقود علیه) بوده و ثمن هرچه باشد وسیله برای مبادله است پس هلاک ثمن معین قبل از قبض بیع را باطل نمیکند بلکه بایع عوض آن را مستحق میشود البته هلاک مبیعه بیع را باطل میگرداند.^۴

لذا از نظر جمهور هر آنچه که مبیع واقع شده بتواند ثمن نیز واقع شده میتواند، و از نظر احناف عکس آن است زیرا بسا اوقات چیزی ثمن واقع شده میتواند اما مبیع واقع شده نمیتواند.^۵

^۱- نووی، المذهب ج ۱/ ص ۳۰۷.

^۲- ابن همام، فتح القدیر، ج ۵/ ص ۴۵۵.

^۳- جواهر الإکلیل، ج ۱/ ص ۳۰۵، ومنح الجلیل، ج ۲/ ص ۱۰۰ و المجموع، ج ۹/ ص ۲۶۹، و حاشیة القلیوبی، ج ۲/ ص ۳، و شرح منتهی الإرادات، ج ۲/ ص ۱۸۹.

^۴- حاشیة ابن عابدین، علی الدرالمختار، ج ۴/ ص ۱۰۴.

^۵- شرح منتهی الإرادات، ج ۲/ ص ۱۴۲، وجواهر الإکلیل، ج ۱/ ص ۳۰۵ و الفتاوی الهندیة، ج ۳/ ص ۱۲۲.

وسعر: ثمن مقدر برای اجناس مورد ضرورت و دارای ارزش مالی را گویند، گفته میشود "شَيْءٌ لَهُ سَعْرٌ" زمانی که در قیمت افزوده شود.^۱

وتسعیر: عبارت از نرخ گذاری و تعیین ثمن بر اجناس مورد عقد را گویند که از طرف فروشنده اجناس مشخص میشود و مانع اشخاص دیگر بر زیادت و نقصان میشود. یعنی بعد از نرخ گذار و توفیق عاقدین در یک جنس افراد دیگر حق ندارند قیمت آن را بالا ببرند و یا کم کنند.^۲

آثار مرتبه بر بیع بعد از نرخ گذاری:

بعد از اینکه عقد بیع در میان عاقدین انجام شد آثار بر آن مرتب میشود که از مقاصد اصلی عقد بیع به شمار میروند و هر یک از آن آثار احکام شرعی خاص خود را دارند.

اول: انتقال ملکیت از یک شخص به شخص دیگری: یعنی، به مجرد انجام عقد بیع صحیح در سایر اجناس مورد ضرورت و ملکیت ها بایع ثمن و مشتری مبیعه را مالک میشود و همچنان توقفی در قبض عوضین مراعات نمیشود و در بیع فاسد نیز از نظر فقهاء حنفی مشتری مبیعه را بعد از قبض مالک میگردد.^۳

و پس از انتقال ملکیت در عوضین (مبیعه و ثمن) آثار ذیل مرتب میگردد:

أ- برای مشتری به علاوه از ملکیت مبیعه حق ملکیت حاصلات آن نیز حاصل میشود اگرچه بعد از عقد بیع مشتری مبیعه را تاهنوز قبضه نکرده باشد، و همچنان مؤجل بودن ثمن مانع ملکیت مبیعه نمیشود.

ب- سایر تصرفات مشتری در مبیعه و تصرفات بایع در ثمن همزمان با انجام عقد بیع نافذ میگردد.

ج- اگر بایع ثمن را قبض نماید و مشتری مبیعه را قبض نکرده بود تا آنکه بایع مفلس شده فوت نمود مشتری بر سایر قرض خواهان بایع حق تقدم را دارد و در این وضعیت مبیعه به حیث امانت در نزد بایع فوت شده بوده و شامل ترکه او نمیشود.^۴

^۱- ابن منظور، لسان العرب، ج ۶/ص ۱۱۹.

^۲-مرجع قبلی، حاشیه ابن عابدین، ج ۴/ص ۵۱ و ۱۶۶

^۳-حاشیه ابن عابدین، و شرح المجلة المادة (۳۶۹).

^۴-اتاسی، شرح المجلة المادة (۲۹۷).

دوم- ادای ثمن بعد از انجام عقد در حال و مؤجل بودن: مگر در صورتی که متعاقدين میعادی را تعیین کرده باشند.^۱

از این بحث بر میآید که ثمن به حسب توافق عاقدین یا معجل می باشد و یا مؤجل باشد یا تمام ثمن را شامل میشود و یا تأجیل در اقساط بوده و برای هر قسط میعاد معلوم تعیین میگردد.^۲ و همچنین ثمن یا عین معین بوده و یا اینکه بصورت دین لازم در ذمه مشتری می باشد.

- پس اگر ثمن دین باشد حکم ادای آن به حسب معجل یا مؤجل بودن و یا هم به حسب اقساط فرق میکند اگر مؤجل بود لازم است که میعاد تعیین شده در میان عاقدین معلوم بوده باشد.

- و اگر مشتری در بیع مؤجل مقداری از ثمن را پرداخت مستحق تسلیم گرفتن کل مبیعه یا به اندازه ثمن پرداخت شده نمیگردد تا زمانیکه کل قیمت توافق شده را نپردازد.^۳

- و اگر پرداخت ثمن به اقساط بود پس قسط که مؤجل پرداخته میشود حکم تعجیل کل ثمن را دارد با پرداخت همین یک قسط مشتری مستحق تسلیم گرفتن کل مبیعه میگردد.

- و اگر مبیعه در حین تسلیم شیئی معیوب بود و یا اینکه مشتری پس از عقد و قبل از تسلیم از عیب در مبیعه آگاه شد مشتری حق فسخ عقد را دارد.^۴

سوم - تسلیم مبیعه:

- در بیع اعیان بعد از ایجاب و قبول تسلیم مبیعه برای مشتری متعاقبا شرط می باشد.

- اگر مبیعه از اشیای کیلی و وزنی و یا عددی بود در تسلیم دهی، پیمانانه و وزن آن ضروری می باشد پس وزن و پیمانانه بدوش بایع بوده و اجرت ترازو کش نیز بدوش بایع می باشد زیرا وفا به عقد بدون معلوم کردن قدر و وزن در اشیای کیلی و وزنی ممکن نیست و همچنین سپردن مبیعه برای مشتری از مسؤولیت بایع بوده و قبض بدون مشخص کردن قدر و وزن متحقق نمیشود، و اگر ثمن از اشیای وزنی و کیلی باشد اجرت آن بدوش مشتری می باشد.^۵

^۱- جواهر الإکلیل، ج ۲ / ص ۱۰.

^۲- شرح المجله المادة (۲۴۵).

^۳- شرح المجله المادة (۲۴۵).

^۴- شرح المجله المادة (۲۴۵).

^۵- ابن رشد، بدایة المجتهد، ج ۲ / ص ۱۷۰ . ومغنی المحتاج، ج ۲ / ص ۷۴ .

پس تسلیمی مبیعه از آثار مهم عقد بیع بوده که بایع به آن ملتزم می‌باشد البته این اثر پس از تسلیمی ثمن (قیمت) توافق شده در عقد معجل لازم می‌گردد و اگر عقد مؤجل باشد تسلیمی مبیعه علی الفور الزامی نمی‌باشد.^۱

-اگر عقد بر یک شیء معین صورت گرفته باشد که تحقق مثلثیت در غیر آن متعذر باشد بیع به هلاک شدن مبیعه پایان یافته بایع مستحق ثمن نمیشود.^۲

^۱ - حاشیه ابن عابدین، ج ۴ / ص ۵۶۲ .

^۲ - الفتاوی الهندیة، ج ۳ / ص ۱۶ .

فصل دوم -

در بیان احکام خرید و فروش مروجۀ غلات از دیدگاه فقه اسلامی

غلات که همان محصولات زراعتی خوراکی است که یکی کالای مهم تجارتي بوده و از نیازهای اولیه زندگی به شمار میرود، در این فصل احکام معاملات غلات از زراعت شروع شده و سپس احکام خرید فروش غلات در مراحل قبل از ظهور علایم و پس از ظهور علایم و خرید فروش محصولات زراعتی بعد از جدا شدن از خوشه ها به بحث گرفته میشود، و این فصل با بیان احکام غلات در همین مراحل مشتمل به سه مبحث و مطالب متعدد میباشد.

مبحث اول : تعریف غله و احکام مزارعت.

مبحث دوم: خرید و فروش غلات قبل از ظهور علایم و بعد از ظهور علایم پخته شدن.

مبحث سوم : احکام خرید و فروش غلات به جنس خود شان بعد از جدا کردن از خوشه.

مبحث چهارم : خرید فروش مروجۀ غلات و تطبیقات آن در افغانستان.

مبحث اول

تعریف غله و احکام مزارعت

مطلب اول- تعریف غله

کلمه غله در لغت مطلق در آمد مالی را گفته میشود، ولو از هر طریقی بدست بیاید مثل کرایه خانه، دوکان و مفاد به دست آمده از اموال تجارتي و اجرت حیوانات و محصولات لبنی، البته اصل این کلمه در حاصلات به دست آمده از زمین اطلاق میشود، جمع آن "غلات و غلال" آمده است "اغلت الضیعة" در صورتیکه از اموال تجارتي منافع بدست بیاید البته استعمال این کلمه در منافع به علاوه از اصل مال و مصارف آن است، و این ماده در خیانت و سرقت نیز استعمال شده است، و آیه ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِمَا غُلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۖ﴾^۱.

(شما گمان کردید ممکن است پیغمبر به شما خیانت کند! در حالی که) هیچ پیغمبری را نسزد که خیانت کند، و هر کس خیانت ورزد، در روز رستاخیز آنچه را که در آن خیانت کرده است با خود (به صحنه محشر) می آورد.

و نفقه اهل و عیال را نیز غله گفته شده "فَلَاَنْ يُغْلَ عَلَى عِيَالِهِ، أَيُّ يَأْتِيهِمْ بِالْغَلَّةِ" فلان شخص به اهل و عیالش نفقه آورد.^۲

اصفهانى.^۳ رحمه الله گفته است: غُلَّةٌ) و غلیل: شدت خشم و عطش و سختی است که انسان آن را در دل خویش نگه می دارد و می پوشاند. گفته می شود- شفا فلان غلیله: او خشم و غیظ خود را فرو نشاند.

و سپس گفته است: غَلَّة: آنچه که انسان از در آمد زمینش بدست می آورد.

^۱ -سوره آل عمران آیه: ۱۶۱.

^۲ -ابن منظور، لسان العرب، ج ۱/ص ۴۹۹-۵۰۰.

^۳ -اصفهانى، الراغب حسين بن محمد بن المفضل، أبو القاسم الأصفهاني، تاريخ تولدش معلوم نیست در سال (۵۰۲) هـ در اصفهان ایران وفات کرده یکی از علماء همعصر امام غزالی رحمه الله میباشد اديب، لغوي، حكيم، مفسر. میباشد از اهل "أصفهان" بوده در بغداد، سکونت کرده است و در تأليف وتصنيف شهرت داشته است از تصنيفات مشهور او ((الذريعة إلى مكارم الشريعة"، و "حل متشابهات القرآن" وجامع التفاسير والمفردات في غريب القرآن)) میباشد. (الأعلام ۲ / ۲۷۹، ومعجم المؤلفين ۴ / ۵۹).

اغلت ضيعته: زمین و مالش سود داد.^۱

البته این کلمه (غله) در استعمالات فقهاء عمدتاً با همین معنای لغوی در حاصلات زمین به کار رفته است که لفظ مرادف آن به این مفهوم "زَرَع" میباشد، البته کلمه "غله" عام بوده و "زرع" خاص میباشد و زرع حاصل زمین را گفته میشود که به "بذر" (تخم) برآید و از نظر بعض اهل لغت زرع کشت زار سبز را گفته میشود که کاشته شده باشد، "وقد غلب علی البرّ والشّعیر وقیل الزرع نبات کل شیء یحرث". و این کلمه اغلباً در محصول گندم، جو و کشتزار که کاشته شده باشد استعمال میشود.^۲

مطلب دوم- احکام متعلق به مزارعت

کشتزارهای حبوبات که مواد خواراکی انسان ها و علوفه حیوانات از آن بدست میآید بعد از کاشت شدن تا پخته شدن سه مرحله را می پیماید:

۱- مرحله بذر (پنهان کردن تخم در زمین) این مرحله از آماده سازی زمین برای بذر شروع میشود اگر زمین به صورت لازم برای کاشت و بذر آماده نشود ممکن اصلاً "بذر" سبز نشود و علاوه بر این زمانیکه بذر در زمین کاشته میشود تا اینکه سبز کند ممکن است دچار آفاتی گردیده سبز نکند و یا مقدار اندکی سبز شود و این مرحله همان مرحله "زراعت" است و معامله غلات از زراعت آغاز میشود پس لازم است حکم مزارعه که از نخستین احکام متعلق به غلات و محصولات زراعتی است به بحث گرفته شود.

مزارعه از "زرع" گرفته شده معنای لغوی آن همان پنهان کردن "بذر" در زمین است و یا مزارعه بمعنای "حرث" که قولبه کردن و آماده سازی زمین برای زراعت میباشد و اصل "مزارعه" که از باب مفاعله است بمعنای تفاهم دو جانب بر معامله کشت کردن در زمین است.^۳

و در اصطلاح فقهاء از مزارعه تعریفاتی کرده اند:

^۱ - اصفهانی، الراغب الأصفهانی (ت ۴۲۵): ط (۱۴۱۲) هـ مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دار القلم، دمشق، ج ۱/ص ۱۶۰۵.

^۲ - رافعی، مصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر، ج ۴/ص ۶۴ و ابن منظور، لسان العرب، ج ۸/ص ۱۴۱.

^۳ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۸/ص ۱۴۱ و المصباح المنیر، ج ۴/ص ۶۴.

-فقه‌های احناف گفته اند: «عَقْدٌ عَلَى الزَّرْعِ بِبَعْضِ الْخَارِجِ»^۱. «مزارعه عبارت از عقد بر زراعت زمین به عوض قسمت از محصول زمین است.

-فقه‌های شافعی با اندک تفاوت از مزارعه چنین تعریف کرده اند: «هِيَ عَمَلٌ عَلَى أَرْضٍ بِبَعْضِ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا، وَالْبَذْرُ مِنَ الْمَالِكِ»^۲.

«مزارعت عمل در زمین به بعض حاصلات است که از زمین بدست بیاید، (در صورتیکه) تخم از مالک زمین باشد.

-واز نظر حنابله گفته اند: «هِيَ دَفْعُ أَرْضٍ وَحَبِّ لِمَنْ يَزْرَعُهُ وَيَقُومُ عَلَيْهِ، أَوْ مَزْرُوعٍ لِيَعْمَلَ عَلَيْهِ بِجُزْءٍ مُشَاعٍ مَعْلُومٍ مِنَ الْمُتَحَصِّلِ»^۳.

«مزارعت عبارت از تسلیم نمودن زمین و تخم برای کسی است که در زمین بکارد و از آن نگهداری نماید، و یا اینکه مزارعه عبارت از این است که زمین کشت شده برای کسی با اجرت یک جزء مشترک و معلوم از محصول تسلیم داده شود و او در آن کار نماید.

فقه‌های حنفی بدون اینکه بذر را در نظر گرفته باشند مزارعه را یک توافق در میان مالک زمین و عمله کار دانسته اند البته اجرت عامل از محصول زراعه پرداخته شود.

و از تعریف فقه‌های شافعی و حنبلی بر می‌آید که آنها جواز مزارعت را مشروط به تهیه بذر از طرف مالک زمین دانسته اند و حنابله صورت دیگری را به آن افزوده اند براینکه بهتر آن است که مالک زمین کاشت شده را جهت پرورش و کار به عامل با اجرت معین از حاصل آن تسلیم نماید.

^۱ - زیلعی، البحر الرائق ۸ / ۱۸۱، وتبيين الحقائق للزيلعي ۵ / ۲۷۸، وحاشية ابن عابدين ۶ / ۲۷۴، سرخسی، ابوبکر محمد بن احمد بن ابی سهل، (ت ۴۸۰) ط (۱۴۱۴) هـ ق المبسوط طبع دارالکتب العلمیة بیروت ۲۳ / ۱۷، وبدائع الصنائع ۲۶ / ۱۷۵، والهدایة مع تكملة الفتح ۹ / ۴۶۲، و لجنة علماء برئاسة نظام الدين البليخي، الفتاوى الهندية، الناشر: دار الفكر الطبعة: الثانية، ۱۳۱۰ هـ عدد الأجزاء: ۶ / ۲۳۵.

^۲ - شریب‌نی، مغنی المحتاج، ج ۲ / ص ۳۲۴.

^۳ - منتهی الإرادات ۱ / ۴۷۱، و کشاف القناع ۳ / ۵۳۲، والمغنی ۵ / ۴۱۶.

حکم مزارعه:

فقهاء در مورد حکم مزارعه عمدتاً دو نظریه را اختیار کرده اند: نظریه اول: جواز عقد مزارعه و مشروعیت آن: واین نظریه از فقهاء مالکی، حنابله و امام ابو یوسف و امام محمد.^۱ از فقهای احناف است.^۲ واین نظر عبدالله ابن عباس، معاذ بن جبل، طلحه بن وتعداد دیگری از صحابه بوده واز تابعین، سعید بن مسیب، طاوس، عبدالرحمن بن الاسود، زهری نیز به همین نظر استند.^۳

و آنها برای اثبات این نظریه خود به دلایلی از سنت، اجماع و قیاس استدلال کرده اند: - دلیل از سنت رسول الله روایت از عبد الله بن عمر م است او گفته است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَامِلَ أَهْلِ خَيْبَرَ بِشَطْرِ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا مِنْ ثَمَرٍ أَوْ زَرْعٍ».^۴ ترجمه: رسول الله با اهل خیبر به قسمت از محصول زمین از میوه ها و زراعت معامله نموده اند. این حدیث نص صریحی بر جواز مزارعت با محصول زمین است.

^۱ - محمد بن الحسن بن فرقد، نسبتش از لحاظ ولاء به قبیله بنی شیبان بوده است واصلش از قریه ی بنام (خرستا) از قریه های دمشق، است که پدرش از آنجا به عراق آمده و در شهر "واسط" اقامت کرده است و امام محمد در همین جا در سال (۱۳۱هـ) به دنیا آمده است و در کوفه بزرگ شده است، از شاگردان ارشد امام ابو حنیفه و امام در فقه و اصول که با امام ابو یوسف صاحبین یاد شده است واز مجتهدین عصرش بوده است او با تصنیفاتش فقه مذهب حنفی حفظ و نشر کرده است مدت زمانی در خلافت هارون رشید قضای شهر "رقه" بعهد داده است و با هارون رشید به خراسان سفر کرده و در "ری" در سال (۱۸۹هـ) وفات کرده است واز تصنیفاتش: (الجامع الکبیر)؛ و (الجامع الصغیر)؛ و (المبسوط)؛ و (الزیادات) که کتاب ها در فقه حنفی بنام "ظاهر الروایة" یاد شده است: [والبداية والنهاية ۱۰/ ۲۰۲ زرکلی، الأعلام، ۶/ ۳۰۹]؛

^۲ - حاشیة الدسوقي ۳/ ۳۷۲، المغني ۵/ ۴۱۶، ومنتهی الإيرادات ۱/ ۴۷۱، بدائع الصنائع ۶/ ۱۷۵، وتبيين الحقائق ۵/ ۲۷۸

^۳ - ابن قدامه، المغني، ج ۵/ ص ۴۱۶. ابن حزم، ابومحمد علی بن احمد بن سعد بن حزم الظاهري، (ت ۴۵۶هـ) ط (۱۳۵۲هـ) المحلی، المكتبة التجارية للطباعة والنشر، بیروت. ۸/ ۲۱۷.

^۴ - حدیث: "أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَامِلَ أَهْلِ خَيْبَرَ بِشَطْرِ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا . . . متفق عليه، أخرجه البخاري صحيح البخاری مع فتح الباري، ج ۵/ ص ۱۰، و صحيح مسلم، ج ۳/ ص ۱۱۸۶).

-دلیلی از اجماع: اصحاب رسول الله ه قولا وعملا بر مشروعیت مزارعت اتفاق نظر نموده اند و مخالفتی در این مورد از ایشان نقل نشده است، پس مزارعه از میراث عملی سلف و خلف بوده است.^۱

-مشروعیت مزارعه به دلیل عقل (قیاس): مزارعت عقد شراکت به عوض مال و عمل بوده و یکی از ضروریات و نیازهای اجتماعی بوده است که در یک جانب زمین و در جانب دیگر عمل بوده است، لذا این تعامل عین تعامل مضاربه بوده است که دفع حاجت و نیازهای اجتماعی هردو را جمع مینماید زیرا گاهی صاحب زمین توان عمل در زمین خود را نداشته و کسی که توانایی عمل زراعت را دارد زمین در اختیار ندارد این یک نیاز است که ایجاب مینماید چنین عقدی مشروع بوده باشد.^۲

دیدگاه دوم: عدم جواز عقد مزارعه به صورت مطلق: و این نظر امام ابو حنیفه و امام زفر، مالکی و شوافع بوده است.^۳ آنها برای اثبات نظر شان به دلایلی از سنت رسول الله ه و عقل استدلال کرده اند:

۱- در روایتی از رافع بن حدیج آمده است او میگوید: «كُنَّا نَخَابِرُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَذَكَرَ أَنَّ بَعْضَ عُمُومَتِهِ أَتَاهُ فَقَالَ : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ أَمْرِ كَانَ لَنَا نَافِعًا ، وَطَوَاعِيَّةُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ أَنْفَعُ لَنَا وَأَنْفَعُ ، قَالَ : قُلْنَا : وَمَا ذَلِكَ ؟ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيُزْرِعْهَا أَوْ فَلْيُزْرِعْهَا أَخَاهُ ، وَلَا يُكَارِبْهَا بِثُلْثٍ وَلَا بِرُبْعٍ وَلَا بِطَعَامٍ مُسَمًّى»^۴.

ترجمه: مایان در عهد رسول الله ه با محصول زمین معامله میکردیم ، و سپس یاد آور میشود که بعض از عموزاده هایش نزد او آمده و گفتند، که رسول الله ه از معامله که برای ما منفعت بخش

۱ - ابن قدامه ، المغني ۵ / ۴۱۸ . بدائع الصنائع ۶ / ۱۷۵ ، وتبيين الحقائق ۵ / ۲۷۸ .

۲ - زيلعي، تبين الحقائق ۵ / ۲۷۸ ، وحاشية ابن عابدين ۶ / ۲۷۵ ، والمبسوط ۲۳ / ۱۷ ، والهداية مع تكملة الفتح ۹ / ۴۶۳ . المغني ۵ / ۴۱۸ .

۳- سرخسی ، المبسوط، ج ۲۳ / ص ۱۷ ، حاشية الدسوقي، ج ۳ / ص ۳۷۲ ، المغني، ج ۵ / ص ۴۱۶ ، ومنتهی الإرادات، ج ۱ / ص ۴۷۱

۴ - قشيري مسلم صحيح مسلم ، باب كراء الارض ، ج ۳ / ص (۱۱۸) ، وأبو داود ، باب في التشديد في ذلك ج ۹ / ص (۲۴۴) البته لفظ "كنا نخابر.." از ابوداود است.

بود منع کرده اند ، البته اطاعت الله متعال و پیغمبرش برای ما بهتر از آن است، و راوی گفت: که ما پرسیدیم که آن معامله چه بود؟ او گفت: رسول الله فرمود: کسی که زمین داشت باید خودش در آن چیزی بکارد، (و اگر نتواند) باید توسط برادرش در آن چیزی بکارد، البته به ثلث و ربع از محصول و مقدار تعیین شده از مواد خوراکی با او معامله نکند.

المُخَابَرَةُ: معامله ای است که در آن زمین دار زمین خود را در اختیار کشاورز قرار می دهد و در مقابل مقدار معینی از محصول مانند یک سوم یا یک چهارم را دریافت می کند.

۲-دلیلی از قیاس و عقل این است که اجرت از محصول مثل گرفتن مزد از آرد آسیاب منهی عنه بوده است که مزارعه در معنای آن است، این امر ایجاب مینماید که مزارعه نیز نامشروع بوده باشد.

و همچنان تعیین اجرت به نصف، ثلث و ربع محصول اجاره به بدل مجهول و معدوم بوده است، زیرا مقدار حاصل زراعت مجهول و الی زمان ظهور علایم خالی از آفات نبود کننده نمی باشد.^۱ و امام مالک^۲ رحمه الله گفته است: مزارعت در صورت جواز داشته که زراعت سبز شده و درخت های میوه دار در حال شکل گیری میوه باشد، در اینصورت عقد مزارعت به ، ثلث ، ربع و نصف جایز میباشد.^۳

۱ - کاسانی ، بدائع الصنائع ۶ / ۱۷۵ ، وتبيين الحقائق ۵ / ۲۷۸ ، وتكملة البحر الرائق ۸ / ۱۸۱ .

۲ - مالك بن أنس بن مالك الأصبحي الأنصاري معروف به إمام دار الهجرة در سال (۹۳هـ) به دنیا آمده و در سال (۱۷۹هـ) وفات کرده است یکی از ایمه چهار گانه مذاهب فقهی میباشد از نافع غلام آزاد کرده عبدالله ابن عمر ، زهري ، ربيعة الرأي و علماء همعصر آنان علم آموخته است به تثبت در عمل و تفکر در روایت مشهور بوده است و از ایمه پیشگام در جمع آوری علم حدیث میباشد از او نقل شده است که میگفت باکی ندارم اینکه بگویم (لا ادري) به جای اینکه فتوا دهم و به فتوا دادن اقدام نکرده ام تا اینکه از هفتاد تن علماء آن وقت اجازه گرفتم، به همین سبب از طرف امیر مدینه بخاطر انکار از فتوا دادن در مورد طلاق در حال اکراه هفتاد شلاق زده شد. و از اصول مذهب او عمل به کتاب الله سنت رسول الله و عمل اهل مدینه بوده است ، شخص با هیبت و با وقار بوده چنانچه باری هارون رشید از او خواست که به مقر خلافتش آمد به او درس حدیث بدهد او این خواست او را رد کرده میگوید: "العلم يؤتى" بخاطر آموختن علم می آیند نه اینکه علم پشت در ها برود، با شنیدن این هارون رشید روازانه بخاطر علم آموختن نزد او می آمد تولد زنده گی و وفاتش در مدینه بوده است. از تصنیفات او (الموطأ) (در علم حدیث به ترتیب ابواب فقهی و در علم تفسیر (تفسیر غریب القرآن) و نظریات فقهی مذهبش در (المدونة) جمع آوری شده است. [وتهذيب التهذيب ۱۰ / ۵ ؛ ووفيات الأعيان ۱ / ۴۳۹]

۳ - ابن رشد، بداية المجتهد، ج ۲ / ص ۲۷۶.

و ابن رشد^۱ رحمه الله گفته است: نظر امام مالک این است: اگر زمین تابع حاصل باشد به اینصورت که زراعت از خطر آفات بذری و میوه درخت از خطر ابتدایی در امن شده باشد میتوان آبیاری و نگهداری آن به اجاره داده شود و مقدار اجرت آن به یک سوم حاصل زمین بوده باشد.^۲

ارکان مزارعت: ارکان مزارعت همان ارکان عقد بیع بوده که عبارت از موجودیت عاقدین، محل عقد وصیغه (ایجاب و قبول) میباشد و بنا به قولی، ارکان مزارعت چهار چیز بوده است که عبارت از: زمین، بذر، عمل و گاو یا وسایل قولبه میباشد.^۳

حقیقت مزارعت:

- فقهاء حنفی گفته اند: مزارعت به صورت اجاره منعقد شده و به صورت شرکت به انجام میرسد، و در آن معنای شرکت و اجاره هر دو میباشد، و اینکه در آن معنای اجاره بوده بخاطر است که در اجاره تملیک منفعت است و مزارعت هم همین گونه است زیرا اگر "بذر" از طرف صاحب زمین داده شود عامل منفعت نفس خود (عمل خود) را از صاحب مالک میشود و اگر عقد اجاره از طرف عامل صورت گرفته باشد پس صاحب زمین کرایه زمین خود را مالک میشود لذا مزارعت در واقع اجاره است، و اینکه در آن معنای شرکت است زیرا حاصل زمین در میان صاحب زمین و عامل هر دو به حسب توافق شان مشترک میباشد.^۴

و فقهای حنبلی گفته اند: مزارعت از نوع مشارکت است نه از نوع اجاره زیرا که مزارعت مثل مضاربت بوده و در مضاربت مشارکت بوده نه اجاره^۵

^۱ - ابن رشد، ابوالولید محمد بن احمد بن محمد بن رشد در سال (۵۲۰) هـ در شهر قرطبه اندلس به دنیا آمده از فقهاء مالکی مذهب میباشد و در علم طب مهارت داشته و به فیلسوف شهرت داشت او سخنان ارسطو را به عربی ترجمه نموده بود و زیاداتی را از خود بر آن افزوده بود باری به زندقه متهم شده و به مراکش تبعید شد و برخی از کتابهایش را سوختاندند در سال (۵۹۵) هـ در مراکش وفات نمود و در قرطبه دفن گردید از تصنیفاتش ((بدایة المجتهد ونهاية المقتصد)) در فقه مالکی میباشد: [شذرات الذهب ۴ / ۳۲۰ الأعلام للزركلي ۶ / ۲۱۳]

^۲ - ابن رشد، بدایة المجتهد، ج ۲ / ص ۲۷۶.

^۳ - کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۶ / ص ۱۷۶، و تبیین الحقائق، ج ۵ / ص ۲۷۸.

^۴ - ابن نجیم، البحر الرائق، ج ۸ / ص ۱۸۲، والهدایة مع تكملة الفتح، ج ۹ / ص ۴۶۵.

^۵ - ابن قدامه، المغنی، ج ۵ / ص ۴۲۳.

لزوم مزارعت:

دید گاه فقهاء در این مورد مختلف است:

- فقهای حنفی گفته اند: مزارعت در جانب کسیکه بذر از او نباشد لازمی بوده و او بدون رضایت جانب دیگر حق فسخ را ندارد اما این الزامیت بعد از بذر تخم در زمین است و قبل از پاشیدن تخم در زمین الزامی نمی باشد، لذا قبل از بذر جانب مزارعت حق فسخ را دارد، زیرا کسیکه بذر از او باشد و اینکه تخم را در زمین کاشته باشد جز انتظار راه دیگری ندارد، و نمیداند که بذر میروید یا نه پس کسیکه بذر از او باشد و بذر را در زمین کاشته باشد حق فسخ را ندارد اما اگر بذر از مالک زمین باشد جانب دیگر میتواند مزارعت را فسخ نماید و مجبور نیست که منتظر بماند.^۱

- و فقهای مالکی گفته اند که مزارعت بمجرد عقد و بمجرد ریختن تخم در زمین الزامی نمیگردد لذا از نظر آنها هریک از عاقدین حق فسخ را دارند.^۲

- و برخی از فقهای حنبلی گفته اند: که مزارعت بمجرد عقد لازمی میگردد زیرا قاعده عام در عقود لزوم عقد است.^۳ به دلیل این فرموده الله متعال: { أَوْفُوا بِالْعُقُودِ }^۴.

شروط صحت مزارعت:

البته مزارعه از نظر فقهاء زمانی صحیح شمرده میشود که شروطی در آن وجود داشته باشد و شروط مزارعت یا در جانب متعاقدین خاص بوده یا به بذر، یا به محصول و یا به آنچه که عقد مزارعت بسته شده است تعلق میگیرد.

اول: شروط خاص به متعاقدین:

البته شروط عقد مزارعت در جانب عاقدین همان شروط است که در سایر عقود بالمعاوضه بوده است.

دوم: شروطی که به "بذر" (تخم) خاص بوده است، فقهاء حنفی و حنبلی گفته اند در جانب بذر معلوم بودن جنس، نوع و وصف بذر (تخم) شرط میباشد.^۵

۱ - زیلعی، تبیین الحقائق، ج ۵ / ص ۲۷۸، ۲۷۹

۲ - دسوقی، حاشیة الدسوقي، ج ۲ / ص ۳۷۲.

۳ - ابن قدامه، المغني، ج ۵ / ص ۴۰۴.

۴ - سورة المائدة / ۱.

۵ - کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۶ / ص ۱۷۷، و تبیین الحقائق، ج ۵ / ص ۲۷۹ و کشف القناع، ج ۳ / ص ۵۴۲.

سوم: شروط خاص به محصول و مراد از محصول چیزی است که در نتیجه مزارعت از زمین بدست آمده و در میان طرفین عقد تقسیم شود.

شروط محصول عبارتند از :

أ- در ابتدای عقد باید سهم کسیکه بذر از او نباشد معلوم کرده شود و سکوت از ذکر اجرت عامل سبب فساد عقد میگردد.

ب- اینکه محصول در میان صاحب زمین و فرد مزارع مشترک باشد و همین امر مقصود در مزارعت میباشد اگر چنین توافقی صورت نگیرد مزارعه فاسد میشود.

ج- اینکه سهم هریک از محصول همین زمین و از نوع کشتی باشد که در آن زمین کاشته اند اگر برای یکی محصول از زمین دیگر یا نوع دیگر تعیین شود مزارعه فاسد میشود.

د- سهم محصول باید قدر و اندازه آن معلوم باشد برابر اینکه مساوی باشد یا متفاوت زیرا عدم مشخص کردن منجر به منازعه در میان عاقدین میگردد.^۱

مطلب سوم- صورت های مزارعت و احکام آن

مزارعت از لحاظ حکم ابتداء به دو صورت تقسیم میشود:

[مزارعه صحیح و مزارعه فاسد]

-مزارعه صحیح آن است که تمام شروط صحت در آن جمع شده باشد.

-مزارعه فاسد آن است که یکی از شروط صحت در آن وجود نداشته باشد.

البته هر یک از این دو صورت به اعتبار حکم مشتمل بر صورت های مختلفی بوده است:

اول : صورتهای مزارعت صحیح و حکم آن:

۱- عمل از یک جانب، بذر و زمین از جانب دیگر باشد: جمهور فقهاء (حنفی، مالکی و حنبلی) به صحت این صورت مزارعه حکم کرده اند.^۲

البته دلیل صحت این صورت مزارعه در نزد احناف این است که صاحب زمین "مزارع" را برای کار در زمینش به اجرت معینی از محصول که کاشته است به اجرت گرفته است.

۱ - زیلعی ، تبیین الحقائق، ج ۵ / ص ۲۷۹ و حاشیة الدسوقي، ج ۳ / ص ۳۷۳ ، وکشاف القناع، ج ۳ / ص ۳۴۴.

۲ - کاسانی ، بدائع الصنائع، ج ۶ / ص ۱۷۹ حاشیة الخرشى، ج ۶ / ص ۶۶ . منتهی الإرادات، ج ۱ / ص ۴۷۱.

و از نظر مالکيه شرط صحت اين صورت مزارعه عقد به لفظ شراکت است و به لفظ اجاره صحت نداشت است زیرا که اجاره به جزء مجهول فاسد است.

و حنبله بودن بذر از طرف صاحب زمين را دليل صحت اين صورت مزارعت دانسته اند.^۱

۲- زمين از يك جانب و عمل و بذر از جانب ديگر باشد: اينصورت از نظر فقهای حنفی و مالکی جایز بوده است.^۲

دليل صحت اين نوع مزارعت از نظر احناف اين است که عمله کار بحیث مستأجر در زمين کار میکند و مزد خود را از محصول زراعت بدست میآورد و صاحب زمين اجرت زمين خود را بدست میآورد.^۳

۳- زمين و بذر از يك طرف و کار و وسایل زراعت از طرف ديگر: اين صورت را فقهاء حنفی ، مالکی و حنبلی، صحيح دانسته اند.^۴

و دليل صحت اين صورت اين است که اين صورت به منزله اجاره دادن زمين برای عمله کار است، اما بذر مقصودی نبوده و در مقابل آن اجرت قرار داده نمیشود، بلکه از توابع معقود عليه است که عبارت از منفعت عامل است ، و وسایل کار از قبیل قلمبه یا وسایل ديگر از توابع عمل میباشد پس اين نوع مزارعت در ابتدا اجاره و در انتها شراکت بوده است.^۵

۴- اینکه هر دو جانب در همه وسایل شریک باشند (زمین ، بذر، کار و وسایل کار و مصارف) مشترک باشد، فقهای حنفی ، مالکی و حنبلی بر صحت اين صورت مزاعه اتفاق نظر داشته اند.^۶

^۱ -مراجع قبلی...

^۲ - ابن نجيم لإ البحر الرائق، ج ۸ / ص ۱۸۲، الخرخشي، ج ۶ / ص ۶۶ .

^۳ - سرخسی ، المبسوط، ج ۲۳ / ص ۲۰ .

^۴ - کاسانی ، بدائع الصنائع، ج ۶ / ص ۱۸۹ . حاشية الدسوقي، ج ۳ / ص ۳۷۶ ، و منتهی الإرادات، ج ۱ / ص ۴۷۴ ، والمغني، ج ۵ / ص ۴۲۳ .

^۵ -مرجع قبلی، بدائع الصنائع، ج ۶ / ص ۱۸۹ .

^۶ - سرخسی، المبسوط ۲۳ / ۱۰۷، والفتاوى الهندية ۵ / ۲۲۹، وحاشية الدسوقي ۳ / ۳۷۶، والخرشي ۶ / ۶۵، والمغني ۵ / ۴۲۸، ۴۲۹، والمقنع ۲ / ۱۹۴ .

دلیل صحت این است اگر زمین در میان دو نفر از لحاظ ملکیت مشترک بود هردو توافق کردند که با تهیه بذر از طرف هردو مشترکا کار نمایند و محصول آن در میان هردو مشترک باشد این توافق جایز و مشروع می باشد.^۱

و همچنان اگر زمین در میان سه تن مشترک بود و توافق نمودند که با بذر و وسایل مشترکا زراعت نمایند و محصول در میان شان بقدر سهم شان در زمین در میان تقسیم شود نیز جایز بوده است.^۲ صورت و حکم مزارعت فاسد:

۱- اینکه بذر و وسایل زراعت از یک جانب و زمین و عمل از جانب دیگر: اینصورت را فقهاء حنفی و حنبلی از مزارعت فاسد دانسته اند.^۳ زیرا مالک زمین و عمل در یک جانب قرار دارد که اجاره کننده زمین و عامل در آن میباشد و جمع در میان اجاره و عمل در جانب مزارعت را فاسد میکند. ۲- اینکه بذر از یک جانب و زمین، عمل و وسایل از طرف دیگر باشد: دلیل فساد این صورت نیز جمع در میان زمین و عمل است.^۴

امام ابویوسف رحمه الله این دو صورت را جایز دانسته است، به دلیل اینکه اجاره زمین و عمل به تنهایی جایز بوده پس به صورت اجتماعی نیز جایز میباشد.^۵

۳- اینکه نصف بذر از طرف عامل و نصف آن از طرف صاحب زمین بوده باشد: دلیل فساد این صورت این است که هریک از این دو مستأجر قرار میگیرد پس اجاره زمین و عامل با هم جمع میشود و عامل در مزارعت در هردو جانب مستأجر قرار میگیرد و این امر سبب فساد شدن مزارعت میشود.^۶

۴- اینکه زمین از یک جانب، و بذر، عمل و وسایل از طرف دو نفر دیگر بوده باشد: به اینصورت که صاحب زمین، زمینش را در اختیار عامل بگذارد و به او اختیار دهد که با یک شخص دیگر در زمین چیزی بکارند، و تخم و وسایل زراعت هم از طرف آنها باشد و یک ثلث حاصل از صاحب زمین و یک

۱ - سرخسی، المبسوط، ج ۲۳ / ص ۱۰۷، ۱۰۸. المغنی، ج ۵ / ص ۴۲۸، ۴۲۹.

۲ - ابن قدامه، المغنی ۵ / ۴۲۸، ۴۲۹.

۳ - کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۶ / ص ۱۷۹، و البحر الرائق، ج ۸ / ص ۱۸۲ و کشاف القناع، ج ۳ / ص ۵۴۳.

۴ - حاشیه ابن عابدین، ج ۶ / ص ۲۷۸. و منتهی الإرادات، ج ۱ / ص ۴۷۴.

۵ - کاسانی بدائع الصنائع، ج ۶ / ص ۱۷۹.

۶ - حاشیه ابن عابدین، ج ۶ / ص ۲۷۸ حاشیه الدسوقي، ج ۳ / ص ۳۷۶.

ثلث حاصل سهم تخم و وسایل زراعتی و یک ثلث دیگر سهم عامل دومی باشد، این نوع مزارعت در حق صاحب زمین و مزارع اول صحیح بوده اما در حق مزارع دومی فاسد میباشد، پس یک ثلث حاصل سهم صاحب زمین و دوثلث آن سهم مزارع اول بوده و مزارع دومی مستحق اجرت کار و عملش میباشد، البته از حاصل زمین، و کاسانی رحمه الله از فقهاء حنفی گفته است، بهتر است این صورت مزارعت در حق همه فاسد باشد، زیرا مزارع اول در میان اجاره گرفتن زمین و عمل در بدل اجرت جمع نموده است.^۱

۱ - کاسانی، بدائع الصنائع ۶ / ۱۸۰ .

مبحث دوم-

خرید و فروش غلات قبل از ظهور علایم وبعد از ظهور علایم پخته شدن

مطلب اول- حکم فروش غلات قبل از ظهور علایم

غلات بعد از کاشت در زمین دو حالت ظهور علایم را می پیماید:

اول- ظهور علایم به بیرون شدن بذر از زمین و این حالت نیز شامل مرحله‌ای از قبیل "حالت شکل گیری و سرسبزی زراعت"، حالت نمو و ساقه کشیدن، و حالت گل و شکل گیری دانه ها می باشد.

دوم- ظهور علایم پختگی: این حالت نیز دارای مرحله‌ای از قبیل شیره گرفتن دانه، سخت شدن دانه و تغیر رنگ ساقه ها در حبوبات مثل گندم، جو و برنج از سبزی به زردی که همین حالت ظهور علایم پختگی شناخته میشود، و حالات اولی خلق و شکل گیری غله است که غله از آفت بذری در امن میشود البته آفات دیگری تا ظهور علایم پختگی کشتزار غله را تهدید میکند، و مراد از قبل ظهور علایم شامل همه مراحل تحدید آفات سماوی میگردد.^۱

در مورد خرید فروش غلات قبل از ظهور علایم پختگی و بعد از ظهور علایم پخته شدن، به شرط قطع، یا باقی گذاشتن در زمین و یا بدون هیچ گونه شرط، نظر فقهاء قرار ذیل است:

اول- اگر فروش غله قبل از ظهور علایم ابتدایی باشد شامل حالات ذیل میگردد:

أ- حالت اول که همان حالت بذری و قبل از سبز شدن است فروش غله در این حالت مطلقاً جایز نبوده زیرا غله در این حالت معدوم بوده و عقد شیئی معدوم جایز نیست.

ب- حالت دوم اینکه مراد از قبل از ظهور علایم همان ظهور علایم پختگی است به اینصورت که بذر سبز شده و مرحله‌ای را پیموده باشد فقهاء در این مورد این مرحله گفته اند اگر غله قبل از ظهور علایم پختگی قابل انتفاع باشد بیع به شرط قطع نمودن فی الحال فروخته شود، فروش جایز بوده و قطع نمودن در حال لازم است و اگر شرط باقی گذاشتن به موافقه بایع باشد در اینصورت بیع جایز بوده و باقی گذاشتن نیز جایز است.^۲

۱- ابن عابدین، الدر المختار، ج ۴/ ص ۳۸.

۲- حاشیه الدسوقي، ج ۳/ ص ۱۷۶، و نهاية المحتاج، ج ۴/ ص ۱۴۱، و كشف القناع، ج ۳/ ص ۲۸۱.

و امام ابو حنیفه^۱ و امام ابویوسف^۲ رحمهم الله گفته اند "با شرط باقی گذاشتن و لو به اجازه بایع هم باشد بیع فاسد میشود، زیرا در شرط ترک اگرچه منفعت برای مشتری است، اما عقد تقاضای آن را نمیکند و از لوازم عقد هم نمیباشد، و این تعامل به منزله این است که کسی مقداری از گندم را از کسی بخرد به شرط اینکه یک ماه در خانه فروشنده بماند، و امام محمد رحمه الله گفته است: این گونه شرط استحسانا درست میباشد زیرا چنین تعاملی در میان مردم متعارف بوده و از زیان مندی مشتری جلو گیری میشود و قول امام محمد رحمه الله در مذهب حنفی قول مفتی به میباشد.^۳

ج - و اگر ظهور علایم به انتهای خود نرسیده باشد دیده میشود، اگر باقی گذاشتن به اجازه فروشنده باشد باقی گذاشتن جایز میباشد و اگر به اثر باقی گذاشتن در غله زیادت به بار بیاید زیادتی نیز به مشتری تعلق میگیرد و اگر باقی گذاشتن بغیر اذن بایع باشد بیع درست بوده اما مشتری باید افزودی را صدقه کند.^۴

و اگر در مدت باقی گذاشته شده که باقی گذاشتن شامل شرط در ابتدای عقد نبود و در این مدت در حاصل زراعت افزودی جدیدی به میان آمد مثلاً غله از نوع لوبیا و امثال آن بود به نسبت

۱ - ابوحنیفه، اسمش نعمان بن ثابت بن زوطی کوفی از موالی بنی تیم الله بن ثعلبه بوده بنیان گذار مذهب حنفی مشهور به امام اهل رأی میباشد گفته شده است که از ابنای فارس سرزمین خراسان وقت بوده در سال ۸۰ هـ ق در زمانیکه صغار صحابه حیات داشتند در کوفه به دنیا آمده است و با انس بن مالک ملاقات کرده از جمله تابعین میباشد از ائمه فقه و تدقیق بوده گفته اند: (الناس عیال فی الفقه لابی حنیفه) و در سال ۱۵۰ هـ ق به عمر ۷۰ ساله گی وفات نموده است، سیر اعلام النبلاء ج ۶/ص ۳۰۹.

۲ - أبو یوسف (- ۱۸۱ هـ) یعقوب بن ابراهیم بن حبیب . القاضي الإمام از اولاد های سعد بن حبتة الأنصاری، از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم بوده است. علم فقه را از امام ابوحنیفه رحمه الله آموخته و از شاگردان نامدار او بوده است که فقه مذهب حنفی را تدوین نموده است، در دوره خلافت هادی، مهدی و هارون الرشید به حیث قاضی القضاة خلافت عباسی بوده است و از نخستین علماء است که یک منصب دولتی را مدت زمانی به عهده داشته است و اولین کسی است که لقب قاضی القضاة را به او گذاشته شده است، امام احمد، ابن معین و علی ابن المدینی او را شخص ثقة و قابل اعتماد گفته اند، البته در برخی مسایل اجتهادی از امام ابو حنیفه مخالفت کرده و گفته است: (ما قلت قولاً خالفت فيه أبا حنیفه) إلهو قول قاله ثم رغب عنه) و او از اولین علماء است که کتابی را در علم اصول فقه تألیف نموده است از تصنیفاتش: (الخراج) ؛ و (أدب القاضي) ؛ و (الجوامع)) بوده است: [تاریخ بغداد ۱۴ / ۲۴۲ ؛ البدایة والنهایة ۱۰ / ۱۸۰]

۳ - سرخسی، المبسوط، ج ۱۲/ص ۱۹۵، کاسانی، البدائع الصنائع، ج ۵/ص ۱۷۳، ابن همام، فتح القدير، ج ۵/ص ۱۰۲.

۴ - مراجع قبلای...

باقی گذاشتن زیادتی در حاصل آن به بار آمد زیادتی متعلق به بایع می‌باشد زیرا این نمو در ملک بایع بوده است البته اگر بایع این حق خود را به مشتری حلال کند گرفتن آن برای او جایز می‌باشد.^۱

مطلب دوم- حکم فروش غله بعد از ظهور علایم پختگی

ظهور علایم پختگی در حبوبات و کشتزار های آن سخت شدن دانه و خشک شدن ساقه های آن است و مراحل قبل از این را علایم پختگی گفته نمی‌شود، پس فروش غلات قبل از ظهور علایم مطلقا جایز نبوده و بعد از ظهور علایم پخته گی فروش دانه های آن به تنهایی نیز جایز نیست و به همراه ساقه هایش به شرط قطع نمودن فی الحال جایز است، اگرچه در این حالت مصونیت وجود ندارد اما هدف از خرید فروش کشتزار های حبوبات در این حالت بوده نه دانه و حاصل آن زیرا کشتزار های حبوبات بدون دانه در علوفه حیوانات قابل استفاده می‌باشد به همین سبب فروش آن در این حالت جایز بوده و اگر هدف دانه و حاصل خوراکی آن باشد فروش جواز ندارد و شرط باقی گذاشتن از شروط است که عقد بیع به نسبت مشغول بودن ملک بایع باجنس فروخته شده ایجاب آن را نمیکند، اگرچه این شرط به رضایت فروشنده هم باشد، زیرا بعد از پرداختن ثمن تسلیمی جنس فروخته شده شرط صحت بیع می‌باشد.^۲

مطلب سوم : حکم خرید و فروش گندم و سایر غلات درخوشه آن

و اگر هدف فروش دانه ها باشد این معامله قبل از ظهور علایم وبعد از ظهور علایم به همراه ساقه ها وبدون ساقه ها جواز نداشته است و این معامله در اصطلاح شرعی بیع "محاقله" نامیده شده است که از بیوع منهی عنه می‌باشد.^۳

البته جواز بیع غله قبل از ظهور علایم مشروط به این است که غله با نقود فروخته شود نه با حبوبات از نوع خودش و همین نوع معامله از نظر شرعی بیع محاقله بوده و از بیوع غیر مشروع می‌باشد و بیع محاقله عبارت از فروش حبوبات در خوشه در بدل دانه ی آن است و یا محاقله عبارت از فروش گندم و سایر حبوبات در خوشه و کشت زار آن در بدل جنس آن با وزن و پیمانه است.^۴

۱ - الأموال ونظرية العقد: ص ۳۰۷.

۲ - کاسانی ، البدائع الصنائع ، ج ۵/ص ۱۷۴ و القوانين الفقهية ۱۷۲ ، ۱۷۳

۳ - زیلعی، تبیین الحقائق، ج ۴/ ص ۴۷ . وتحفة المحتاج، ج ۴/ ص ۴۷۱ .

۴ - مرجع قبلی ، تبیین الحقائق ۴/ ۴۷ . وتحفة المحتاج ۴/ ۴۷۱ .

به اتفاق همه ی فقهاء بیع محاقله جایز نمی باشد با تفاوت اینکه این نوع معامله از نظر جمهور ایمه ناجایز و از نظر فقهاء حنفی فاسد می باشد، زیرا در حدیثی بروایت جابر آمده است: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْمُزَابَنَةِ وَالْمُحَاقَلَةِ»^۱.

ترجمه: رسول الله از فروش میوه برسر درخت با میوه چیده شده آن و از فروش گندم در بدل دانه های که در خوشه است منع کردند.

الْمُزَابَنَةُ: خرید و فروشی که در آن غله که پیمانه یا وزن و یا تعداد آن مشخص نیست به مقدار مشخصی از جنس خود فروخته می شود. مثلاً شخصی محصول خرما و کشمش خود را همانگونه که بر سر درخت است به مقدار معینی از خرما و کشمش خشک و وزن شده است می فروشد. علت نهی از اینگونه معاملات عدم آگاهی در مورد جنس فروخته شده میباشد و در نتیجه ضرر رسیدن به یکی از طرفین می باشد و همچنین در اینگونه معاملات احتمال وقوع ربا بسیار بالا است. الْمُحَاقَلَةُ: فروش گندم در خوشه به گندمی که از خوشه جدا شده است.

زیرا این معامله از یک طرف (غله که در خوشه است) به تخمین صورت میگیرد، و فروش غلات به جنس خود شان با زیادتی از معاملات ربوی است، البته بدون زیادتی مانعی ندارد و رعایت تساوی در غله که در خوشه است ممکن نیست، و همچنان این بیع از قبیل مواد خوراکی کیلی به جنس خود شان است، پس فروش آن به تخمین جایز نیست چون زیادتی در معامله حبوبات به جنس خود شان ربا (سود) است و در این صورت اگرچه زیادتی و کمی حقیقتاً معلوم نمیشود اما برابری نیز معلوم نمیباشد لذا از موارد مشتبه بوده که آن هم به دلیل حکم به اجتناب از مشتبهات ملحق به تحریم میباشد.^۲

و از نظر شوافع عدم علم به مماثلت در حکم بطلان بوده و از نظر حنابله جهل به تساوی علم به تفاضل است و همچنان مقصود دیگری که مصونیت است نیز امر پوشیده است.^۳

۱ - محمد بن اسماعیل البخاری صحیح البخاری، باب بیع المزبنة، ج ۸/ص ۴۰۹ شماره حدیث (۲۰۳۷)

۲ - سرخسی، المبسوط، ج ۱۲/ص ۱۹۷،

۳ - شرح المحلی علی المنهاج، ج ۲/ص ۲۳۳، والمغنی، ج ۴/ص ۲۰۲، والمغنی، ج ۴/ص ۲۰۲، وکشاف القناع، ج ۳/ص

مبحث سوم -

احکام خرید و فروش غلات به جنس خود شان بعد از جدا کردن از خوشه

بعد از اینکه محصولات زراعتی از خوشه ها جدا کرده شوند همین موقع بهره برداری و وارد شدن به بازار است لذا تعاملات در آن صورت میگیرد که شریعت اسلامی احکام خاصی را در معاملات تجاری غلات وضع نموده است در این مبحث احکام خرید فروش غلات بررسی میشود.

مطلب اول: مفهوم معامله سودی و حکم آن در غلات

فروش غلات با جنس خود شان همراه با زیادتی در یک جانب از معاملات سودی به شمار رفته است، معامله سودی از محرمات قطعی است که حرمت آن به نص صریح قرآن کریم و سنت رسول الله ^۵ ثابت شده است، تا آنجا که الله متعال در قرآن کریم هیچ عصیانگری را جز کسی که بر معامله سودی اصرار ورزد سرزنش نکرده است چنانکه در آیه مؤمنان را از به اجتناب از معامله سودی دستور داده و سپس تحذیر داده است به اینکه اگر از این عمل دوری نکنند به معنای این است که به جنگ با الله و پیغمبرش بر خواسته است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ، فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...﴾^۱.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! از (عذاب و عقاب) خدا بپرهیزید و آنچه از (مطالبات) ربا (در پیش مردم) باقی مانده است فروگذارید، اگر مؤمن هستید. پس اگر چنین نکردید، بدانید که به جنگ با خدا و پیغمبرش برخاسته اید.

و معامله سودی در هیچ دین سماوی حلال نبوده است.^۲ چنانچه الله متعال در مورد بنی اسرائیل فرموده است: ﴿وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ﴾^۳.

دلیل تحریم ربا در قرآن کریم آیه: ﴿وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾^۴. «و حال آن که خداوند خرید و فروش را حلال کرده است و ربا را حرام نموده است.

^۱-سوره بقره آیه: ۲۷۸-۲۷۹.

^۲ - سرخسی، المبسوط، ج ۱۲/ ص ۱۰۹ - ۱۱۰

^۳ - سورة النساء آیه: ۱۶۱.

^۴ -سوره بقره آیه: ۲۷۵،

در قرآن کریم در مورد کسانی که سود میخورند وعید و عقوبت های را ذکر نموده است که این گونه وعید در مورد مجرمات قطعی وارد میشود:

-آیه: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا ..﴾^۱.

ترجمه: کسانی که ربا می خورند (از گورهای خود به هنگام دوباره زنده شدن، یا از مشی اجتماعی خود در دنیا) برنمی خیزند مگر همچون کسی که شیطان او را سخت دچار دیوانگی سازد (و نتواند تعادل خود را حفظ کند)؛ این از آن رو است که ایشان می گویند: خرید و فروش نیز مانند ربا است.

-در آیه ی فرموده است: ﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ﴾^۲.
ترجمه: خداوند (برکت) ربا را (و اموالی را که ربا با آن بیامیزد) نابود می کند و (ثواب) صدقات را (و اموالی را که از آن بذل و بخشش شود) فزونی می بخشد، و خداوند هیچ انسان ناسپاس گنهکاری را دوست نمی دارد.

-و در آیه فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...﴾^۳.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! از (عذاب و عقاب) خدا بپرهیزید و آنچه از (مطالبات) ربا (در پیش مردم) باقی مانده است فروگذارید، اگر مؤمن هستید. پس اگر چنین نکردید، بدانید که به جنگ با خدا و پیغمبرش برخاسته اید.

و رسول الله کسانی را که سود میخورند لعنت گفته و این عمل را از گناهان هلاک کننده بر شمرده اند.^۴

^۱ -سوره بقره آیه: ۲۷۵.

^۲ -سوره بقره آیه: ۲۷۶.

^۳ -سوره بقره آیه: ۲۷۸-۲۷۹.

^۴ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشَّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسَّحَرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ: متفق عليه صحيح البخاري باب قول الله تعالى ان الذين يأكون ج. ۹/ص ۳۱۵ شماره (۲۵۶۰) وصحيح مسلم باب بيان الكبائر واكبرها، ج. ۱/ص ۲۴۴ شماره (۱۲۹)

از این بحث به علاوه از حرمت قطعی ربا بر میآید که ربا از نوع بیع بوده و در داد ستد های کالای تجارتي و محصولات زراعتی تحقق می یابد اما اینکه معامله ربوی چیست؟ و چگونه؟ و در خرید فروش کدام اشیاء صورت میگیرد؟

باید گفت که معامله ربوی بدست آوردن مال دیگری بدون عوض است و این امر در خرید فروش تحقق می یابد، البته در معامله یک جنس به جنس خودش بوده باشد، که عمدتاً در مواد خوراکی و محصولات زراعتی صورت گرفته و قابل تطبیق میباشد.^۱

مطلب دوم: اصناف غلات که در آن معامله سودی صورت میگیرد

در حدیثی به روایت ابو سعید خدری^۲ او گفته است رسول الله^۳ معامله شش صنف را به جنس خود شان از اشیایی ربوی برشمرده فرمودند: «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ، وَالْفِصَّةُ بِالْفِصَّةِ، وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ، وَالْمِلْحُ بِالْمِلْحِ، مِثْلًا بِمِثْلٍ، يَدًا بِيَدٍ، فَمَنْ زَادَ أَوْ اسْتَرَادَ فَقَدْ أَرْبَى، الْأَخْذُ وَالْمُعْطَى فِيهِ سَوَاءٌ».^۲

ترجمه: طلا در بدل طلا، نقره در بدل نقره، گندم در بدل گندم، جو در بدل جو، خرما در بدل خرما، و نمک در بدل، (باید) برابر برابر و نقد به نقد فروخته شود، کسیکه زیاده بدهد یا زیاده بطلبد به تحقیق سود داده یا سود گرفته است (در گناه معامله سودی) کسیکه میگیرد و کسیکه میدهد برابر است.

در این حدیث رسول الله^۳ انواع از اجناس ربوی را بیان کرده است نه اینکه معامله سودی در همین انواع منحصر باشد زیرا در این حدیث، از نقود طلا و نقره، از معادن نمک، از غلات گندم و جو و از

و عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَكَلَ الرَّبَا وَمُوكَلَّهُ وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدَيْهِ، وَقَالَ: هُمْ سَوَاءٌ: أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ (۳ / ۱۲۱۹).

۱ - ابن قیم، أعلام الموقعين، ج ۲ / ص ۱۵۴.

۲ - حدیث: "الذهب بالذهب، والحنطة بالحنطة" هذا الحديث مركب من حديثين: الأول من حديث عبادة بن الصامت، والثاني من حديث أبي هريرة، أخرجهما مسلم، صحيح مسلم، ج ۳ / ص ۱۲۱۱. و این حدیث را امام بخاری از عمر بن خطاب رضی الله عنه با تفاوتی اندکی در متن روایت کرده است: صحيح البخاری، باب ما يذكر في بيع الطعام، ج ۷ / ۳۳۶. شماره (۱۹۹۰)

میوه ها خرما ذکر شده است پس از کالا های تجارتي، خوراکی و معدنی دیگر که به هریک از این اجناس تعلق داشته باشد ربا در زیادت طلبی آن متحقق میشود.^۱

البته علت تحریم ربا در چهار صنف که در جمع مواد خوراکی استند این است که تمام غلات از مواد اولیه خوراکی عام بوده پس رعایت مصالح انسان ها در مواد خوراکی در این است که مواد خوراکی نباید به حیث ثمن قرار داده شود، و از آن مفاد گرفته شود زیرا اگر مواد خوراکی در بدل یکدیگر شان ثمن قرار داده شود و ربح(مفاد) در آنها جایز باشد این مواد در نزد تجارت پیشه ها ذخیره شده و این کار را کسی جز به هدف مفاد آن انجام نمیدهد، لذا شارع حکیم برابری را در مبادله مواد خوراکی به جنس خود شان جایز قرار داده ، تفاضل (زیادت طلبی) و نسیه را در آنها منع نموده است.^۲

مطلب سوم: حکم خرید و فروش جنس واحد غلات با زیادت و نقصان

هرگاه جنس واحد غلات به هم معامله شود، شریعت اسلامی زیادت در یک جانب و کمی در جانب دیگر را "ربا" معرفی کرده است.

فقهاء در مورد نوعیت ربا اختلاف نظر داشته اند ، جمهور فقهاء (حنفی ، مالکی و حنبلی) گفته اند که ربا در محصولات زراعتی دو نوع میباشد:

- ۱- ربای تفاضل (زیادتی در قدر و وزن) و آن عبارت از زیادت بدون عوض مطابق به معیار شرعی مشروط در جانب یکی از متعاقدين در معاوضه محصولات زراعتی میباشد.^۳
- ۲- ربا نسیه : و آن عبارت از مطالبه زیادتی در عوض مؤجل بودن معامله است، و یا ربای نسیه مطالبه زیادتی براین اشیای کیلی و وزنی را گفته میشود.^۴

و فقههای شافعی گفته اند: معاملات سودی در محصولات زراعتی بر سه نوع میباشد:

- ربا در زیادتی : و آن عبارت از بیع با زیادت در جانب یکی از عوضین در معامله متحد الجنس بوده است.

^۱ -مرجع قبلی، أعلام الموقعین، ج ۲/ ص ۱۵۹.

^۲ - کاسانی ، بدائع الصنائع، ج ۵/ ص ۱۸۳ و القوانین الفقهية: ص ۲۵۴.

^۳ - بدائع الصنائع ۵ / ۱۸۳، وجواهر الإكليل ۲ / ۱۷، والقوانین الفقهية ۲۵۴، المغني ۴ / ۳ .

^۴ - بدائع الصنائع ۵ / ۱۸۳، ومغني المحتاج ۲ / ۲۱، وحاشية القليوبي ۲ / ۱۶۷، ونهاية المحتاج ۳ / ۴۰۹ .

۲- ربای دست بدست: و آن عبارت است از تأخیر در قبض عوضین بعد از عقد و یا تأخیر قبض یکی از عوضین بدون ذکر میعاد.

۳- وربای نسیه: وربای نسیه را چنین تعریف کرده اند: «وَهُوَ الْبَيْعُ بِشَرْطِ أَجَلٍ وَلَوْ قَصِيرًا فِي أَحَدِ الْعَوَضَيْنِ»^۱. ربای نسیه عبارت از بیع به تعیین میعاد در یکی از عوضین است اگرچه مدت کوتاهی هم باشد.

حکم معامله سودی در غلات:

هرگاه علت تحریم ربا در غلات تحقق یافت اگر هریک از غلات با جنس خودش فروخته شود تفاضل و نسیه در آن به دلیل حدیث عباده بن صامت حرام می باشد رسول الله «فرموده است:»
الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ، وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ، وَالْمِلْحُ بِالْمِلْحِ،
مِثْلًا بِمِثْلٍ، سَوَاءٌ بِسَوَاءٍ، يَدًا بِيَدٍ، فَإِذَا اخْتَلَفَتْ هَذِهِ الْأَصْنَافُ فَبِيعُوا كَيْفَ شِئْتُمْ إِذَا كَانَ يَدًا
بِيَدٍ»^۲.

ترجمه: طلا در بدل طلا، نقره در بدل نقره، گندم در بدل گندم، جو در بدل جو، خرما در بدل خرما، نمک در بدل نمک [که با جنس خود شان فروخته شود] برابر و دست به دست فروخته شود هرگاه این اصناف با هم اختلاف داشته باشد، پس آنچنانی که خواسته باشید بفروشید اگر دست بدست بوده باشد.

در این حدیث فروش غلات را به جنس خود شان با رعایت برابری و نقد به نقد جایز حکم کرده شده است و در صورت اختلاف جنس مثلا گندم به جو و اجناس دیگر تفاضل جایز بوده البته در صورت نقد به نقد و دست به دست.

و علت تحریم از نظر فقهای حنفی قدر و جنس بوده اگر در فروش غلات این دو (جنس و قدر) وجود داشته باشد تفاضل و نسیه در آن حرام می باشد، مثلا فروش یک پیمانه گندم در عوض دو پیمانه آن ناجایز است و همچنان فروش یک پیمانه گندم در بدل یک پیمانه اگر یکی آن نسیه باشد نا جایز است و اگر جنس متفاوت باشد، بیع جایز می باشد و اگر یکی از این دو جود داشت مثلا قدر به تنهایی مثل گندم در بدل جو و یا جنس به تنهایی مثل لباس ساخت یک کمپنی فروش آن با زیاتی

^۱ - ابن قیم، أعلام الموقعین، ج ۲ / ص ۱۵۴.

^۲ - حدیث قبل از تخریج شده است: ص ۱۵.

جایز بوده البته نسیه در آن حرام بوده است و اگر نوع از قبیل خوراکی بودن موجود بود و جنس مختلف مثل گندم به جو و طلا به نقره به دلیل این قسمت حدیث عباده بن ثامت «فَإِذَا اخْتَلَفَتْ هَذِهِ الْأَصْنَافُ فَبِيعُوا كَيْفَ شِئْتُمْ إِذَا كَانَ يَدًا بِيَدٍ...»

ترجمه: هرگاه این اجناس باهم اختلاف داشت، پس آنچنانی که خواستید بفروشید در حالیکه دست به دست (نقد به نقد) باشد.

به دلیل این حدیث در صورت تفاوت جنس فروش آن با تفضل جایز بوده البته به نسبت قید "یدا" بید "نسیه در آن نا جایز میباشد".^۱

وفقه‌های شافعی به نسبت حرمت نسیه قید قبضه کردن قبل از جدایی از مجلس را شرط قرار داده اند و مماثلت در اشیای کیلی پیمانه و در اشیای وزنی وزن میباشد.^۲

البته ربا در زیادتی با تفاضل در یک جنس از اموال ربوی در صورتیکه به جنس خودش فروخته شود صورت میگیرد و این نوع را ربای "فضل" نامیده شده زیرا در یکی از عوضین نسبت به دیگری زیادتی صورت گرفته است که در مقابل آن زیادتی از جانب دیگری وجود ندارد چنانچه در حدیثی به روایت حذیفه بن یمان^۳ در مورد تبادل نقود که یکی از اجناس ربوی آمده است رسول الله ^۵ فرموده است: «لَا تَبِيعُوا الدَّرْهَمَ بِالدَّرْهَمَيْنِ فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمُ الرَّمَاءَ».^۴

حکم خرید و فروش آرد در بدل آرد.

تغییر کیفیت در حبوبات از دانه به آرد تغییر جنس شمرده نمیشود بنا بر این فروش آرد گندم و دیگر حبوبات که جهت استفاده آرد کرده شوند در بدل آرد از جنس خود شان مثل فروش دانه های آنها در بدل خود شان میباشد که زیادتی در یک جانب ربا شمرده میشود و خرید فروش نسیه آرد به آرد نیز نا جایز است.^۴

۱ - کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۵ / ص ۱۸۶.

۲ - شربینی، مغنی المحتاج، ج ۲ / ص ۲۲ - ۲۹، و المذهب، ج ۱ / ص ۲۷۲.

۳ - این حدیث را امام مالک و امام احمد از حذیفه بن یمان و عمر بن خطاب رض روایت کرده اند موطا، ج ۴ / ص ۳۳۲ و مسند احمد من مسند عبدالله بن عمر رض ج ۱۲ / ص ۱۵۶. هیشمی رحمه الله در مورد سند این حدیث گفته است: «رواه أحمد والطبرانی في الكبير بنحوه وفيه أبو جناب وهو ثقة ولكنه مدلس. مجمع الزوائد، ج ۲ / ص ۹۴.

۴ - بدائع الصنائع، ج ۵ / ص ۱۸۷، و مغنی المحتاج، ج ۲ / ص ۲۳.

مطلب چهارم - حکم بیع سلم در غلات

سلم در لغت بمعنای تسلیم دادن و تعهد سپردن است^۱ و در اصطلاح فقهاء بیع سلم را بحسب شروط معتبر در آن تعریف نموده اند:

-فقهای حنفی و حنبلی، در صحت سلم قبض رأس المال در مجلس عقد و تأجیل مسلم فیه را شرط قرار داده اند، بنا به این شرط فقهاء حنفی از سلم چنین تعریف کرده است: "هُوَ شِرَاءُ أَجَلٍ بِعَاجِلٍ"^۲. و فقهای حنبلی، اندکی به تفصیل چنین تعریف کرده اند: "عَقْدٌ عَلَى مَوْصُوفٍ فِي الذِّمَّةِ مُؤَجَّلٍ بِثَمَنِ مَقْبُوضٍ فِي مَجْلِسِ الْعَقْدِ"^۳.

وفقهای شافعی برای صحت سلم قبض رأس المال را در مجلس شرط دانسته، اما سلم را در حال و مؤجل در هردو صورت جایز دانسته اند، بناء آنها از سلم مطابق به همین شرط چنین تعریف کرده اند: "عَقْدٌ عَلَى مَوْصُوفٍ فِي الذِّمَّةِ بِبَدَلٍ يُعْطَى عَاجِلًا"^۴.

آنها مسلم فیه را مقید به تأجیل نکرده اند، زیرا که سلم به صورت عاجل هم در نزد آنها جایز است. -و مالکی ها سلم به صورت عاجل را ناجایز دانسته و همچنان تسلیم رأس المال را در مجلس عقد شرط نمیدانند، بنا بر این آنها از سلم چنین تعریف کرده اند: "بَيْعٌ مَعْلُومٍ فِي الذِّمَّةِ مَحْضُورٍ بِالْصَّفَةِ بِعَيْنٍ حَاضِرَةٍ أَوْ مَا هُوَ فِي حُكْمِهَا إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ"^۵.

« سلم بیع چیز معلوم و مشخص در ذمه بوده و منحصر به صفت خاص بوده که در عین حاضر و یا آنچه که در حکم آن باشد تا یک میعاد معلوم .

مشروعیت سلم در غلات:

اصل مشروعیت بیع سلم به نسبت رفع نیاز عاجل و مصالح حیاتی انسان ها است و در بدست آوردن ثمن بصورت عاجل و تأجیل در پرداخت مبیعه، نیاز مندی عاجل یک شخص رفع میشود لذا این نوع معامله به خصوص در غلات و مواد خوراکی مشروع بوده است:

۱ - قونیوی، أنیس الفقهاء ص ۲۱۸.

۲ - ابن عابدین، رد المحتار، ج ۴ / ص ۲۰۳.

۳ - کشاف القناع، ج ۳ / ص ۲۷۶.

۴ - رافعی، فتح العزیز، ج ۹ / ص ۲۰۷.

۵ - قرطبی، الجامع لأحكام القرآن ص ۱۱۸۶.

دلیل مشروعیت سلم از قرآن کریم :

در آیه مداینه الله متعال فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِذَيْنِ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ﴾^۱. ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه به همدیگر تا مدت معینی (از لحاظ روز و ماه و سال) وامی دادید، آن را بنویسید.

ابن العربی رحمه الله^۲ در تفسیر این آیت قول ابن عباس ت را نقل کرده ابن عباس ت گفته است: «أَشْهَدُ أَنَّ السَّلَفَ الْمَضْمُونِ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى قَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَأَذِنَ فِيهِ، ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ»^۳.

«گواهی میدهم که سلف تضمین شده تا یک زمان که از آن نامبرده شده، الله متعال آن را در کتابش حلال کرده و به آن اجازه داده است و سپس (ابن عباس ت) این آیه را قرائت نمود.

و سپس ابن العربی رحمه الله گفته است: أَنَّهَا أَبَاحَتِ الدِّينَ، وَالسَّلَامُ نَوْعٌ مِنَ الدُّيُونِ، الدِّينُ هُوَ عِبَارَةٌ عَنْ كُلِّ مَعَامَلَةٍ كَانَ أَحَدُ الْعَوَظِينَ فِيهَا نَقْدًا، وَالْآخَرُ فِي الدِّمَةِ نَسِيئَةً، فَإِنَّ الْعَيْنَ عِنْدَ الْعَرَبِ مَا كَانَ حَاضِرًا، وَالذِّينَ مَا كَانَ غَائِبًا»^۴.

«این آیت دین (قرض) را مباح قرار داده است، و سلم نوع از دین است، و دین عبارت از هر معامله است که یکی از دو عوض در آن نقد و دیگری نسیه باشد، زیرا عین در نزد عرب ها به چیزی گفته میشود که حاضر بوده و دین چیزی است که غایب بوده باشد.

پس این آیت بر حلال بودن عموم مداینات دلالت دارد و شامل سلم نیز میشود زیرا سلم از جمله دیون میباشد چون مسلم فیه تا یک مدت معینی در ذمه "مسلم" (سلم کننده) میباشد.

دلیل مشروعیت سلم در محصولات زراعتی از حدیث:

در حدیثی به نقل از عبدالرحمن بن ابزی و عبدالله بن ابی اوفی م آمده است: «قَالَ: كُنَّا نُصِيبُ الْمَعَانِمَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَكَانَ يَأْتِينَا أَنْبَاطٌ مِنْ أَنْبَاطِ الشَّامِ، فَتُسَلِّفُهُمْ فِي الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ

۱ - سورة البقرة آیه: ۲۸۲.

۲ - ابن العربی، محمد بن عبدالله بن محمد، ابوبکر معروف به ابن العربی در سال (۴۶۸) هـ به دنیا آمده و در سال (۵۴۳) هـ وفات کرده است، حافظ، مفسر، محدث، فقیه و از پیشوایان مذهب مالکی میباشد که به درجه اجتهاد رسیده است به بلاد مشرقی سفر نموده و طرطوسی و امام غزالی از شاگردان او میباشند به مراکش برگشته و در این ایام قاضی عیاض و برخی از علماء دیگر از او علم آموخته اند از او در علم تفسیر، شروحات حدیث و فقه تصانیف به جا مانده است مشهورترین تصنیفاتش عبارتند از: «عارضة الأحوذی شرح الترمذی»؛ و ((أحكام القرآن))؛ و ((المحصل في علم الأصول))؛ و ((مشكل الكتاب والسنة)) میباشد: الأعلام للزركلي ۷ / ۱۰۶.

۳ - ابوعبدالله الحاکم، المستدرک علی الصحیحین مع تعلیقات الذهبی، ج ۲/ص ۳۱۴ شماره (۳۱۳۰) و بعد از نقل این حدیث گفته است: هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین و لم یخرجاه «و امام ذهبی به آن موافقت کرده است.

۴ - ابن العربی، أحكام القرآن، ج ۱/ص ۲۴۷.

وَالزَّيْتِ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ، فَقُلْتُ : أَكَانَ لَهُمْ زَرْعٌ أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ زَرْعٌ ؟ فَقَالَ : مَا كُنَّا نَسْأَلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ^۱.

ترجمه: آن دو گفتند : مایان با رسول الله ^ه بر اموال غنیمت دست می یافتیم بودند تجارت پیشه های از قوم نبطی شام نزد ما میآمدند ، پس ما با آنها در گندم و جو و روغن تا یک مدتی بیع سلم (پیش پرداخت) می نمودیم ، [راوی میگوید] گفتم : آیا آنها کشت (گندم و جو) را داشتند یا اینکه اصلاً مزرعه ی نداشتند؟ در جواب گفت : مایان از آنها در این مورد سوالی نمیکردیم.

ابن حجر رحمه الله ^۲ پس در شرح این حدیث پس از معرفی "نبطی" که قوم از اعراب که وارد سرزمین عجمی شده اند و شغل تجارت را داشتند، و سپس گفته است: در روایتی از این حدیث آمده است، (إلى من كان أصله عنده) به کسانی سلم انجام میدادیم که اصل این آن (گندم و جو) نزد او میبود و در لفظی از طریق سفیان رحمه الله " بلفظ " قلت أكان لهم زرع أو لم يكن لهم " . آمده است و عبدالرحمن بن ابی اوفی م در جواب میگوید: (ما كنا نسألهم عن ذلك) پس این حدیث افاده جواز سلم را به حیث تقریر نبی کریم ^ه می نماید و همچنان از این حدیث جواز سلم در غلات و محصولات زراعتی از قبیل حبوبات خوراکی چون گندم ، جو ، برنج و غیره ثابت میشود.^۳

و سپس ابن حجر رحمه الله ، دیدگاه فقهاء را در مورد نوعیت جواز بیع سلم نقل کرده گفته است: امام ثوری و امام ابوحنیفه و شافعی رحمهم الله ، پس از قول بر مشروعیت سلم گفته اند: « لا يجوز السلم فيما له حمل ومؤنة إلا أن يشترط في تسليمه مكاناً معلوماً^۴.

» سلم در اشیای که کرایه حمل و مشقت انتقال را داشته باشد، جایز نمی باشد مگر اینکه در تسلیمی آن جای مشخصی را شرط نماید.

۱ - محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۴ / ص ۴۳۴ شماره حدیث (۲۳۱۴) .

۲ - ابن حجر احمد بن علی بن محمد بن محمد بن علی شهاب الدین ابوالفضل الکنانی العسقلانی در سال (۷۷۳) هـ در شهر قاهره به دنیا آمده واصلش از عسقلان فلسطین میباشد و در سال (۸۵۲) هـ در قاهره وفات کرده است او از فقهاء مشهور شافعی و از ائمه حدیث میباشد و در شعر و ادب عربی محارت والایی داشته است حافظ ابا الفضل عراقی از استانش میباشد و به خاطر آموختن علم به عراق، یمن، حجاز و جاهای دیگر سفر نموده است و او از علماء است که تصانیف بیشمار از خود به جامانده است که از مشهورترین تصنیفاتش : «فتح الباری فی شرح صحیح البخاری؛ الإصابة فی تمییز أسماء الصحابة؛ تهذیب التهذیب؛ تقریب التهذیب فی أسماء رجال الحدیث؛ لسان المیزان؛ أسباب النزول» والأعلام للزکلی ۱/ ۱۳۹

۳ - ابن حجر، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۷/ ص ۸۱.

۴ - ابن حجر، فتح الباری ، ج ۷/ ص ۸۲ و ابن عابدین، الحاشیة علی الرد المحتار، ج ۵/ ص ۳۷ نووی ، المجموع ، ج ۱۳/ ص ۹۸.

زیرا از حدیث فوق بر میآید که سلم در چیزی که در حین عقد موجود نباشد و وجودش در وقت حلول سلم ممکن باشد جایز میباشد و فقهاء غیر از احناف وجود مسلم فیه را در وقت عقد سلم شرط دانسته اند، البته انقطاع آن را قبل از پوره شدن میعاد تعیین شده برای سلم مضر ندانسته اند و امام ابوحنیفه رحمه الله گفته است: انقطاع مسلم فیه در حین تمام شدن وقت سلم سبب فساد عقد سلم میشود.^۱

دلیل مشروعیت سلم در غلات از اجماع:

ابن منذر.^۲ رحمه الله گفته است: «أَجْمَعَ كُلُّ مَنْ نَحَفُظُ عَنْهُ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ عَلَى أَنَّ السَّلْمَ جَائِزٌ»^۳

دلیل عقلی مشروعیت بیع سلم:

عقد سلم از معاملاتی است که ضرورت های اجتماعی ایجاب آن را میکند از این رو در اباحت آن حرج در زندگی اجتماعی مرفوع میشود، زیرا گاهی دهقان پولی نمیداشته باشد که در مصالح زراعت و آماده سازی زمین برای زراعت مصرف کند و زمان محصول زراعتش نیز نزدیک شده باشد، و کسی را نیابد که برای او قرضه بدهد پس در این حالت او احتیاجی به این نوع معامله دارد اگر در این موقع چنین معامله ی جایز نباشد مصلحت حاصل دهی زمین فوت شده و او نیز در حرج و مشقت واقع میشود به همین دلیل عقد سلم مباح گردانیده شده است.^۴

اما اینکه مشروعیت سلم در غلات و اشیای مورد نیاز دیگر پس از اثبات مشروعیت آن به دلیلی از قرآن کریم، سنت رسول الله ۵ و اجماع امت ، موافق قیاس و مطابق قواعد عامه در شریعت اسلامی بوده یا اینکه مخالف قیاس بوده و از قواعد شرعی مستثنی شده است ، جمهور فقهاء (حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی) گفته اند: جواز عقد سلم برخلاف قیاس بوده و به دلیل شرعی از قواعد عامه در باب معاملات استثناء شده است.^۶

^۱ - الحاشية على الرد المحتار، ج ۵/ص ۳۷ نووي، المجموع، ج ۱۳/ص ۹۸.

^۲ - ابن منذر محمد بن إبراهيم بن منذر . نيسابوري ، در سال (۲۴۲هـ) به دنیا آمده و در سال (۳۱۹هـ) وفات کرده است ، از اکابر فقهاء سلف و از جمع مجتهدین بوده که مقلد هیچ مذهب فقهی خاص نبوده، البته شیرازی او را در جمع فقهاء شافعی بر شمرده است، ملقب به شیخ الحرم بوده از او تصنیفاتی به جا مانده که از تصانیف مشهورش: ((المبسوط)) فی الفقه ؛ و ((الأوسط فی السنن)) ؛ و ((الإجماع والاختلاف)) ؛ و ((الإشراف علی مذاهب أهل العلم)) و ((اختلاف العلماء)) (بوده است. [تذکرة الحفاظ ۳ / ۴ ، ۵ ؛ وطبقات الشافعية ۲ / ۱۲۶ والأعلام للزركلي ۶ / ۸۴]

^۳ - ابن منذر، الإجماع ج ۳/ص ۳۰۴.

^۴ - ابن قدامة ، المغنی، ج ۴/ص ۳۰۵.

۵ - الإشراف علی مسائل الخلاف للقاضي عبد الوهاب ۱ / ۲۸۰، بداية المجتهد (ط - دار الكتب الحديثة بمصر) ۲ / ۲۲۸، بدائع الصنائع ۵ / ۲۰۱ (مطبعة الجمالية ۱۳۲۸ هـ) ، المغنی ۴ / ۳۲۱، شرح منتهی الإرادات ۲ / ۲۱۸، الخرشني ۵ / ۲۱۴.

چنانکه ابن نجیم رحمه الله^۱ گفته است: «هُوَ عَلَى خِلَافِ الْقِيَاسِ " إِذْ هُوَ بَيْعُ الْمَعْدُومِ ، وَوَجَبَ الْمَصِيرُ إِلَيْهِ بِالنَّصِّ وَالْإِجْمَاعِ لِلْحَاجَةِ ».^۲

« جواز بیع سلم بر خلاف قیاس بوده ، زیرا در واقع سلم بیع شیئی معدوم است ، البته مصیر رفتن به جواز آن به دلیل از نص ، اجماع بوده و برای رفع حاجت مردم است.

و در کتاب منح الجلیل ، آمده است : « أَنَّ السَّلْمَ رُخْصَةٌ مُسْتَثْنَاءٌ مِنْ بَيْعِ مَا لَيْسَ عِنْدَ بَائِعِهِ ».^۳

« بیع سلم رخصت شرعی بوده که از بیع چیزی که در نزد فروشنده نباشد استثناء شده است.

قول دوم: در این مورد (خلاف قیاس بودن بیع سلم) از ابن تیمیه^۴ و ابن قیم^۵ رحمهم الله می باشد آنها گفته اند: بیع سلم عقد مشروع موافق قیاس می باشد، نه مخالف قیاس و مشروعیتش شامل رخصت شرعی میشود لذا مخالف قواعد شرعی نیز گفته نمیشود زیرا در حدیثی به نقل از حکیم بن حزام آمده است رسول الله^۵ به او میگوید: « لَا تَبِعْ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ ».^۶

^۱ - ابن نجیم زین الدین بن ابراهیم بن محمد مشهور به ابن نجیم تاریخ تولدش معلوم نبوده در سال (۹۷۰هـ) وفات کرده است ، از اهل مصر بوده و از علماء فقه و اصول فقه حنفی می باشد ، عالم ، محقق و مصنف بوده است ، از شرف الدین البلقینی و شهاب الدین الشلبی و غیره این دو علم آموخته است ، و از استادانش اجازه تدریس و افتاء را حاصل مدت زمانی طولانی در مسند افتاء و تدریس ، بسیاری از شاگردان از علم او مستفید شده اند. از تصنیفات مشهورش: (البحر الرائق في شرح كنز الدقائق) ؛ و (الفوائد الزينية في فقه الحنفية) ؛ و (الأشباه والنظائر) ؛ و (شرح المنار) در اصول فقه بوده است: الأعلام للزركلي ۳ / ۱۰۴ ؛ ومعجم المؤلفين ۴ / ۱۹۲]

^۲ - ابن نجیم ، البحر الرائق ، ج ۶ / ص ۱۹۶ .

^۳ - علیش ، منح الجلیل ، ج ۳ / ص ۲ .

^۴ - ابن تیمیه شیخ الاسلام احمد بن عبد الحلیم ، بن عبد السلام بن عبد الله ابن تیمیه الحرانی در سال (۶۶۱هـ) به دنیا آمده ، از علماء شهرت یافته در دفاع از عقیده بوده است و از او تألیفات بیشمار در علم تفسیر فقه و فتاوی و سیاست شرعی به جا مانده است ، او در سال (۷۲۸هـ) ق وفات کرده است ، شذرات الذهب ، ج ۶ / ص ۸ .

^۵ - ابن قیم ، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد الزُرْعَی ، شمس الدین ، أبو عبد الله ، الدمشقی ، الحنبلی ، معروف به ابن قیم الجوزیه این نسبت به خاطری آن است که پدرش سرپرست یکی از مدارس دینی دمشق به نام مدرسه جوزیه بوده و او به همین نام مشهور گردید او در علم تفسیر حدیث ، فقه ، اصول فقه و علم لغت شهرت داشت و از شاگردان ارشد ابن تیمیه رحمه الله بوده است او از نظریات ابن تیمیه عدول نمیکرد کتابها و افکار علمی و عقیدتی او را به نشر میسپرد از تصنیفاتش : «إعلام الموقعين عن رب العالمين» ، و « زاد المعاد في هدي خير العباد » ، و « الطرق الحكمية في السياسة الشرعية » ، و « شفاء العليل في مسائل القضاء والقدر والحكمة والتعليل » . و « مفتاح السعادة » ، و « التبيان في أقسام القرآن » . میباشند: [شذرات الذهب ۶ / ۱۶۸ ، ومعجم المؤلفين ۹ / ۱۰۶]

^۶ - ابوعیسی ، الترمذی (سنن الترمذی مع تحفة الأحوذی ، ج ۴ / ص ۴۳۰ -) و امام ترمذی رحمه الله گفته است : هذا حديث حسن.

در این حدیث از فروش چیزی که نزد شخص نباشد نهی شده است، اگر مراد از این حدیث فروش یک عین معین باشد، پس عقد سلم شامل رخصت شرعی می‌گردد در حالیکه چنین نیست بلکه از قصه‌ی که در این حدیث بیان شده دانسته می‌شود که او مال یک کسی دیگری را قبل از خریدن از آن می‌فروخت نه مال خودش را که در ملکیتش باشد گویا او چیزی را ذمه‌واری کرده است که ممکن است آن را بدست آورده نتواند.^۱

صفت عقد سلم این است که عاقدین هردو در مجلس عقد حاضر بوده روی عقد سلم به صیغه والفاظ بیع و یا سلم که اراده‌ی جانبین را به عقد سلم توضیح نماید با هم توافق کنند؛ به اینصورت که مشتری ورب السلم بگوید: از تو ده پیمانه گندم یا چیزی دیگری را نام ببرد خریدم که صفت و نوعیت آن اینگونه است و قیمتی را مشخص نماید که جانبین به آن توافق نمایند و او قیمت را که همان ثمن تعیین شده است، در مجلس عقد برای مسلم الیه تسلیم نماید و طرف دیگر آن را قبول کند و همچنان بر سر میعاد تسلیمی مسلم فیه هردو در مجلس عقد توافق نمایند، عقد سلم تمام می‌شود، البته غبن (کمی کردن در قیمت جواز نداشته و این کار سبب بطلان عقد سلم می‌گردد) به اینصورت که مشتری از نرخ روز عدول کرده قیمت ناچیزی را پیشنهاد کند که یک برابر یا بیشتر از آن کمتر از قیمت روز باشد.^۲

۱ - ابن قیم، الموقعین عن رب العالمین، ج ۲ / ص ۱۹.

۲ - شرح منتهی الإرادات، ج ۲ / ص ۲۱۴، بدائع الصنائع، ج ۵ / ص ۲۰۱، المذهب، ج ۱ / ص ۳۰۴، روضة الطالبین، ج ۴ / ص ۶، مواهب الجلیل، ج ۴ / ص ۵۳۸، و منح الجلیل، ج ۳ / ص ۳۶، فتح العزیز، ج ۹ / ص ۲۲۴، و بدائع الصنائع، ج ۵ / ص ۲۰۱.

مبحث چهارم -

خرید فروش مروجه غلات و تطبیقات معاصر آن در افغانستان.

مطلب اول- بیوع مروجه در غلات در افغانستان

لازم است قبل از اینکه بیوع مروجه در غلات را در افغانستان بررسی نمایم تعریفی از رواج داشته باشیم. کلمه "رواج" اسم مصدر "راج یروج" بوده است که در لغت به معنای حرکت دادن، سرعت بخشیدن، شهرت یافتن چیزی استعمال شده است، گفته میشود: رَاجَ الشَّيْءُ أَي نَفَقَ وَكَثُرَ طُلَابُهُ "این شیء رواج یافت یعنی مشهور شد و طلب گارش زیاد شد."^۱

البته تعریف اصطلاحی از معنای لغوی خارج نیست شیء رایج چیزی که به کثرت معامله و خرید، فروش شود کثرت یک جنس تجارتي را ترویج و معامله کننده های آن را مروج گفته میشود و مفهوم گسترده این واژه شامل همه ی تعاملات زندگی در یک محیط اجتماعی میشود.^۲

حکم شرعی رواج در معاملات:

رواج که یک اصطلاح عرفی است در معاملات کار برد دارد لذا رواج در تعیین نقود در بیع وسایر عقود مالی تأثیر گذار بوده و در وقت مطلق ذکر شدن ثمن قرینه دلالت کننده بر اراده طرفین (بایع و مشتری) میباشد، چنانکه از نظر فقهی در صحت بیع معلوم بودن ثمن شرط میباشد در غیر آن عقد فاسد میشود، زیرا جهالت در مقدار ثمن منجر به منازعه میگردد، و همچنان مقصود شرعی عقد مبنی بر تراضی (رضایت طرفین عقد) میباشد، پس اگر جانب عقد بیع ثمن را ذکر کرد اما نوع آن را مشخص نکرد، اگر در آن محیط نقود زیادی مورد تعامل بود و یکی از نقود در معاملات رواج زیادی داشت به کثرت رواج حکم میشود و در صورت کثرت رواج به جالت ثمن حکم کرده نمیشود زیرا معلوم به عرف و رواج مثل معلوم به نص میباشد.^۳

و اگر در یک شهر نقود متعدد در داد، ستد استفاده شده و چندی از آن نقود در رواج و ارزش مالی با هم مساوی بود، در اینصورت هم به جهالت ثمن حکم نمیشود بلکه مشتری مکلف است، یکی از نقود را

^۱-فیومی، مصباح المنیر، ج ۳/ص ۲۳۱.

^۲- زیلعی تبیین الحقایق، ج ۴/ص ۵، و مغنی المحتاج، ج ۲/ص ۱۷، و کشاف القناع، ج ۳/ص ۱۷۴.

^۳- زیلعی، ۴/ ۵، والزرقانی ۲۴/ ۵، و مغنی المحتاج ۲/ ۱۷، و کشاف القناع ۳/ ۱۷۴.

انتخاب کند و بائع مکلف است که آن را بپذیرد و از این طریق منازعه بر سر قیمت بر طرف میشود، که اینهمه اثر رواج در بیع بوده لذا رواج از نظر شرعی یک امر مشروع بوده است.^۱

بیوع مروجہ غلات در افغانستان:

طوریکه قبلاً احکام فقهی در معاملات غلات و حبوبات توضیح گردید نخستین تعامل در غلات که محصولات زراعتی است، از مزارعت شروع میشود پس قرار معلوم کشور ما افغانستان که یک کشور زراعتی است در تمام ولایات افغانستان کشت و زراعت به نحوه سنتی و در بعض ولایات در شرایط فعلی به صورت نسبتاً پیشرفته آن رواج دارد، البته دهاقین اکثراً خودشان در زمین های زراعتی شان بذر های فصلی را از قبیل ، گندم ، جو ، برنج و غیره کشت میکنند و بعضی از زمینداران که توان کشت و زراعت در زمین خود را نداشته باشد ، زمین خود را به کسی دیگری جهت کشت و زراعت تسلیم میدهد که این رواج در تمام ولایت کشور به قدری وجود داشته است و زمین دارانی که زمین خود را به غرض کشت به کسی دیگری میدهد تعامل ایشان در مزارعت قرار ذیل بوده است:

- از ولایت بدخشان که هشتاد در صد زمین های زراعت در این ولایت للمی بوده معلومات حاصل نمودم زمین داران این ولایت که زمین های خود را به مزارعت به کسی دیگری میدهند مزارعت بالنصف ، ثلث و ربع در آن ولایت رواج داشته است ، اگر زمیندار بذر را فراهم کند نصف محصول را مستحق میشود و اگر زمیندار بذر (تخم) را نهد و فقط زمین خود را به عمله کار تسلیم دهد یک ثلث محصول و در بعض جاهای این ولایت یک چهارم محصول را مستحق میباشد.

- در ولایات تخار ، قندز ، بغلان که مشهور به ولایات دهقان خانه افغانستان است و هفتاد درصد زمین های زراعتی آبی میباشد مزارعت در این ولایات بالنصف و ثلث بوده و به نسبت زیادت مصارف زراعتی زمیندار در پرداخت مصارف نیز سهم میگیرد.

- در ولایت های سمنگان ، بلخ ، جوزجان ، فاریاب و سرپل که متکی به زراعت استند سیستم زراعت به نحوه سنتی قدیمی ویا توسط وسایل زراعتی امروزی انجام یافته و رواج مزارعت در این ولایات نیز حسب توافق زمیندار با عمله کار به نصف ، ثلث و ربع محصول بوده است.

^۱ - ابن همام، فتح القدير على الهداية ۵ / ۴۶۹ ، وشرح المجلة للأتاسي ۱ / ۷۹ ، وابن عابدين ۴ / ۲۶ ، والزرقاني ۴ / ۲۴ ، والبهجة على التحفة ۲ / ۱۱ ، ومغني المحتاج ۲ / ۱۷ ، وكشاف القناع ۳ / ۱۷۴ ، والقلیوبی ۲ / ۱۶۲

محصولات زراعتی در این ولایات:

أ- در ولایت بدخشان زراعت مروجہ در زمین های للمی از قبیل گندم ، جو، نخود، زغیر، غامو، باقلا میباشد که فقط در یک فصل سال کاشته میشود و در سال یک فصل از این محصولات حاصل برداری میشود، در زمین های آبی این ولایت فقط در ولسوالی کشم شالی برنج کشت میشود و در ولسوالی های دیگر این ولایت کشت برنج ساز گار نبوده زمین های آبی بیشتر در باغیات از آن استفاده شده و ولسوالی هایکه زمین آبی بیشتر داشته باشد لوبیا و جواری نیز کشت میکنند.

ب : در ولایات تخار ، قندز ، بغلان عموماً در دوفصل زمین ها کشت میشود و محصولات مروجہ این ولایات در زمین های آبی در یک فصل گندم و جو و در فصل دیگر برنج ، ماش، کنجد و جواری بوده است که مواد خوراکی و از اقلام تجارتی این ولایات میباشد.

ج- در ولایت های سمنگان ، بلخ ، جوز جان ، فاریاب و سرپل، که زمین های زراعتی زیاد و آب کم بود است، لذا رواج زراعت در حبوبات در این ولایات به طور سنتی گندم ، جو، ماش، کنجد، زغیر بوده که مواد اولیه خوراکی را تشکیل میدهند که روغن کنجد و زغیر این ولایات در سراسر کشور شهرت داشته است.

مطلب دوم- تطبیقات بیوع مروجہ در غلات.

در کشور ما افغانستان که یک کشور زراعتی است، محصولات زراعتی به صورت های مختلف خرید، فروش میشود چنانکه با حاجی خدایبردی یکتن از زمین داران و دهقان کاران ولایت تخار مصاحبه نمودم و از او در مورد تعاملات محصولات زراعتی به ویژه برنج و گندم از او پرسیدم که در منطقه شما محصولات زراعتی چگونه معامله میشود؟ او گفت : دهقان کاران به خاطر خرید کود و مصارف زراعت شان از تجار ها پیشکی به محصولات زراعتی شان مثل برنج و گندم پول میگیرند! و قیمت فی سیر برنج و گندم را به حسب توافق شان تعیین میکنند نه به اعتبار نرخ روز ، و در بعض قراء و قصبات در فصل بهار که آن زمان را زمانه نوقانی میگویند گندم را به گندم قرض میگیرند و قیمت بالایی نیز میگذارند و در وقت تسلیمی نیز به اعتبار قیمت تسلیم میگیرند، اگر نرخ گندم در وقت تسلیمی ارزان باشد، در بدل ده سیر پانزده تا بیست سیر گندم باید بدهد.

و پرسیدم گاهی هم میشود که یک دهقان کشت سبز خود را قبل از پخته شدن آن بفروشد؟ او گفت: بلی ! بعض از دهقانان کشت سبز گندم ، جو و بعض از حبوبات دیگر را برای مالداران به خاطر علوفه حیوانات میفروشند.

باید گفت که صورت اول این تعامل همان بیع سلم است، اما قرار که قبلاً بیع حبوبات قبل از ظهور علایم وبعد از ظهور علایم پختگی بیان شد، اگر این معامله در عین محصول، کشت برنج و گندم صورت بگیرد، باید ضوابط شرعی در فروش کشتزارهای محصولات زراعتی رعایت شود یعنی اگر معامله بر سر عین حاصل کشت باشد این معامله قبل از ظهور علایم پختگی و در امان شدن کشت از آفات سماوی جایز نبوده و به بطلان حکم کرده میشود، وبعد از ظهور علایم پختگی و در امان شدن کشت از آفات سماوی جایز میباشد، البته در صورتیکه شروط بیع سلم در آن رعایت شده باشد.

و شروط که فقهاء برای بیع سلم وضع نموده اند یا به رأس المال سلم تعلق میگیرد و یا به مسلم فیه:

أ- رأس المال سلم دارای دو شرط میباشد:

اول : باید رأس المال سلم (ثمن) از نقود باشد، یا از اجناس باید مبلغ، مقدار و وصف آن معلوم بوده و طرفین عقد در مجلس بر آن توافق نمایند.^۱

دوم : رأس المال سلم باید در مجلس عقد تسلیم داده شود: جمهور فقهاء (حنفی، شافعی و حنبلی) به این شرط توافق داشته و گفته اند اگر رأس المال سلم پس از توافق در مجلس عقد تسلیم داده نشود و طرفین از هم جدا شوند عقد سلم باطل میشود.^۲

شروط مسلم فیه :

مسلم فیه در عقد سلم دارای شروط ذیل میباشد:

۱- اینکه مسلم فیه دین توصیف شده در ذمه شخص که عقد سلم با وی صورت گرفته بوده باشد: اگر عقد بالای یک شیء معین صورت بگیرد سلم نامیده نمیشود، زیرا موضوع عقد سلم ثمن معجل در عوض مبیع مؤجل است.^۳

۲- اینکه مسلم فیه شیء معلوم بوده باشد: یعنی سلم بر یک جنس خاص صورت بگیرد و طوری توصیف شود که جهالت برطرف شود تا از منازعه در آینده جلوگیری به عمل آید، به اینصورت که بگوید که گندم است یا جو، یا نوع دیگری و اگر برنج باشد باید نوعیت آن نیز مشخص گردد زیرا دارای انواع مختلف است که هر کدام به اعتبار کیفیت و قیمت فرق میکند.^۴

۳- اینکه مسلم فیه مؤجل باشد:

۱- ابن قدامه، المغنی ۴ / ۳۳۱، البدائع ۵ / ۲۰۱، أسنی المطالب ۲ / ۱۴۲

۲- کاسانی، البدائع الصنائع ۵ / ۲۰۲، الأم ۳ / ۹۵، المذهب ۱ / ۳۰۷، و مغنی المحتاج ۲ / ۱۰۲

۳- مرغینانی، الهدایة، ۶ / ۲۱۹، القوانين الفقهية: ص ۲۷۴،

۴- کاسانی، البدائع ۵ / ۲۰۷، و بدایة المجتهد ۲ / ۲۳۰.

زیرا مقصد عقد سلم رفع نیاز شخص با فروش جنسی است که الحال در اختیار او نبوده و در آینده میتواند آنرا تسلیم مشتری نماید در حدیثی رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: «مَنْ أَسْلَفَ فَلْيُسَلِّفْ فِي كَيْلٍ مَعْلُومٍ وَوَزْنٍ مَعْلُومٍ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ»^۱.

«کسی بیع سلم انجام دهد باید در پیمانه معلوم، وزن معلوم و میعاد معلوم انجام دهد.

۴- اینکه میعاد تعیین شده در تسلیمی مسلم فیه معلوم باشد:

زیرا حدیث فوق همراه با قدر و وزن معلوم بودن میعاد را نیز لازم میگرداند بناء همه ی فقهاء توافق دارند بر اینکه اگر میعاد در تسلیمی مسلم فیه مشخص نباشد عقد سلم فاسد میشود زیرا جهالت زمان تسلیمی منجر به منازعه میگردد.^۲

بنا به شرح بیع حبوبات در کشت زارها اگر معامله که دهقان کاران در ولایت تخار انجام میدهند اگر قبل از بدو صلاح باشد یک معامله باطل میباشد چون شرط دوم مسلم فیه در آن موجود نبوده و عقد بر یک شیئی معدوم است، زیرا قبل از بدو صلاح عقد بر چیزی است که بدست نیامدن آن محتمل است و این معامله در آینده منجر به منازعه میشود و اگر معامله بعد از ظهور علایم پختگی صورت گرفته باشد و مقدار مسلم فیه و قیمت فی سیر آن معلوم بوده باشد عقد جایز میباشد.

البته صورت دوم تعامل آنان عین معامله سودی بوده مطلقاً حرام میباشد، و اگر گندم به گندم مساوی به قرض گرفته شود و در پرداخت آن هیچ شرطی گذاشته نشود، به خاطر رفع ضرورت زندگی جایز میباشد. و فروش کشت سبز قبل از ظهور علایم مصونیت از آفات به خاطر علوفه حیوانات جایز بوده و ضیاع مال نمیشود، البته فروش آن به نیت حاصل آن نا جایز میباشد زیرا با وصف اینکه در این حالت تضمین بر مصونیت کشت از آفات سماوی وجود نداشته، و نیز بعد از فروش باید قطع شود و اگر باقی ماندن در مزرعه را الی حین رسیدن آن شرط قرار داده شود این شرط به نسبت مشغول ماندن ملک غیر بیع را باطل میسازد.^۳

^۱-قشیری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، باب السلم، ج ۸/ص ۳۰۹ شماره (۳۰۱۰)

^۲- مرغینانی، الهدایة، ۶ / ۲۱۳، المغنی ۴ / ۳۳۱، أَسْنَى الْمَطَالِب ۲ / ۱۴۲، المذهب ۱ / ۳۰۵.

^۳- ابن جزی، القوانين الفقهية: ص ۲۷۸،

فصل سوم

احکام خرید و فروش مروجۀ میوه ها از دیدگاه فقه اسلامی و تطبیقات آن

میوه ها یک بخش اعظم از محصولات زراعتی است، که بسیاری از نیازمندی های بشری را مرفوع می سازند و از مهمترین اقلام تجاری در کشور ما افغانستان بوده است، و همچنان میوه ها بسیاری از فراورده های تجاری را تشکیل میدهند و داد ستد های در این محصولات صورت میگیرد، که از ابتدای شکل گیری میوه شروع شده و خرید فروش محصول و فراورده های آن در تمام فصل های سال ادامه می یابد، این فصل با بیان احکام خرید ، فروش میوه ها مشتمل بر سه مبحث و مطالب متعدد می باشد:

مبحث اول- تعریف " ثمار "(میوه) و انواع آن.

مبحث دوم- احکام خرید و فروش میوه های فصلی قبل از ظهور علایم پخته شدن.

مبحث سوم- حکم فروش میوه در صورت ظهور علایم پخته گی .

مبحث چهارم : خرید فروش مروجه میوه ها و تطبیقات آن در افغانستان.

مبحث اول -

تعریف "ثمار" (میوه) و انواع آن

مطلب اول- تعریف "ثمار" (میوه ها)

میوه ها که در عربی به آن "ثمار" گفته میشود، کلمه ثمار و ثمرات جمع مفرد آن "ثمر" و واحد آن "ثمرة" است، در لغت بمعنای حاصل و نتیجه یک شیئی را گفته شده است و این کلمه در حاصلات درختان استعمال میشود، لذا از نظر اهل لغت "ثمر" حمل (باروری درختان) را گفته شده است^۱ و در این فرموده الله متعال: ﴿كَلْنَا الْجَنَّتَيْنِ اَتَتْ اُكْلَهَا..﴾^۲ که مراد از "اُكْلَهَا" میوه های درختان است و در آیه بعدی آن لفظ ثمر به اموال غیر از میوه ها اطلاق شده است: ﴿وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ اَنَا اَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَاَعَزُّ نَفَرًا﴾^۳، وفسر بأنواع الأموال. و گفته میشود: "أَثْمَرُ الشَّجَرِ". و قتیکه درخت سر حاصل بیاید، "وشجر ثامر" و قتیکه میوه درخت قابل استفاده شود، "وشجرة ثمراء"، أي ذات ثمر "حاصل و منفعت بدست آمده از مال را نیز ثمر گفته شده است و همچنان اموال مختلف النوع را با "ثمرات" تفسیر کرده شده است "ابن منظور رحمه الله گفته است "والولد ثمرة القلب" فرزند همان میوه قلب است، و سپس از حدیثی استدلال کرده است رسول الله^۴ فرمودند: «إِذَا مَاتَ وَلَدَ الْعَبْدِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ قَبِضْتُمْ ثَمَرَةَ فُؤَادِهِ..»^۵.

» چون فرزند بنده ی بمیرد الله متعال برای ملائکه اش میگوید ، ثمره قلبش را از او گرفتید. نمو و حاصل هر چیز ثمر آن است نتیجه و دست آورد کار و عملی را ثمر آن گفته میشود "ارض ثمیرة" (زمینی که حاصل آن زیاد شود) درخت که میوه اش پخته شود "المُثْمِر من اللبن الذي ظهر

^۱ -جوهری ، الصحاح فی اللغة ، ج ۳/ص ۷۳.

^۲ -سوره كهف آیه: ۳۳. ترجمه آیت : هر دو باغ (از نظر فرآورده هاي كشاورزي كامل بودند و درختان) به ثمر نشسته بودند.

^۳ -سوره كهف آیه: ۳۴. ترجمه آیت: (صاحب این دو باغ علاوه از آنها) دارائی دیگری (از طلا و نقره و اموال و اولاد) داشت (و دنیا به کام او بود و غرور ثروت او را گرفت) پس در گفتگوئی به دوست (مؤمن) خود (مغرورانه و پرخاشگرانه) گفت : من ثروت بیشتری از تو دارم و از لحاظ نفرت (خانواده و خویش و رفیق) مقتدرتر از تو و فزونترم .

^۴ -این حدیث را امام ترمذی از ابی سنان و ابن حبان ، والبیہقی از ابی موسی اشعری ت روایت کرده اند) سنن الترمذی ج ۳/ص ۳۴۱ ، رقم (۱۰۲۱) وقال : حسن غریب . و ابن حبان صحیح ابن حبان، ج ۷/ص ۲۱۰ ، رقم (۲۹۴۸) والبیہقی سنن البیہقی، ج ۴/ص ۶۸ ، رقم ۶۹۳۸ .

علیه." مثمر حاصل شیره چیزی است که بعد از جوش دادن در بالای آن ظاهر شود، "ثمر المال" نما و زیادتی آن است.^۱

از این بحث بر میآید که ماده (ث م ر) از الفاظ کثیر المعنی است، که جمعا به معانی از قبیل : -باروری درختان -انواع مال -انواع اولاد -اموال عمده از قبیل طلاء ونقره، -منفعت در اموال تجاری و غیره استعمال شده است البته معنای مقصودی در این بحث همان بار وری درختان و حاصل آن است.

تعریف اصطلاحی ثمر:

معنای اصطلاحی ثمر از نظر فقهاء به صورت عام از همین معانی لغوی خارج نبوده است، لذا ابن عابدین از فقهای حنفی گفته است: « الثَّمَرُ الْحَمْلُ الَّذِي تُخْرِجُهُ الشَّجَرَةُ وَإِنْ لَمْ يُؤْكَلْ فَيُقَالُ : ثَمَرُ الْأَرَاكِ ، كَمَا يُقَالُ ثَمَرُ الْعِنَبِ وَالنَّخْلِ وَيُخْتَصُّ لِكُلِّ مَا يُسْتَطَعُ مِنْ أَحْمَالِ الشَّجَرِ ».^۲

« ثمر حملی است که درختان آن را بیرون میکنند، اگرچه خورده نشود، چنانکه گفته میشود ثمر درخت اراک آنچنانی که گفته میشود ثمر انگور و ثمر نخل البته برای هرچه که از حاصل درختان که خورده شود اختصاص داده شده است.

و دسوقی.^۳ از فقهای مالکی گفته است: « الثَّمَارُ الْفَوَاكِهُ ».^۴ میوه ها همان چیزی است که به هدف لذت بردن خورده شود.

لذا فواکه خاص و ثمار عام است بنا بر این یکی از نام های "ثمرة" فواکه است و از لحاظ اینکه "ثمر" حاصل و فرا ورده های زراعتی است لذا حاصل زراعتی که از تخم بزرری برویند ثمر گفته میشود.^۵

^۱ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۴/ص ۱۰۶.

^۲ - ابن عابدین، الحاشیة، ج ۲/ص ۴۹، ۴/ ۳۷.

^۳ - دسوقی محمد بن أحمد بن عرفة الدسوقي، تاریخ تولدش مشخص نیست در سال (-۱۲۳۰هـ) وفات کرده است. فقیه مالکی مذهب و از علماء لغت عربی و فقه بوده است نسبتش به دسوقی بخاطر این است که او در قریه بنام دسوق در نواحی قاهره مصر به دنیا آمده در قاهره آموزش دیده و تحصیل کرده و در همانجا وفات کرده است و از علماء اظهر مصر و یکی از محققین و مؤلفین عصرش بوده است از تحقیقات مشهورش: ((حاشیة علی الشرح الكبير علی مختصر خليل، في الفقه المالكي؛ و ((حاشیة علی شرح السنوسي لمقدمته أم البراهین)) در عقائید بوده است. [الأعلام للزركلي ۶/ ۲۴۲] و معجم المؤلفين ۹/ ۲۹۲]

^۴ - دسوقی، حاشیة الدسوقي، ج ۳/ص ۱

^۵ - کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲/ص ۶۲ و مغنی المحتاج، ج ۱/ص ۳۸۵، ۳۸۶، و کشاف القناع، ج ۲/ص ۲۰۹، ۲۱۰.

مطلب دوم-انواع میوه ها

میتوان میوه ها را ابتداء به فصلی وتازه و خشک وهر فصلی درجه بندی نمود:

اول: میوه های فصلی وتازه عبارتند از تمام انواع میوه های که در یک فصل خاص به ثمر رسیده و استفاده آن نیز موقت بوده باشد از این نوع میوه ها میتوان از: زردالو ، انجیر ، گیلان ، آلبالو ، انگور وغیره ... نامبرد.

دوم: میوه هائیکه در یک فصل به وجود آمده و در طولانی مدت قابل استفاده میباشد مثل: بادام ، پسته ، چهار مغز و غیره...میوه های مغزی.

و سپس میوه ها از لحاظ کیفیت و طریقه استفاده به سه نوع دیگر تقسیم میشوند:

أ-میوه هایکه دارای غلاف وپوش بوده و پس از برطرف کردن پوستش استفاده میشود مثل: انار ، کیله خربوزه ، تربوز وغیره ... که این نوع میوه ها در فصل خود و مدت زمانی بیشتر از آن قابل نگهداری و استفاده میباشد.^۱

ب- میوه هائیکه فصلی بوده ، پوش وغلافی ندارد و همراه با پوستش قابل استفاده است مثل: سیب، انجیر، انگور، خرما، وسایر انواع میوه های بدون پوش، البته این نوع میوه ها که با آن "فاکله" نیز گفته شده است که قابلیت نگهداری ودوام را ندارد اما قابلیت خشک کردن را دارد که پس از خشک شدن این قابلیت را دارند که تا مدت زمانی نگهداری و ذخیره شده و استفاده شوند، و تازه و خشک این میوه ها از لحاظ خرید وفروش احکام خاص خود را دارند.

ج- میوه های که در یک فصل معین به حاصل میآید اما از نوع "فاکله" نبوده و تا زمان طولانی قابل ذخیره واستفاده بوده و قابل خرید وفروش در فصل خود ودر فصل های دیگر میباشد، مثل : بادام ، چهار مغز، پسته و میوه های از این قبیل..^۲

د - میوه هایکه عمدتاً گل وشکل گیری میوه آن را فهمیده نمی شود ودر ساقه و بیخ برگ ها شکل میگیرند مثل انجیر ، توت و آناناس .

باید گفت که میوه ها از هر نوعی که باشند از جمع اموال بوده، که خرید وفروش آن مثل سایر اجناس و اموال دیگر جایز بوده است، البته نظر به اختلاف نوع و قابلیت استفاده فقهاء در خرید،

۱- کاسانی ، بدائع الصنائع، ج ۲ /ص ۶۳

۲- زحیلی، وهبه مصطفی الزحیلی، (۱۴۱۸). الفقه الاسلامی وادلته : الطبعة الرابعة دارالفکر بیروت لبنان، ج ۵/ص ۱۶۵.

فروش میوه ها ضوابطی را تعیین نموده اند که با در نظر داشت همان ضوابط داد ستد در میوه ها مشروع میباشد.^۱

و عموماً میوه از حیث مأکول و غیر مأکول (میوه های که خورده میشوند و میوه هایکه خورده نمیشوند) تقسیم شده است زیرا میوه از لحاظ معنای لغوی و تعریف اصطلاحی همان "حمل" و بار وری درختان است بنا بر این هیچ یک از درختان بنحوی خالی از بار وری نیستند و نیز میوه ها از لحاظ محیط و درجه حرارت به میوه های مناطق گرم و سرد و از لحاظ خاک و آب و هوا بعض از میوه ها در یک منطقه رشد کرده و در منطقه دیگری اصلاً رشد نمیکند.

^۱ - الموسوعة العربية العالمية، ج ۳/ ص ۳۴۶.

مبحث دوم -

احکام خرید و فروش میوه های فصلی قبل از ظهور علایم پخته شدن

در این مبحث بعد از تعریف ظهور علایم و عدم ظهور علایم پخته گی میوه ها، حکم شرعی فروش میوه ها قبل از ظهور علایم شکل گیری میوه و قبل از ظهور علایم پخته گی بحث می شود.

مطلب اول- تعریف ظهور علایم پختگی

معنای ظاهر شدن علایم :

البته ظهور علایم در دو مرحله به بحث گرفته میشود:

اول: ظهور علایم عبارت از شکل گیری میوه بعد از گل کردن درخت: زیرا بسیاری از میوه ها در اثنای گل دچار آفات شده از بین میروند لذا ظهور علایم در این موقع ریختن گل و معلوم شدن میوه و سخت شدن غوره آن است، و در این مرحله از بارور شدن درخت و موجودیت میوه اطمینان حاصل میشود، و عدم ظهور علایم در این موقع عدم رشد غوره و یا دچار آفت طبیعی شدن آن میباشد، البته ظهور علایم در این مرحله مصونیت از آفات سماوی نیست لذا خرید فروش میوه ها در این مرحله به هیچ وجه جواز ندارد.^۱

دوم: ظهور علایم پختگی و یا مصون شدن میوه از آفات سماوی:

البته فقهاء ظهور علایم را تحت عنوان "بدو الصلاح" تفسیر متفاوتی کرده اند:

- فقهای حنفی گفته اند: مراد از ظهور علایم این است که میوه از فاسد شدن و آفات سماوی در امن شود به اینکه تغییری در رنگ آن آمده و فی الجمله قابل استفاده شده باشد.^۲

- و مالکی ها "ظهور علایم" را به حسب هر نوعی از میوه ها تفسیر مختلفی کرده اند و گفته اند: در خرما و امثال آن ظهور علایم زرد شدن و نزدیک شدن به تغییر حالت است و در انگور و انواع دیگری از این قبیل تغییر رنگ همراه با شیرین شدن نسبی آن است، و در میوه های پوستدار سخت شدن پوست آن است.^۳

^۱ - ابن جزی، القوانين الفقهية، ص ۱۷۴ و الفقه الاسلامی وادلته، ج ۴/ص ۴۹۲.

^۲ - ابن عابدین، رد المحتار، ج ۴/ص ۳۸، و تبیین الحقائق، ج ۴/ص ۱۲، وفتح القدیر، ج ۵/ص ۴۸۹.

^۳ - ابن جزی، والقوانين الفقهية: ص ۱۷۲، ۱۷۳.

- و شافعی ها "ظهور علایم" تغییر مزه و کیفیت آن را دانسته اند که در هریک از میوه ها متفاوت میباشد و سپس علایمی را ذکر کرده اند که به واسطه آن "بدو صلاح" (ظهور علایم) شناخته میشود که عبارتند از :

۱-رنگ، در میوه های که پخته شدن آن با تغییر رنگ ظاهر میشود وبا تغییر رنگ کیفیت و طعم آن نیز تغییر کرده واز آفات در امان میشوند.

۲- طعم ، مثل: شیرینی وترشی ویا تغییر حالت اولی آن.

۳- نرمی ،در میوه هایکه در حین بیرون شدن از گل سخت بوده با گذشت زمان در آن بنحوی نرمی به بار میآید مثل: انجیر وخربوزه.^۱

۴- ترکیدن پوست، در مثل میوه های بادام و چهار مغز.

- فقهای حنبلی، ضابطه ی را وضع نموده وجمع از میوه ها را در ماتحت آن جمع نموده اند، مثلاً: اگر میوه ها از نوعی باشد که در حین نزدیک به پخته شدن رنگ آن از یک حالت به حالت دیگر تغییر کند پس ظهور علایم پختگی در آن همین تغییر رنگ است.

-ودر میوه هایکه رنگش تغییر نکند ظهور علایم در آنها تغییر مزه وبوی آن است، مانند سیب های سبز ، خربوزه و امثال آن.

-ودر بعض میوه ها ظهور علایم قابل استفاده شدن آنها است.^۲

از این نظریات فقهاء در مورد ظهور علایم بر میآید که احناف "بدو صلاح" (ظهور علایم) در میوه ها را امن از آفات سماوی دانسته اند، و جمهور فقهاء (مالکی، شافعی و حنبلی) در ظهور علایم تغییر حالت، تغییر مزه و سخت شدن را معتبر دانسته اند.

ضوابط معرفت ظهور علایم:

فقهاء بعد از مشخص کردن نوعیت ظهور علایم ضابطه ی را برای معرفت هر یک از علایم قرار ذیل تعیین نموده اند:

أ-تغییر رنگ : میوه هایکه ظهور علایم در آنها تغییر رنگ باشد ضابطه مشخص کردن مرحله ظهور علایم موقع اولی تغییر آن از رنگ سبز به رنگ دیگر وشفاف شدن آن است در حدیثی به روایت

۱ - شرح المحلي علی المنهاج، ج ۲ / ص ۲۳۵.

۲ - ابن قدامه، المغنی، ج ۴ / ص ۲۰۷.

جابر بن عبد الله آمده است او گفته است: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ الْمَزَابَنَةِ وَالْمُحَاقَلَةِ وَالْمُخَابَرَةِ وَعَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ حَتَّى تُشَقِّحَ: قَالَ قُلْتُ لِسَعِيدٍ مَا تُشَقِّحُ قَالَ تَحْمَارٌ وَتَصْفَارٌ وَيُؤْكَلُ مِنْهَا»^۱.

ترجمه: رسول الله^ه از فروش انگور در بدل کشمش و از فروش کشت سبز در بدل حبوبات و از فروش میوه تا موقع تغییر رنگ آن منع کردند، راوی میگوید به سعید بن مسیب گفتم "ماتشقح؟" در جواب گفت: سرخ شود، زرد شود و از آن خورده شود.

و همچنان در حدیث دیگری به روایت انس^ت در مورد خرما آمده است: «أَنَّهُ نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ حَتَّى يَبْدُو صلاحها وعن النخل حتى يزهر قيل وما يزهر قال يحمار أو يصفار...»^۲

ترجمه: رسول الله^ه از فروش میوه تا این علایم پختگی در آن ظاهر نشود م از فروش میوه درخت خرما تا اینکه تغییر رنگ ندهد منع کردند گفته شد معنای "یزهو" چیست؟ فرمودند: سرخ شود، یا زرد شود.

در این دو حدیث ظهور علایم قابلیت فروش در میوه ها را به تغییر رنگ آن ربط داده شده است لذا ضابطه اولی در ظهور علایم همان تغییر رنگ میوه است.

ب- مزه و طعم: در بعض از میوه ها ضابطه ظهور علایم مزه و طعم از حالت اولی آن است مثلاً حالت اولی آن دارای طعم تلخ میباشد، پس تغییر این حالت به ترشی و شیرینی ظهور علایم پخته گی آن است، که قابلیت استفاده و جواز فروش را مشروع میگرداند، مثل شیرینی در چوب نیشکر و تغیر تلخی به ترشی در انار، دلیل آن حدیثی است که از جابر بن عبد الله^ت روایت شده است او میگوید: «نَهَى (أَوْ نَهَاَنَا) رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ بَيْعِ الثَّمَرِ حَتَّى يَطِيبَ»^۳

ترجمه: منع کرد و یا اینکه گفته است: (مارا منع نمود) رسول الله^ه از فروش میوه تا اینکه شیرین و خوش نما شود.

^۱ -متفق علیه، صحیح البخاری، باب بیع الثمار قبل ان یدو صلاحها، ج ۷/ص ۴۲۱ شماره حدیث (۲۰۴۶) و صحیح مسلم، باب النهی عن المحاقلة و... ج ۸/ص ۱۲۶ شماره حدیث (۲۸۵۸)

^۲ -محمد بن اسماعیل البخاری صحیح البخاری، باب بیع النخل حتی یدو صلاحها، ج ۷/ص ۴۲۳.

^۳ -متفق علیه، صحیح البخاری باب بیع الثمر علی رؤس النخل... ج ۷/ص ۴۱۳ شماره حدیث (۲۰۴۰) و صحیح مسلم باب النهی عن بیع الثمار قبل بدو صلاحها.. ج ۸/ص ۹۶ شماره حدیث (۲۸۳۱)

در این حدیث رسول الله^ص بیع میوه را به "طیب" مقید کرده اند و این حالت در میوه ها بدون تغییر طعم آن آشکار نمیشود پس تغییر طعم و مزه از یک حالت به حالت دیگر یکی از ضوابط شناخت علایم پختگی در برخی میوه میباشد.

ج- ترکیدن پوست: در میوه های مغزی مثل پسته ، بادام ، چهار مغز و غیره.. اگر پوست این میوه ها تغییر حالت داده به ترکیدن آغاز نماید، همین موقع پخته شدن و مصؤنیت آن از آفات سماوی است.^۱

مطلب دوم- علت منع فروش میوه ها قبل از ظهور علایم

نظر به روایات منع فروش و روایات دیگری که در مورد معاملات اجناس خوراکی آمده است، منع فروش میوه ها روی علل و اسباب ذیل میباشد.

۱- خوف تلف شدن میوه به اثر آفات :

در حدیثی به روایت انس بن مالک آمده است : «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ حَتَّى تُزْهِيَ قَالُوا وَمَا تُزْهِي قَالَ تَحْمَرُ فَقَالَ إِذَا مَنَعَ اللَّهُ الثَّمَرَةَ فَبِمَ تَسْتَحِلُّ مَالَ أَخِيكَ».^۲

ترجمه: رسول الله^ص از فروش میوه تا اینکه تغییری در آن رونما شود منع کردند گفتند: تغییر میوه در چیست ؟ فرمودند: تا اینکه رنگش سرخ شود و سپس فرمودند: اگر (در این حالت) الله متعال میوه را منع کند پس به چه دلیلی خوردن مال برادرت را حلال میدانی.

در این حدیث از فروش میوه قبل از ظهور علایم پخته گی منع شده و سپس علت این ممانعت را استفاده نامشروع مال برادر مسلمان خوانده شده که زیرا ممکن است میوه که فروخته شده است دچار آفات سماوی شده و از بین برود.

^۱ - ماوردی أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، الشهير بالماوردي (المتوفى: ٤٥٠ هـ) **كتاب**

الحاوی الکبیر دار النشر: دار الفكر - بيروت عدد الأجزاء: ١٨، ج ٥/ص ١٩٦.

^۲ - متفق عليه، صحيح البخاری، باب اذا باع الثمار قبل بدو الصلاح.. ج ٧/ص ٤٢٥ شماره (٢٠٤٨) و مسلم صحيح مسلم، باب النهي عن بيع الثمار.. ج ٨/ص ١٨٤ شماره (٣٩٠٧)

۲- اجتناب از خوردن مال مردم به طریق باطل :

در روایتی از ابن عمر م بعد از نهی از فروش میوه ها قبل از ظهور علایم بایع و مشتری هردو نام گرفته شده است : «... نهی البایع والمشتري » تصریح نهی در جانب فروشنده خوردن مال برادر مسلمانش به طریقه باطل میباشد و در جانب مشتری ضیاع مال یعنی هدر رفتن پولش بوده است.

۳- قطع نزاع و خصومت در میان مردم ومصونیت معامله از خطر :

در روایتی از زید بن ثابت آمده است : « كَانُوا يَتَبَايَعُونَ الثَّمَارَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ ثُمَّ يَخْتَصِمُونَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : أَمَا إِذَا فَعَلْتُمْ هَذَا فَلَا تَبَايَعُوا حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهُ) . كَالْمَشُورَةِ يُشِيرُ بِهَا لِكثَرَةِ خُصُومَتِهِمْ^۱ .

ترجمه: زید بن ثابت گفته است تعداد مردم میوه ها را قبل از اینکه علامتی در آن ظاهر شود خرید فروش میکردند، و سپس نزاع نموده نزد رسول الله ه آمدند، نبی کریم ه فرمودند: خبر دار باشید میوه ها را تا اینکه علایم پختگی در آن ظاهر نشود نفروشید، (راوی گفته است) این فرموده ایشان به نسبت کثرت خصومت در میان ایشان یک مشوره ی بود که برای شان داده اند.

۴- مهم بودن استفاده میوه: زیرا میوه ها از اشیای خوراکی انسان و دارای منفعت صحی خاص خود میباشد هرگاه میوه قبل از پخته شدن از درخت کنده شود قابل استفاده نبوده و یا هم اهمیت خوراکی و منفعت صحی آن از بین میرود و همچنان قابل استفاده بودن نه تنها در میوه ها بلکه در همه اشیای خوراکی انسان و حتی علوفه حیوانات در معاملات شرط داد ستد آن از نظر شرعی میباشد.^۲

مطلب سوم- حکم فروش میوه ها قبل از ظاهر شدن علایم آن

بعد از معرفت تغیر وضعیت وظهور علایم پختگی در میوه ها که حکم خرید فروش میوه ها از نظر شرعی مرتبط به آن بوده است، لازم است حکم شرعی خرید فروش میوه ها قبل از ظهور علایم پختگی وبعد از ظهور علایم پختگی مورد بحث و بررسی قرار داده شود:

^۱ -صحیح البخاری، باب بیع الثمار قبل ان یبدو صلاحها، ج۷/ص ۴۱۷، شماره حدیث (۲۱۹۳)

^۲ -ابن جزی، القوانین الفقهية: ص ۲۳۶.

أ- حکم خرید فروش میوه ها قبل از ظهور علایم: جمهور فقهاء به این نظر اند که فروش میوه ها از هر نوعی که باشد قبل از ظهور علایم پختگی ناجایز و غیر صحیح است، ابن قدامه^۱ رحمه الله فی الجملة اتفاق همه ی علماء را بر عدم جواز و عدم صحت نقل کرده گفته است: «أَجْمَعَ أَهْلُ الْعِلْمِ عَلَى الْقَوْلِ بِجُمْلَةٍ هَذَا الْحَدِيثِ»^۲.

و معنای عدم جواز ممانعت شرعی در این مورد و معنای عدم صحت این است، که اگر با وصف ممانعت شرعی میوه قبل از ظهور علایم فروخته شود معامله صحت نداشته و بیع صورت نمیگیرد.

دلایل عدم جواز فروش میوه قبل از ظهور علایم:

خرید فروش میوه ها قبل از ظهور علایم را در اصطلاح فقهی بیع "مخاضره" نامیده شده است و این نام برای معامله میوه ها در بعض نصوص نیز وارد شده است، البته مراد از ظهور علایم ظهور نشانه های پختگی میوه است نظر به نصوص وارده در این مورد از نظر شرعی خرید فروش میوه قبل از ظهور علایم پختگی نا جایز و بعد از ظهور علایم پختگی جایز میباشد در احادیث متعدد به الفاظ مختلف از خرید فروش میوه ها قبل از ظهور علایم پختگی مطابق به ضوابطی که قبلاً ذکر شد نهی شده است:

۱- در روایت از ابن عمر م آمده است: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمَارِ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهَا، نَهَى الْبَائِعَ وَالْمُبْتَاعَ»^۳.

ترجمه: نبی کریم^۵ از فروش میوه ها تا اینکه علایم پختگی در آن ظاهر شود منع کرده اند، بایع را از فروش و مشتری را از خرید منع کردند.

^۱ - ابن قدامه عبدالرحمن بن محمد بن احمد بن قدامه شمس الدین المقدسی در سال [ت ۵۹۷] هـ در دمشق به دنیا آمد و در سال [۶۸۲] هـ در همان شهر وفات کرده است از فقهاء پیشتاز حنبلی میباشد و از اولین عالم حنبلی مذهبی بوده که قضاء شهر دمشق سوریه را به عهده گرفته است و مدت ۱۲ سال در این منصب ایفای وظیفه نموده است تصنیفات متعددی در فقه حنبلی از او به جامانده است که مشهور ترین آن کتاب «المغنی» میباشد: [ابن رجب، طبقات الحنابلة لابن رجب ص ۱۳۳ - و زرکلی، الاعلام ج ۱/ ص ۲۳۰].

^۲ - ابن قدامه، المغنی، ج ۴/ ص ۲۰۲.

^۳ - متفق علیه بوده امام بخاری و مسلم آن را روایت کرده اند: أخرجه البخاري (صحیح البخاری مع الفتح، ج ۴ / ۳۹۴)، و صحیح مسلم (۳ / ۱۱۶۵)

۲- ودر یک لفظ دیگری این حدیث که امام مسلم روایت کرده، آمده است: «نَهَى عَنْ بَيْعِ النَّخْلِ حَتَّى تَزْهُو، وَعَنْ بَيْعِ السُّنْبُلِ حَتَّى يَبْيَضَّ وَيَأْمَنَ الْعَاهَةُ»^۱.

ترجمه: رسول الله^ه از فروش میوه خرما تا اینکه تغییر رنگ دهد و از فروش خوشه ها تا اینکه سفید شود و از آفت ها در امان شود منع کردند.

۳- ودر حدیثی به روایت ابوهریره که امام مسلم روایت کرده آمده است رسول الله^ه فرموده اند: «لَا تَبْتَاعُوا الثَّمَرَ حَتَّى يَبْدُوَ صَلَاحُهُ وَتَذْهَبَ عَنْهُ الْأَقَّةُ قَالَ يَبْدُوَ صَلَاحُهُ حُمْرَتُهُ وَصَفْرَتُهُ»^۲.

ترجمه: میوه ها را تا اینکه علایم پختگی در آن آشکار نشود خرید فروش نکنید، و آفت آن برطرف شود و گفت: صلاح آن آشکار شود که سرخی و زردی آن است.

۴- و با تفسیر لفظ "یزهو" در روایتی از انس بن مالک آمده است او گفته است: «نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ حَتَّى يَبْدُوَ صَلَاحُهَا، وَعَنْ بَيْعِ النَّخْلِ حَتَّى يَزْهُو، قِيلَ: مَا يَزْهُو؟ قَالَ: يَحْمَارُ أَوْ يَصْفَرُ»^۳.

ترجمه: از فروش میوه تا ظاهر شدن علایم و از فروش میوه خرما تا تغییر رنگ نهی نموده اند، گفته شد "یزهو" چیست؟ فرمودند: سرخ و یا زرد شود.

۵- و با تفسیر لفظ "بَدُوَ الصَّلَاحُ" در حدیثی به روایت ابن عمر م آمده است او گفته است: «نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ حَتَّى يَبْدُوَ صَلَاحُهَا. وَكَانَ إِذَا سُئِلَ عَنْ صَلَاحِهَا، قَالَ: حَتَّى تَذْهَبَ عَاهَتُهَا»^۴.

ترجمه: نبی کریم^ه از فروش میوه تا اینکه علایم پختگی در آن ظاهر شود منع کردند! [راوی گفته است] اگر از ظهور علایم سوال کرده می شدند میگفتند: تا اینکه خطر آفات آن از بین برود.

۱ - قشیری، مسلم بن حجاج صحیح مسلم باب النهی عن بیع الثمار...، ج ۸ / ص ۹۳ شماره (۲۸۲۸).

۲ - "قشیری، صحیح مسلم، باب النهی عن بیع الثمار... ج ۸ / ص ۹۴ شماره (۲۸۲۹).

۳ - متفق علیه، أخرجه البخاري، ج ۴ / ص ۳۹۷، و مسلم، ج ۳ / ص ۱۱۶۵.

۴ - متفق علیه، "أخرجه البخاري، ج ۳ / ص ۳۵۱ و مسلم، ج ۳ / ص ۱۱۶۶.

۶- و در حدیثی به روایت انس آمده است: «نَهَى عَنْ بَيْعِ الْعِنَبِ حَتَّى يَسْوَدَّ، وَعَنْ بَيْعِ الْحَبِّ حَتَّى يَشْتَدَّ».^۱

ترجمه: از فروش انگور تا اینکه سیاه شود و از فروش دانه ها تا اینکه سخت شود منع کردند.

۷- و در حدیثی به روایت جابر به زیادت لفظ "تشقح" که لفظ سوم در باب بیان ظهور علایم میوه ها است، آمده است: «نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ تُبَاعَ الثَّمَرَةُ حَتَّى تُشَقَّحَ فَقِيلَ: مَا تُشَقَّحُ؟ قَالَ: تَحْمَارٌ وَتَصْفَارٌ، وَيُؤْكَلُ مِنْهَا».^۲

ترجمه: نبی کریم ^۵ نهی نموده اند اینکه میوه قبل از تغییر رنگ و قابل خوردن شدن آن فروخته شود، گفته شد: مَا تُشَقَّحُ؟ فرمودند: اینکه سرخ شود و زرد شود، و اینکه از آن خورده شود. در تمام این روایات به سه لفظ متفاوت که هر کدام به ظهور علایم پختگی تفسیر شده است از خرید فروش میوه ها قبل از ظهور علایم منع شده است و مراد از ظهور علایم همان نشانه های پختگی در میوه و حالت مصونیت از آفات بوده است، که با تغییر رنگ، شیرین شدن و قابل استفاده شدن آشکار میشود.

و فقهاء بدو صلاح را که در احادیث وارد شده است قرار ذیل تفسیر کرده اند: فقهاء حنفی گفته اند: بدو صلاح آن است: که میوه از آفات و فساد در امان شده و قابل استفاده انسانها و علوفه حیوانات بوده باشد.^۳

- فقهای مالکی، کلمه "یزهو" را متعلق میوه های دانسته اند که تغییر رنگ نمایند و کلمه "یسود" را به مزه و شیرینی تفسیر نموده و به انگور و میوه های متعلق دانسته اند ظهور علایم در آنها شیرین شدن آن است.^۴

البته فقهاء با وجود اتفاق نظر در مورد عدم جواز بیع میوه ها قبل از ظهور علایم تفصیلاتی را با تقیید عقد و مطلق گذاشتن آن قرار حالات ذیل در نظر داشته اند:

^۱ - أبو داود سنن ابو داود، ج ۳ / ص ۶۶۸ و الحاکم المستدرک علی الصحیحین مع تعلیق الذهبی، ج ۲ / ص ۱۹ و صححه و وافقه الذهبی.

^۲ - محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، باب النهی عن بیع الثمار قبل ان یدو صلاحها ج ۷ / ص ۴۲۱ شماره (۲۰۴۶).

^۳ - ابن عابدین، رد المحتار، ج ۴ / ص ۳۸، و تبیین الحقائق، ج ۴ / ص ۱۲، و فتح القدیر، ج ۵ / ص ۴۸۹

^۴ - حاشیه الدسوقی علیه ۳ / ۱۷۶ و القوانین الفقهیه ۱۷۲، ۱۷۳.

حالت اول: اینکه میوه ها قبل از ظهور یعنی قبل از جدا شدن از گل و شکل گیری فروخته شود: در اینصورت معامله به اتفاق همه ی فقهاء ناجایز بوده و اگر صورت بگیرد اصلاً بیع منعقد نمیشود.

حالت دوم- اینکه میوه بعد از ظهور و شکل گیری و قبل از ظهور علایم پختگی (که قبلاً تذکر گردید) فروخته شود، البته شرط گذاشتن اینکه میوه در درخت تا پخته شدن باقی گذاشته شود این بیع به اتفاق همه ی فقهاء صحیح نیست، زیرا با وصف اینکه میوه در این وقت از آفات سماوی در امن نبوده، شرطی که گذاشته است شرطی است که عقد تقاضای آن را نمیکند، چون ملک غیر در اینصورت مشغول باقی میماند که اینگونه شرط غیر مشروع میباشد، و یا اینکه شرط گذاشتن یک توافق بالای توافق دیگر است و یا شرط از قبیل شامل کردن "اعاره" در بیع بوده است، که همه ی اینها سبب فساد عقد بیع میگردد.^۱

البته امام احمد رحمه الله.^۲ گذاشتن دو شرط را باعث بطلان عقد قرار داده است، برابر اینکه دو شرط فاسد باشد یا صحیح، برای مصلحت عقد باشد، یا در غیر مصلحت عقد و اگر شرط یک بوده و در مصلحت عقد باشد، شرط سبب بطلان عقد نمیشود لذا از نظر امام احمد از اینکه شرط گذاشتن باقی ماندن میوه در درخت به مصلحت عقد است اینگونه شرط در صورت رضایت مالک درخت سبب بطلان عقد نمیشود.

دلیل امام احمد حدیث عمرو ابن شعیب ت است، در آن حدیث آمده است رسول الله ﷺ فرموده اند: « لَا يَحِلُّ سَلْفٌ وَبَيْعٌ ، وَلَا شَرْطَانِ فِي بَيْعٍ ».^۳

۱ - ابن عابدین ، الدر المختار ورد المحتار، ج ۴ / ص ۳۸ ، و زیلعی ، تبیین الحقائق، ج ۴ / ص ۱۲ ، والشرح الكبير بحاشية الدسوقي، ج ۳ / ص ۱۷۷ ، والمحلي على المنهاج، ج ۲ / ص ۲۳۳ ، والمغني، ج ۴ / ص ۲۰۲ .

۲ - ابن حنبل أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني. محدث، فقیه بنیان گذار مذهب حنبلی یکی از مذاهب اهل سنت میباشد در سال (ت ۱۸۴-هـ) در بغداد به دنیا آمده و در سال (۲۴۱-هـ) وفات کرده است پدرش در طفولیت او وفات کرده پورش او را مادرش به عهده داشته و به علوم دینی آموزش یافته قرآن کریم را در خورد سالی حفظ نموده و آموزش علم حدیث را در عمر پانزده ساله گی آغاز نموده است و سفر های علمی را آغاز کرده و به مقصد آموختن حدیث و علم فقه به کوفه، مکه، مدینه، یمن و شام سفر نموده است: [طبقات الحنابلة ۱ / ۵۶ - ۶۳ ، ومعجم المؤلفين ۲ / ۸۹] .

۳ - سنن الترمذی ، باب جاء فی بیع ماليس عند البایع ، ج ۱۴ / ص ۱۸۰ شماره حدیث (۴۵۳۲) و امام ترمذی بعد از نقل این حدیث گفته است: « هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ » و سپس در مورد معنای "سلف و بیع" گفته است: اسحاق بن منصور گفته

« جمع نمودن قرض و بیع حلال نیست ، و گذاشتن دو شرط در یک بیع حلال نیست. و امام ابوحنیفه و اما شافعی.^۱ رحمهم الله در میان یک شرط و دو شرط فرقی نکرده گفته اند: بیع در هر شیئی که باشد، با گذاشتن یک شرط و چند شرط باطل میشود، و دلیل آنها نیز حدیث عمرو ابن شعیب از پدر وجدش است در آن حدیث آمده است: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ بَيْعٍ وَشَرْطٍ»^۲ البیع باطل والشرط باطل»^۳.

ترجمه: نبی کریم^ه از بیع و شرط منع کردند و (فرمودند) بیع باطل و شرط هم باطل است. امام احمد رحمه الله به ظاهر حدیث عمل کرده است و امام ابوحنیفه و امام شافعی رحمهم الله به عموم حدیث عمل کرده اند.

حالت سوم: اگر بعد از شکل گرفتن میوه و قبل از ظهور علایم پخته گی به شرط قطع نمودن آن در حال میوه را بفروشد، این بیع به اجماع همه ی فقهاء بدون اختلاف در جواز آن صحیح میباشد.^۳

است برای امام احمد گفتم معنای "نَهَى عَنْ سَلَفٍ وَبَيْعٍ" چیست در جواب گفت: «أَنَّ يَكُونَ يُقْرَضُ قَرْضًا ثُمَّ يُبَايَعُ عَلَيْهِ بَيْعًا يَزْدَادُ عَلَيْهِ وَيَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ يُسَلَفُ إِلَيْهِ فِي شَيْءٍ فَيَقُولُ إِنْ لَمْ يَتَهَيَّأْ عِنْدَكَ فَهُوَ بَيْعٌ عَلَيْكَ»
^۱ - امام شافعی محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع در سال (۱۵۰ به دنیا آمده - و در سال ۲۰۴ هـ) وفات کرده است نسبش به بنی مطلب و قبیله قریش پیوست میشود از بنیان گذاران مذهب شافعیه یکی از مذاهب اربعه بوده این مذهب فقهی به او منسوب گردیده است از زکاوت بالایی بوده و در علوم تفسیر قراءات، حدیث، فقه، اصول فقه، علم لغت و شعر دست بالایی داشته است امام احمد رحمه الله در مورد امام شافعی گفته است (ما أحد ممن بیده محبرة أو ورق إلا وللشافعي عليه منة) مذهبش در سرزمین حجاز ، عراق ، مصر و بسیاری نقاط قلمرو خلافت اسلامی انتشار یافته است در مصر سکونت گزیده و در آنجا وفات کرده است . من تصانیفه : ((الأم)) في الفقه ؛ و ((الرسالة)) في أصول الفقه ؛ و ((أحكام القرآن)) ؛ و ((اختلاف الحديث)) و غیرها [الأعلام للزركلي ، و تذكرة الحفاظ ۱ / ۳۲۹ ؛ وطبقات الحنابلة ۱ / ۲۸۰ - ۲۸۴]

^۲ - مالک بن انس ، المؤطاء ، ج ۲۲ / ص ۱۸۶ و طبرانی ، المعجم الاوسط ، ج ۱۰ / ص ۶۶ شماره حدیث (۴۵۱۲) ابن حجر رحمه الله گفته است: «وَقَدْ رَوَاهُ ابْنُ حَزْمٍ فِي حَزْمٍ فِي الْمُحَلَّى ، وَالْخَطَّابِيُّ فِي الْمَعَالِمِ ، وَالطَّبْرَانِيُّ فِي الْأَوْسَطِ ، وَالْحَاكِمُ فِي غُلُومِ الْحَدِيثِ مِنْ طَرِيقِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الذُّهَلِيِّ ، عَنْ عَبْدِ الْوَارِثِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ بِهِ فِي قِصَّةٍ طَوِيلَةٍ مَشْهُورَةٍ ، وَرَوَاهُ فِي الْجُزْءِ الثَّلَاثِ مِنْ مَشِيخَةِ بَغْدَادَ لِلدِّمِيَاطِيِّ ، وَنَقَلَ فِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي الْفَوَارِسِ أَنَّهُ قَالَ : غَرِيبٌ . وَرَوَاهُ أَصْحَابُ السُّنَنِ إِلَّا ابْنَ مَاجَهَ ، وَابْنَ حِبَّانَ ، وَالْحَاكِمُ مِنْ حَدِيثِ : عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ بَلْفِظٍ : { لَا يَحِلُّ سَلَفٌ وَبَيْعٌ ، وَلَا شَرْطَانِ فِي بَيْعٍ } . التلخيص الحبير في تخریج احادیث الرافعی الكبير ، باب البيوع المنهى عنه ، ج ۳ / ص ۳۶۱ . از این توضیح ابن حجر رحمه الله بر میآیی که این حدیث از عمرو ابن شعيب .. به دو طریق و دو متن متفاوت روایت شده است طریق اول با متن «نهی عن بیع و شرط ..» غریب و طریق دوم با متن: { لَا يَحِلُّ سَلَفٌ وَبَيْعٌ ، وَلَا شَرْطَانِ فِي بَيْعٍ } مشهور و صحیح میباشد.

^۳ - ابن همام ، فتح القدير ، ج ۵ / ص ۴۸۸ ، و ابن قدامه ، المغني ، ج ۴ / ص ۲۰۲ ، و شربینی ، کشاف القناع ، ج ۳ / ص ۲۸۱ .

زیرا منع از بیع میوه ها قبل از ظهور علایم پختگی، به دلیل عدم مصونیت از آفات سماوی و عدم قابلیت استفاده آن است، چون اغلبا میوه ها در همین حالت دچار آفات سماوی میشوند و بعد از ظهور علایم پختگی قابل استفاده نیز میباشد.

البته فقهاء حکم جواز فروش میوه ها قبل از ظهور علایم پختگی را به شرط قطع آن مقید به قیوداتی نموده اند:

أ- فقهای حنفی و مالکی این حکم را به قابل انتفاع بودن میوه مقید کرده اند یعنی ظهور علایم پختگی به حدی باشد که بعد از قطع فی الحال قابل استفاده بوده و یا در فاصله زمانی از فاسد شدن مصؤون بوده باشد و یا اینکه به پختگی برسد.^۱

ب - وفقهای شافعی و حنابله جواز بیع را در این حالت به قابلیت انتفاع درحال مقید کرده اند، زیرا بعض از میوه ها که ظهور علایم آن با تغییر رنگ و طعم باشد با این علایم فی الحال قابل استفاده نبوده و بعد از قطع فاسد میشوند.^۲

حالت چهارم- فروش میوه ها قبل از ظهور علایم: اینکه بایع میوه را قبل از ظهور علایم پختگی بدون اینکه قطع و باقی گذاشتن را شرط قرار داده باشد بفروشد، این صورت نیز محل اختلاف در میان فقهاء است:

نظریه اول: در نزد فقهای شافعی و حنابله و در قولی از مالکیه آمده است: که فروش میوه ها قبل از ظهور علایم پختگی به صورت مطلق (بدون اینکه باقی گذاشتن را شرط قرار داده شود) باطل است، زیرا نهی در حدیث مطلق ذکر شده است و همچنان اگر در این وقت فی الحال میوه قطع کرده شود امکان فاسد شدن آن میرود، اگر فاسد شود پس قیمت پرداخته شده بدون عوض به بایع پرداخته شده است و اگر باقی گذاشته شود همان قضیه اشغال ملک غیر بار میآید.^۳

نظریه دوم: فقهای حنفی، گفته اند: اگر میوه با وجود ظهور علایم پختگی در وضعیتی باشد که اگر از درخت کنده شود نه خورده شود و نه هم در علوفه حیوانات قابل استفاده باشد، پس در اینصورت قول بر عدم جواز بیع است زیرا در چنین حالتی میوه مال دارای قیمت و ارزش مالی

۱ - ابن همام، فتح القدیر، ج ۵ / ص ۴۸۸، و در ردیر، الشرح الکبیر، ج ۳ / ص ۱۷۶، و ابن جزی، القوانين الفقهية: ص ۱۷۳.

۲ - حاشية الجمل، ج ۳ / ص ۲۰۱، ۲۰۲، و کشاف القناع، ج ۳ / ص ۲۸۲.

۳ - حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، ج ۳ / ص ۱۷۷، و المغني، ج ۴ / ص ۲۰۲ و القوانين الفقهية: ص ۱۷۳.

نیست، و اگر میوه در وضعیتی باشد که قابل خوردن و یا علوفه حیوانات باشد بیع صحیح می باشد^۱.

در این دو نظریه ملاحظه می شود که جمهور فقهاء فروش میوه را قبل از ظهور علایم پختگی به صورت مطلق جایز نمیدانند زیرا میوه مال و جنس قابل استفاده انسانها بوده اگر قبل از ظهور علایم پختگی فروخته شود و از درخت قطع گردد ضیاع مال در جانب مشتری و هدر رفتن پول در جانب مشتری را در قبال دارد که ضیاع مال و پول منهی عنه است.

البته احناف علوفه حیوانات را نیز شامل استفاده نموده گفته اند اگر مشتری میوه را قبل از ظهور علایم پختگی به غرض علوفه حیوانات خریداری کند و یا میوه در حالتی باشد که در علوفه حیوانات قابل استفاده باشد بیع فاسد نبوده به عملی نمودن آن حکم کرده میشود، میتوان دیدگاه احناف را به حالت وقوع بیع حمل نمود اما نه باید به جواز بیع میوه به این مقصد حکم کرده شود بناء دیدگاه جمهور راجح بوده و اگر چنین معامله ی صورت بگیرد میتوان به خاطر قطع منازعه به صحت بیع حکم نمود.

حالت پنجم: و اگر میوه سخت شود فی الجمله از آفات در امن میشود، البته به منتهای قدر بزرگی خود نرسیده است این حالت آغاز ظهور علایم تغییر و نزدیک به پختگی است در این حالت جمهور فقهاء (مالکی، شافعی و حنبلی) به جواز وصحت بیع حکم کرده اند زیرا حالت آغاز ظهور علایم پخته شدن است اگر در این حالت بیع جایز نباشد استثنای "بدو صلاح" در حدیث معنای ندارد، و اگر باقی گذاشتن را شرط گذارد نیز جایز است و این شرط در حکم بیع سلم میباشد و نیز در حدیث از فروش میوه قبل از ظهور علایم منع شده و سپس این ممانعت را به مصونیت از آفات تعلیل شده است پس اگر بعد از ظهور علایم پیوسته قطع کرده شود خوف آفت منتفی نمیشود لذا به باقی گذاشتن علت منع نیز زایل میشود.^۲

-فقهای احناف گفته اند: بیع در این حالت جایز نمی باشد زیرا این حالت اگرچه ابتدای ظهور علایم پختگی است، اما ظهور علایم نامیده نمیشود، و همچنان شرط گذاشتن یک جزء معدوم است

۱ - ابن همام، فتح القدیر ۵ / ۴۸۹، ورد المختار ۴ / ۳۸.

۲ - ابن قدامة، المغنی، ج ۴ / ص ۲۰۵.

و این زیادت بعد از بیع در ملک بایع ایجاد شده است گویا اینکه یک شیء معدوم با شیء موجود ضمیمه شده است که این کار از اسباب فساد بیع میباشد.^۱

حالات استثنایی فروش میوه ها قبل از ظهور علایم:

البته فروش میوه ها قبل از ظهور علایم پختگی در بعض حالات جایز میباشد:

۱- اگر مالک باغ ، باغ خود را بادرختان میوه دار آن که میوه اش نرسیده باشد بفروشد و همچنان صاحب زراعت زمین خود را همراه با زراعت سبز آن بفروشد مانعی ندارد، زیرا ملکیت درختان و کشت سبز به مشتری انتقال میکند و اشغال ملک غیر متصور نیست.

۲- اگر مزارع (عمله کار باغ و زمین زراعتی) میوه سهم خود وزراعت زمین را قبل از ظهور علایم بالای مالک زمین بفروشد زیرا میوه تابع اصل است و اصل آن یعنی درخت از قبل در ملکیت مشتری است، پس شرط قطع فی الحال اصلا متصور نیست.

۳- اینکه بایع اصل را که درخت یا زمین است بفروشد، وقبل از اینکه درخت و باغ از ملک فروشنده خارج شود میوه و زراعت در حال گل و شکل گرفتن باشد، پس میوه وزراعت به اصل که درخت وزمین است تعلق میگیرد.^۲

۱ - مرغینانی ، الهدایة شرح البدایة، ج ۵ / ص ۴۸۹.

۲ - زیلعی ، تبیین الحقائق، ج ۴ / ص ۱۲ ، والشرح الكبير ، ج ۳ / ص ۱۷۶ ، وکشاف القناع، ج ۳ / ص ۲۸۲ ، وتحفة المحتاج، ج

مبحث سوم -

حکم فروش میوه در صورت ظهور علایم پخته گی

مطلب اول - ظهور علایم در قسمت میوه های یک درخت

هرگاه به نسبت اصابت آفتاب و یا عامل دیگری در یک درخت در قسمت آن علایم پختگی ظاهر شد و در قسمت دیگری این علایم وجود نداشت، ابن قدامه رحمه الله گفته است: فروش تمام میوه ها جایز بوده و در این مورد اختلافی را نمی بینم.^۱

ابن تیمیه رحمه الله گفته است: اذا بدأ بعض ثمر الشجر جاز بیع جميعها اتفاقاً^۲. «هرگاه علایم پختگی در میوه یک درخت ظاهر شد فروش تمام میوه آن به اتفاق همه جایز میباشد.^۳

و زرکشی رحمه الله، ظهور علایم در تمام قسمت میوه های یک درخت را از شرط جواز بیع قرارداده و گفته است اگر علایم پخته گی در یک قسمت یک درخت ظاهر شده و در قسمت دیگری نشده باشد فروش آن جایز نمی باشد.^۴

قول دوم: در این مورد جواز بیع همه ی میوه های یک درختی است که در یک قسمت آن درخت علایم پخته گی ظاهر شده و در قسمت دیگری ظاهر نشده باشد، و این نظر جمهور فقهاء (مالکی، حنفی، شافعی و در یک قولی از فقهاء حنبلی) است.^۵

البته اگر در یک نوع میوه در یک باغ علایم پختگی در یک درخت ظاهر شده بود فروش میوه های تمام درختان همین نوع جایز میباشد زیرا ممکن است تأخیر ظهور علایم در سایر درختان به نسبت موقعیت درخت و کیفیت زمین باشد پس لازم است درختان که ظهور علایم در آن به تأخیر افتیده است تابع درختی باشد که علایم در آن ظهور نموده است.

^۱ - ابن قدامه، المغنی، ج ۶/ص ۱۵۶.

^۲ - ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج ۲۹/ص ۴۸۰.

^۳ - کاسانی، البدایع الصنائع، ج ۶/ص ۲۹۹۶ و الشرح الصغير، ج ۳/ص ۲۲ و القوانین الفقہیة ص ۱۹۶ و رملی نہایة المحتاج، ج ۹/ص ۲۵۷.

^۴ - شرح الزرکشی، ج ۳/ص ۵۰۴.

^۵ - حاشیة الدسوقي، ج ۳/ص ۱۶۰ و فتح القدیر، ج ۶/ص ۳۲۲ و الدر المختار ورد المحتار، ج ۴/ص ۳۹ و نہایة المحتاج، ج ۴/ص ۱۴۹ و المغنی، ج ۶/ص ۱۵۷.

و فقهاء مالکی در اینصورت نونهال بودن درخت را شرط قرار داده اند اگر درختی که علایم در آن ظهور کرده است، نسبت به دیگر درختان باغ نونهال بود تابعیت دیگر درختان به آن درست نبوده فقط فروختن میوه همین درخت را جایز گفته اند، زیرا درختانیکه علایم در آنها ظهور نکرده است شامل عموم نهی بوده است، پس شبیه یک جنس دیگری میوه همین باغ میباشد.^۱

مطلب دوم- ظهور علایم در انواع مختلف میوه ها و حکم فروش آن

ظهور علایم مصونیت از آفات و قابل استفاده شدن میوه است لذا طوریکه در بحث قبلی بیان شد فروش میوه بعد از ظهور علایم جایز میشود، البته بعد از اینکه میوه کاملاً پخته میشود، در فروش و معامله آن دیدگاه فقهاء قرار ذیل است، اگر علایم پختگی در یک درخت و یا تعداد از درختان از انواع مختلف ظهور نمود آیا فروش تمام میوه های همین باغ که از اجناس مختلف استند جایز است؟

در این صورت از فقهاء سه نظریه نقل شده است:

نظریه اول- فروش میوه های که از جنس و نوع درختی باشد که علایم پختگی در آن ظاهر شده است جایز میباشد این قول اصحاب امام شافعی و حنابله است.^۲

آنها اینصورت را به نصاب زکات قیاس کرده اند، زیرا در نصاب زکات اجناس مختلف برای تکمیل نصاب زکات با هم جمع کرده میشود پس در ادای زکات اجناس مختلف بمنزله یک نوع واحد میباشد.^۳

نظریه دوم- از امام محمد از فقهای حنفی است: او گفته است در اینصورت میوه های فصلی که پخته شدن آنها در یک وقت، از فصل سال باشد ظهور علایم در یک جنس آن ظهور علایم در اجناس دیگر است، پس میتوان میوه های فصلی در ظهور علایم باهم جمع کرده شود.^۴

^۱ - المغنی، ج ۴/ ص ۲۰۵، ۲۰۶

^۲ - المغنی، ج ۶/ ص ۱۷۵ و المجموع، ج ۴/ ص ۲۴۷.

^۳ - مراجع قبلی....

^۴ - سرخسی، المبسوط، ج ۵/ ص ۱۱۱.

نظریه سوم- هر گاه انواع درختان میوه دار مختلف بود در ظهور علایم و جواز بیع، بعض آن بر بعض دیگر تابع ساخته نمیشود این نظر فقهای شافعی، و تعدادی از مالکیه است زیرا میوه های مختلف النوع در ظهور علایم بعض آن بر بعض شان تابع ساخته نمیشود.^۱

اگر دقت شود این سه نظریه با هم تضاد ندارند زیرا در ظهور علایم در یک نوع میوه با هم متفق استند، لذا اگر در یک نوع میوه یک باغ مثل زردالو، گیلان و غیره ظهور علایم پختگی در تعداد از درختان یک نوع میوه در یک باغ ظهور علایم در همه ی درختان این نوع میوه شمرده میشود و مطابق نظریه سوم اگر میوه ها در یک باغ از انواع مختلف باشد ظهور علایم پختگی در یک نوع در صورتی ظهور علایم در نوع دیگر شمرده میشود که دو نوع یا بیشتر از آن در فصلی بودن باهم متفق باشند مثلاً گیلان و آلو بالو که هر دو در یک موقع از فصل پخته میشوند پس اگر علایم پختگی در تعداد از درختان آلو بالو یا گیلان ظاهر شد فروختن این دو نوع جایز میباشد.

و اگر درختان یک باغ از نوع خرما و از اجناس مختلف آن باشد و علایم پختگی در یک جنس آن ظاهر شود برای جواز بیع در اجناس دیگر کافی نمیشود زیرا ظهور علایم در اجناس مختلف خرما از هم فرق میکند، لذا فقط میوه همین درخت را فروخته میشود، و همچنان اگر در یک باغ درختان از نوع انگور و انار باشد ظهور علایم در انگور برای جواز فروش انار کافی نیست پس اگر میوه همین درخت را فروخت قطع کردن میوه آن شرط میباشد و باقی گذاشتن آن تا پخته شدن میوه درختان دیگر جواز ندارد.^۲

البته فقهای حنفی در اینصورت برای جواز بیع انتظار برای ظهور علایم در اجناس دیگر خرما ها را شرط دانسته اند اگر چه خرما دارای اجناس مختلف است اما به اعتبار نوع از هم فرق نمیکنند پس به تعقیب ظهور علایم در یک جنس در فاصله زمانی اندکی علایم پختگی در اجناس دیگر ظهور میکند، و اگر میوه همین یک جنس را فروخت قطع نمودن فی الحال ضروری میباشد، و اگر باقی گذاشتن را شرط قرار دهد بیع فاسد میگردد.^۳

^۱ - ابن رشد بدایة المجتهد، ج ۳/ص ۱۲۵ و المجموع، ج ۱۱/ص ۴۴۴.

^۲ - تحفة المحتاج، ج ۴/ص ۴۶۴، وحاشیة الدسوقي علی الشرح الكبير، ج ۳/ص ۱۷۷. وکشاف القناع ۳/ ۲۸۷

^۳ - مرغینانی، الهدایة وشرحها البدایة، ج ۵/ص ۴۸۸ و ۴۸۹، و زیلعی، تبیین الحقائق، ج ۴/ص ۱۲.

مطلب سوم : احکام باغداری و خرید و فروش میوه در برابر میوه

باید گفت که میوه ها که محصولات باغها و اشجار مثمر است میتوان مثل سایر محصولات زراعتی در آن معامله صورت بگیرد که هر کدام حکم شرعی خاص خود را دارند که در ابواب فقهی به تفصیل بیان شده است میتوان به صورت مختصر برخی احکام مرتبط به خرید فروش میوه ها را تحت عنوان مسایل ذیل بحث نمود:

مسئله اول : حکم مساقات (به اجاره دادن) درخت در بدل آب یاری

مساقات عبارت از سپردن درختان مثمر باغ، برای کسی بغرض آبیاری، کار و نگهداری در عوض یک مقدار معلوم از حاصلات آن است، ویا مساقات تسلیم دادن درخت میوه دار برای کسی که آبیاری ونگه داری درختان را بلد بوده باشد به شرط اینکه او شریک حاصل آن در یک جزء معلوم بوده باشد.^۱

این معامله از نظر جمهور فقهاء (مالکی، حنبلی، شافعی و امام ابو یوسف و محمد از فقههای حنفی) در باغهای که درختان مثمر در آن بوده باشد جایز بوده است.^۲

ودلیل آن حدیث است که از عبد الله بن عمر م نقل شده است او گفته است: «عَامِلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَهْلَ خَيْبَرَ نَخَلَهَا وَأَرْضَهَا بِشَطْرِ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا مِنْ ثَمَرٍ أَوْ زَرْعٍ».^۳

ترجمه: رسول الله ه اهل خیبر را به کار بر درختان خرما و زمین های زراعتی شان به یک قسمت از میوه و حاصلات زراعتی مقرر نمودند.

و همچنان نیاز های مردم ایجاب این نوع معامله را می نماید، چون گاهی مالک باغ آبیاری نگهداری باغ خود را کرده نمیتواند ویا برای اینکار فارغ نمی باشد، و کسانی که از عهده این کار می برآیند باغ درختی ندارند پس ایجاب مینماید که مساقات و کار باغداری در عوض قسمت از میوه آن جایز باشد.^۴

۱ - سرخسی، المبسوط، ج ۲۳ / ص ۱۸، و ابن جزی، القوانین الفقهية: ص ۲۸۴

۲ - ابن همام، فتح القدير مع الهداية، ج ۸ / ص ۳۹۹ و جواهر الإكليل، ج ۲ / ص ۱۷۸، وحاشية الدسوقي على الشرح الكبير للدردير، ج ۳ / ص ۵۳۹، ومغني المحتاج، ج ۲ / ص ۳۲۲، ۳۲۳، والمغني لابن قدامة، ج ۵ / ص ۳۹۱ ومطالب أولي النهی، ج ۳ / ص ۵۵۵.

۳ - محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، باب معاملة النبي ص اهل خیبر، ج ۱۳ / ص ۱۴۱ شماره (۳۹۱۷).

۴ - سرخسی، المبسوط ۷۴ / ۱۵ و مغنی المحتاج، ۲ / ص ۳۲۳.

و امام ابوحنیفه و امام زفر از پیروانش مساقات به قسمت از میوه درختان را معامله فاسد و غیر مشروع گفته اند.^۱

و آنها برای اثبات قول نظر شان از حدیث رافع بن خدیج استدلال کرده اند و در آن حدیث که امام مسلم روایت کرده آمده است: « مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَزْرَعْهَا أَوْ لِيُزْرِعْهَا ، وَلَا يُكَارِهَا بِثُلْثٍ وَلَا رُبْعٍ وَلَا بِطَعَامٍ مُسَمًّى ».^۲

اگرچه این حدیث، در مورد مزارعت وارد شده است مگر معنای نهی به کرایه گرفتن زمین به جزء از حاصل آن است پس مساقات را نیز شامل میشود.^۳

و نیز از حدیث نهی از بیع غرر استدلال کرده اند: « نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ بَيْعِ الْغَرَرِ ».^۴

« رسول الله^۵ از بیع که در آن فریب کاری باشد منع کرده اند.

در صورتیکه میوه درختان از آفات مصون نیست پس فریب کاری در مساقات به جزء از میوه درخت قطعاً متصور است، ایجاب مینماید که به بطلان این نوع معامله حکم کرده شود، و همچنان این معامله در واقع اجاره گرفتن عامل بعضی از چیزی را است که از عمل خودش بدست میآید.^۶ البته مساقات به اتفاق همه ی فقهاء عقد لازم پس از انعقاد آن میباشد، که متعاقدين حق فسخ آن را ندارند، غیر اینکه بعض از حنابله آن را عقد جایز دانسته اند نه عقد لازم و ثمره این خلاف در این است که هریک از متعاقدين قبل از ظهور علایم پخته گی حق فسخ آن را دارد.^۷

مسئله دوم: حکم فروش میوه به "خرص" تخمین در روی درخت با میوه خشک و چیده شده. کلمه "خَرْصٌ" که عبارت از سخن با حدس و گمان است، که احتمال صدق و کذب را دارد و اطلاق آن بر میوه تر و خشک خرما و کشمش کرده شده است.

^۱ - کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۶ / ص ۱۸۵ ، وحاشیة ابن عابدین، ج ۵ / ص ۱۸۱ .

^۲ - قشیری ، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم ، باب بطلان بیع الحصة .. ج ۸ / ص ۳۷ شماره حدیث (۲۸۸۲) .

^۳ - کاسانی بدائع الصنائع ۶ / ۱۷۵ ، والاختیار لتعلیل المختار ۳ / ۷۵ .

^۴ - صحیح مسلم ، باب بطلان بیع الحصة والغرر...، ج ۸ / ص ۳۷ شماره (۲۸۸۳)

^۵ - ماوردی ، الحاوی ، ج ۹ / ص ۱۶۳ .

^۶ - کاسانی ، بدائع الصنائع، ج ۶ / ص ۱۸۶ . الشرح الكبير ، ج ۳ / ص ۵۴۵ و مغنی المحتاج، ج ۲ / ص ۳۲۹ . وکشاف القناع، ج ۳ / ص ۵۳۷ .

بنا بر این جمهور فقهاء (مالکی، حنبلی و شافعی) گفته اند مشروعیت معامله به تخمین در همین دو (خرما و انگور) منحصر بوده و در میوه های دیگر و همچنان حبوبات جواز ندارد زیرا این میوه ها در معنای این دو نبوده پس به آنها قیاس کرده نمی شود، و حبوبات در خوشه های شان مستور است، که معلوم نمودن مقدار آنها به تخمین ممکن نیست و میوه انگور و خرما ظاهر و آشکار بوده که تخمین کردن آن سهل و آسان میباشد.^۱

البته مشروعیت تخمین زمانی است که علایم پختگی در میوه ظاهر شود و مشروعیت منصوسی آن در مورد معلوم نمودن زکات و مالیات آن است و همچنان احادیث وارد شده فقط در باره خرما و انگور است چنانچه در حدیثی به نقل از عایشه صدیقہ ل آمده است: «إِنَّ الرَّسُولَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَبْعَثُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ رَوَاحَةَ إِلَى يَهُودِ خَيْبَرَ فَيُخْرِصُ عَلَيْهِمُ النَّخْلَ حِينَ يَطِيبُ قَبْلَ أَنْ يُؤْكَلَ مِنْهُ».^۲

ترجمه: رسول الله ۵ عبدالله بن رواحت را به نزد یهودیان خیبر فرستادند پس او درختان خرماي آنها را تخمینی سنجش کند در وقتی که میوه نزدیک به پخته شدن بود قبل از اینکه چیزی از آن خورده شود.

از این روایت مشروعیت تخمین (سنجش) میوه خرما و انگور ثابت میشود.

و در حدیثی به نقل از عتاب بن اسیدت آمده است او گفته است: «أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُخْرِصَ الْعَنْبُ كَمَا يُخْرِصُ النَّخْلُ وَتُؤْخَذُ زَكَاةُ زَيْبًا كَمَا تُؤْخَذُ زَكَاةُ النَّخْلِ تَمَرًا».^۳

۱ - ابن قدامه، المغنی، ج ۲ / ص ۷۱۰، ومغنی المحتاج ۱ / ۳۸۷، مواهب الجلیل ۱ / ۳۸۷.

۲ - سنن ابوداود، باب متى یخرص التمر، ج ۴ / ص ۴۰۸ شماره حدیث (۱۳۶۸) شیخ البانی رحمه الله این حدیث را ضعیف گفته است: صحیح وضعیف سنن ابوداود، ج ۴ / ص ۱۰۶. و ابن حجر رحمه الله آن را به نسبت جهالت در سندش معلول دانسته و سپس گفته است: ولكن ذکر له شواهد یتقوی بها. التلخیص (۲ / ۱۷۱).

۳ - سنن ابوداود، باب فی خرس العنب، ج ۴ / ص ۴۰۴ شماره حدیث (۱۳۶۶) و أخرجه البيهقي، سنن بیهقی، ج ۴ / ص ۱۲۱، رقم (۷۲۲۳) ابن حجر رحمه الله گفته است: «وَمَدَارُهُ عَلَى سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ عَتَابٍ، وَقَدْ قَالَ أَبُو دَاوُدَ: لَمْ يَسْمَعْ مِنْهُ، وَقَالَ ابْنُ قَانِعٍ: لَمْ يَذْكُرْهُ، وَقَالَ الْمُنْذِرِيُّ انْقِطَاعُهُ ظَاهِرٌ؛ لِأَنَّ مَوْلِدَ سَعِيدٍ فِي خِلَافَةِ عُمَرَ، وَمَاتَ عَتَابٌ يَوْمَ مَاتَ أَبُو بَكْرٍ: مدار قبولیت این حدیث بر سعید بن مسیب است که از "عتاب" نقل کرده ابوداود رحمه الله گفته است سعید بن مسیب از عتاب نشنیده است، و ابن نافع گفته است سعید بن مسیب زمانه او را درک نکرده است و منذری گفته است منقطع بودن این روایت واضح است، زیرا سعید بن مسیب در خلافت عمر رض به دنیا آمده و عتاب در روز فوت ابوبکر رض وفات کرده است، ابن حجر، التلخیص الحبیر فی تخریج احادیث الرافعی الکبیر، ج ۲ / ص ۴۷۲.

ترجمه: رسول الله ۵ امر نمودند اینکه انگور تخمین کرده شود آنچنانی که خرماي رطب تخمین کرده میشود و زکات آن از کشمش گرفته میشود آنچنانی که زکات نخل از خرماي خشک گرفته میشود.

از این دو حدیث بر میآید که "خرص" (تخمین و سنجش) میوه تازه خرما و انگور در درخت با خرماي خشک و کشمش جایز میباشد و این عمل در این دو میوه اختصاص داشته و انجام آن بخاطر معلوم نمودن زکات این دو میوه بوده که به صورت تازه و خشک استفاده میشود.

مسئله سوم: حکم خرید، فروش میوه ها به تخمین با جنس خود شان از میوه خشک آن.

خرید فروش خرماي تازه و انگور با تخمین در بدل خرماي خشک و کشمش و همچنان سایر میوه های که تازه و خشک آن قابل خرید فروش است، جایز نمیشود و همین گونه معامله را در اصطلاح شرع بیع مزابنه نامیده شده، که از بیوع ممنوعه بوده است:

مزابنه از زبن گرفته شده، و در لغت بمعنای دفع بوده است، زیرا در وقت داد ستد به سبب "غبن" منجر به نزاع میشود.^۱

و در اصطلاح بیع مزابنه عبارت از بیع خرماي تازه برسر درخت به خرماي خشک چیده شده به صورت تخمین است.^۲

به اینصورت که میوه تازه ی از قبیل رطب (خرماي تازه) و انگور از طریق حدس و تخمین به مقدار معینی از میوه خشک آن سنجش شود و سپس به همین مقدار خرما و کشمش فروخته شود، که نوع معامله همان بیع مزابنه است که از آن نهی شده است.^۳

حکم بیع مزابنه:

این نوع معامله در میوه ها به اتفاق همه ی فقهاء بیع فاسد بوده است و دلیل عدم جواز آن حدیثی است که امام بخاری و مسلم به نقل از عبدالله بن عمر م روایت کرده اند و در آن حدیث آمده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الْمَزَابَنَةِ وَالْمَزَابَنَةُ بَيْعُ الثَّمَرِ بِالثَّمَرِ كَيْلًا وَبَيْعُ الْكَرْمِ بِالزَّبِيبِ كَيْلًا».^۴

۱ - مختار الصحاح مادة: "زبن".

۲ - ابن عابدين، الدر المختار، ج ۴/ص ۱۰۹، وكفاية الطالب، ج ۲/ص ۱۵۸، وتحفة المحتاج، ج ۴/ص ۴۷۱.

۳ - ابن همام، فتح القدير، ج ۶/ص ۵۴.

۴ - حدیث قبل از تخریج شده است: ص

« رسول الله ^۵ از مزاینه منع نمودند، و مزاینه فروش میوه تازه خرما به تمر (میوه خشک) آن به پیمانانه است و همچنان فروش انگور به کشمش به پیمانانه است.

و نیز این نوع خرید، فروش شبیه ربا (معامله سودی) است، زیرا فروش یک شیء وزنی به جنس خودش بوده و احتمال عدم مساوات در تخمین منتفی نیست، چون علم به مماثلت در هردو جانب ممکن نخواهد بود، و همچنان در این نوع معامله "غرر" (فریب کاری) نیز متصور میباشد.^۱

مسئله چهارم : حکم خرید و فروش میوه ردی با میوه عمده .

خرید فروش میوه ها به جنس خود شان معامله سودی به حساب رفته مثل محصولات زراعتی فروش آن با زیادت در یک جانب ربا شمرده میشود و همچنان فروش ردی با عمده همراه با زیادت ناجایز میباشد.

در حدیثی به نقل از ابی سعید خدری آمده است : « جَاءَ بِلَالٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِتَمَرٍ بَرْنِيٍّ ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : مِنْ أَيْنَ هَذَا ؟ قَالَ بِلَالٌ : كَانَ عِنْدَنَا تَمَرٌ رَدِيٌّ ، فَبِعْتُ مِنْهُ صَاعَيْنِ بِصَاعٍ لِنُطْعِمَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ . فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ ذَلِكَ : أَوْه ، أَوْه ، عَيْنُ الرَّبَا ، عَيْنُ الرَّبَا ، لَا تَفْعَلْ ، وَلَكِنْ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَشْتَرِيَ فَبِعِ التَّمَرَ بِبَيْعٍ آخَرَ ، ثُمَّ اشْتَرِ بِهِ .^۲

ترجمه : مفهوم حدیث : ابو سعید خدری رضی الله عنه می فرماید : بلال رضی الله عنه در حالیکه خرماي برني با خود داشت به نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد ، پیامبر صلی الله علیه و سلم به او فرمود : این خرما را از کجا آورده ای ؟ بلال رضی الله عنه در پاسخ گفت : مقداری خرماي نامرغوب داشتیم ، دو صاع آن را به یک صاع از این خرما فروختم تا برای پیامبر صلی الله علیه و سلم تقدیم کنیم ، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: وای وای که این کار عین ربا است عین ربا است، این چنین نکن، اگر خواستی خرماي خوب بخري ابتدا خرمايت را با کالاي دیگری بفروش سپس خرماي را که می خواهی بخر .

تَمَرٌ بَرْنِيٌّ : نوعي از خرماي خوب مدینه است .

۱ - ابن همام، فتح القدیر، ج ۶ / ص ۵۴ . تحفة المحتاج، ج ۴ / ص ۴۷۱ . القوانین الفقہیة: ص ۱۶۸ ، ۱۶۹ .

۲ - متفق علیه ، صحیح البخاری ، باب اذا باع الوکیل شیئاً فاسداً .. ج ۸ / ص ۱۰۴ شماره حدیث (۲۱۴۵) و مسلم صحیح مسلم ، باب بیع الطعام مثلاً بمثل ، ج ۸ / ص ۲۷۷ شماره حدیث (۲۹۸۵)

الرَدِيءُ : نامرغوب .

الصاع : نوعی پیمانه است که برابر با ۲/۷۵ لیتر و وزن ۲۱۷۵ گرام می باشد .

أَوْهٌ , أَوْهٌ : کلمه ای است که برای ابراز ناخوشنودی از چیزی به کار می رود .

از این حدیث صریحاً بر میآید که فروش خرما و میوه ردی به خرما و میوه عمده به جنس خودش همراه با زیاتی در یک جانب ناجایز است.

مسئله پنجم: حکم بیع عرایا:

عَرَايَا : جمع و مفرد آن "عَرِيَّة" است و عریه درخت میوه دار خرما را گفته میشود که مالک آن میوه آن درخت را عطیه نماید، که نوعی مستثنی از انواع خرید و فروش مزابنه می باشد، بدین گونه که در گذشته مردم به سبب تنگ دستی نمی توانستند اشیای مورد نیاز خود را نقدی بخرند ، و هر وقت میوه های فصل مانند رطب به بازار می آمد به مردم اجازه داده شد تا خرماي خشک را بدهند و در مقابل رطب بگیرند، ولی به فرض اینکه اگر آن رطب خشک شود از لحاظ وزن همان وزن خرماي خشک را داشته باشد تا از لحاظ وزنی ربا صورت نگیرد عربها در وضعیت قحطی برای بینوایان چنین ایثاری را میکردند تا اینکه مستمندان نیاز هایشان مرفوع شود.^۱

و این عمل بصورت عطیه و بیع هردو صورت میگرفت لذا فقهاء تحت عنوان بیع عرایا از این معامله چنین تعریف نموده اند: «بیع عرایا عبارت از فروش خرماي تازه بر سر درخت به خرماي خشک و چیده شده و یا فروش انگور برسر درخت به کشمش در وزن کمتر از پنج "وسق" میباشد.^۲

حکم بیع عرایا:

بیع عرایا از نظر فقهای شافعی و حنبلی و در یک قولی از امام مالک جایز و مشروع میباشد.^۳ و آنها برای ثبوت جواز بیع عرایا از حدیثی به روایت زید بن ثابت استدلال کرده اند او گفته است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَخَّصَ لِصَاحِبِ الْعَرِيَّةِ أَنْ يَبِيعَهَا بِخَرْصِهَا».^۴ وَلِمُسْلِمٍ : بِخَرْصِهَا تَمَرًا تَأْكُلُونَهَا رُطْبًا .

۱ - شوکانی، نیل الأوطار، ج ۵ / ص ۲۰۰.

۲ - شرح المحلی علی المنهاج، ج ۲ / ص ۲۳۸ ، وتحفة المحتاج، ج ۴ / ص ۴۷۲.

۳ - کشاف القناع، ج ۳ / ص ۲۵۸ ، ۲۵۹ ، والشرح الكبير ، ج ۴ / ص ۱۵۲.

۴- متفق علیه صحیح البخاری ، باب بیع المزابنه ، ج ۷ / ص ۴۱ (شماره حدیث ۲۰۳۹) صحیح مسلم ، باب تحریم بیع الرطب بالتمر... ج ۸ / ص ۱۰۸ (شماره حدیث ۲۸۳۸)

ترجمه: رسول الله ه براي صاحب "عريه" (مالک درختان خرماى تازه) رخصت داده اند اينکه آن را به تخمين و سنجش آن بفروشد. و در روايت امام مسلم آمده است : به تخمين آن به خرماى خشک به خرماى تازه که آن را بخورند.

رَخَّصَ : اجازه داد .

عَرِيَّةٌ : فروش خرماي موجود بر روي نخل به پيمانه اي مساوي با خرماي خشک آن است و فروش درخت ميوه دار خرما با خرماى خشک آن است.

الْخَرَصُ : گمانه و تخمين .

و حديث ابوهريره ت « أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَخَّصَ فِي بَيْعِ الْعَرَايَا ، فِي خُمْسَةِ أَوْسُقٍ ، أَوْ دُونَ خُمْسَةِ أَوْسُقٍ »^۱.

ترجمه: نبی کریم ه در بيع عرايا در پنج وسق ويا اينکه گفته است در کمتر از پنج وسق رخصت داده اند.

اين دو حديث نص صريحي بر جواز بيع عرايا ميباشد.

و فقهای حنفی و در قول عام و راجح از فقهای مالکی بيع عرايا را ناجايز دانسته اند.^۲ زيرا در حديثی از بيع "مزابنه" نهی شده است و آن عبارت از فروش رطب وانگور در بدل خرماى خشک و کشمش ميباشد و همچنان در حديث عبادہ بن صامت رض که اشياى ربوى در آن ذکر شده در آخر آن حديث آمده است «فَمَنْ زَادَ أَوْ اسْتَزَادَ ، فَقَدْ أَرَبَى»^۳.

و مانعين از احاديث جواز بيع عريه چنين تاويل کرده اند:

-امام مالک رحمه الله گفته است: اگر شخصی در یک باغ یکی يادو درخت ميوه دار داشته باشد تردد ورفت آمد آن صاحب باغ را اذيت کند چنانکه اهل مدینه چنين ميکردند که در موسم پخته شدن خرما بيشتر به باغها ميرفتند ، پس با اينکار صاحب باغ اذيت می شد لذا رسول الله برای

۱ - متفق عليه، صحيح البخاري باب ليس في خمسة اوسق صدقة، ج ۵/ص ۳۰۰ شماره (۱۳۶۶) و صحيح مسلم ،باب تحريم بيع الرطب ج ۸ /ص ۱۱۱ شماره (۲۸۴۵) .

۲ - ابن عابدين الحاشية، ج ۴/ص ۱۰۹ ، تبين الحقائق، ج ۴/ص ۴۷ وحاشية، القليوبي، ج ۲/ص ۲۳۸.

۳ - قشيري مسلم بن حجاج ، صحيح مسلم، باب الصرف وبيع الذهب.. ج ۸ /ص ۲۵۸ شماره (۲۹۶۹).

صاحب درختان زیاد اجازه دادند که برای او از روی تخمین خرما خشک داده و درختان او را با میوه تازه اش بگیرد.^۱

– و امام ابوحنیفه رحمه گفته است : معنای استثنای عریه در نزد ما این است: که شخصی یکی از درختان میوه دار خود را به کسی ببخشد زیرا معنای "عریه" عطیه و بخشش است البته آن درخت را زمانی برای او تسلیم نماید که علایم پخته گی در آن ظاهر شده باشد، اگر آن شخص ضرورت شدید داشته باشد و یا صاحب باغ رفت آمد او اذیت شود در هیمن وضعیت رخصت داده شده که صاحب باغ تخمین نموده برای او به عوضش میوه چیده شده بدهد، گویا صاحب باغ قسمت از ملکیت خود را در بدل قسمت از ملکیتش فروخته است و یا اینکه ابتداء هبه و بخشش بوده مجازا آن را بیع نامیده شده است.^۲

مسئله ششم : حکم ملکیت میوه در صورت فروش درخت

اگر درختان میوه دار قبل از چیدن میوه ها فروخته شود آیا میوه آن در بیع شامل میشود و یا اینکه میوه استثناء در ملکیت بایع بوده است؟

دیدگاه فقهاء در این مورد قرار ذیل است:

-فقهای احناف و امام اوزاعی رحمه گفته اند: که میوه شامل بیع نبوده در ملکیت بایع میباشد، چنانکه کشت تابع زمین نبوده و در وقت فروش زمین متعلق به صاحب زمین است البته بایع به قطع میوه و تسلیم درخت حکم کرده میشود اگرچه در میوه علایم پختگی ظاهر نشده باشد، زیرا در وقت تسلیم ملک مشتری به ملک بایع مشغول بوده نمیتواند.^۳ و دلیل ایشان این فرموده رسول الله ﷺ است: «مَنْ ابْتَاعَ نَخْلًا بَعْدَ أَنْ تُؤْبَرَ فَثَمَرُهَا لِلَّذِي بَاعَهَا إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ».^۴

ترجمه: کسیکه درخت خرما بعد از بارور شدن آن را فروخت ، میوه آن برای کسی است که فروخته است مگر اینکه خریدار (در وقت عقد) شرط کرده باشد.

۱ - ابن همام ، فتح القدیر، ج ۶ / ص ۵۴ ، وانظر نیل الأوطار، ج ۵ / ص ۲۰۰ ، ۲۰۱

۲ - ابن همام ، فتح القدیر، ج ۶ / ص ۵۴ .

۳ - حاشیة ابن عابدین، ج ۴ / ص ۳۸ ، ۳۹ .

۴ - حدیث : " الثمرة للبائع إلا أن يشترطه المبتاع " این حدیث را امام مسلم به نقل از عبدالله بن عمر رض روایت کرده است صحیح مسلم ، ج ۳ / ص ۱۱۷۳ -

-وابن ابی لیلی^۱ رحمه الله گفته است: میوه تابع درخت بوده شامل بیع می باشد زیرا که میوه در اصل خلقت متصل به درخت بوده پس مثل شاخه های درخت تابع درخت است.

-و جمهور فقهاء (مالکی، حنبلی، و شافعی) در میان عمل تأبیر (عملیه باروری درختان) فرق نموده گفته اند: اگر به غرض بارور ساختن درخت عملیه "تأبیر" انجام شده باشد، میوه متعلق به صاحب درخت بوده و اگر عملیه "تأبیر" انجام نشده باشد میوه متعلق به مشتری می باشد مگر اینکه یکی از عاقدین درحین عقد شرط قرار داده باشد در آن صورت شرط رعایت شده و میوه به آن جانب تعلق میگیرد.^۲

و جمهور نیز از حدیث عبدالله بن عمرت که در بالا ذکر شد استدلال کرده اند، زیرا در آن حدیث آمده است: «مَنْ ابْتَاعَ نَخْلًا بَعْدَ أَنْ تُؤَبَّرَ فَتَمَرَتْهَا لِلَّذِي بَاعَهَا» زیرا در این جمله حدیث عملیه "تأبیر" برای ملکیت بایع شرط قرار داده شده است پس اگر عملیه تأبیر انجام نشده باشد میوه تابع درخت قرار داده میشود و همچنان در آخر حدیث به لفظ «إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ» حالت شرط قرار دادن مستثنا شده است.^۳

مطلب چهارم: حکم سلم در خرید و فروش میوه ها

سلم که به معنای پیشپرداخت ثمن در عقد بیع است، نوع از بیوع مشروع بوده و عقد سلم عبارت از بیع است، به بدل که عاجل پرداخته میشود البته در میان فقهاء در تعریف آن به حسب شروط که در صحت سلم گذاشته اند اختلاف نظری وجود داشته است.^۴

-فقهای حنفی برای صحت بیع سلم، قبض رأس المال را در مجلس عقد و تأجیل مبیعه و مسلم فیه شرط قرار داده اند بنا براین از سلم مختصراً چنین تعریف کرده اند: "هُوَ شِرَاءٌ أَجَلٍ بِعَاجِلٍ".^۵

^۱ - ابن ابی لیلی محمد بن عبد الرحمن بن ابی لیلی بن یسار (و به قولی: داود) بن بلال . أنصاري كوفي . فقيه و از أصحاب رأي بوده در سال (۷۷۴هـ) به دنیا آمده و در سال (۱۴۸هـ) وفات کرده تابعی بوده و مدتی ۳۳ سال منصب قضاء را در خلافت بنی امیه و خلافت عباسی به عهده داشته است آرای او در بسیاری مسایل اجتهادی با امام ابو حنیفه هم خوانی داشته است. [الزرکلی؛ التهذیب ۳۰۱/۹؛ الوافی بالوفیات ۲۲۱/۳]

^۲ - حاشیه الدسوقي، ج ۳/ص ۱۷۱، ومغني المحتاج، ج ۲/ص ۸۶، ۸۷، وكشاف القناع، ج ۳/ص ۲۷۹، والمغني، ج ۴/ص ۷۴ -مراجع قبلی،...

^۴ - قونیوی أنیس الفقهاء: ص ۲۱۸

^۵ - ابن عابدین، الدرالمختار، ج ۴/ص ۲۰۳.

و آنها برای این تعریف شان از بیع "سلم" از این فرموده رسول الله ﷺ استلال کرده اند: «مَنْ أَسْلَفَ فَلْيُسْلِفْ فِي كَيْلٍ مَعْلُومٍ وَوَزْنٍ مَعْلُومٍ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ».^۱

ترجمه: کسیکه خواسته باشد معامله سلم انجام دهد، پس باید در پیمانه معلوم و تا میعاد معلوم انجام دهد.

وگفته اند معنای "سلم" در حدیث تسلیم دادن است و رسول الله ﷺ به صیغه تأکید حکم کردند کسیکه بیع به صورت پیش پرداخت انجام دهد باید ثمن را در بدل چیزی بپردازد که پیمانه و زن آن معلوم بوده باشد و نیز در حدیث تصریح شده است که باید میعاد تسلیم گیری جنس فروخته شده نیز معلوم باشد لذا طبق مفهوم حدیث بیع نقد به نقد را سلم نامیده نمیشود، نیز حدیث مشروعیت بیع سلم در غلات و محصولات زراعتی را ثابت مینماید، البته عقد سلم در میوه ها با همان شرایط ظهور علایم پختگی و میوه چیده شده از درخت انجام شده میتواند.^۲

-وفقه‌های شافعی برای صحت سلم قبض رأس المال را پس از انجام عقد و در مجلس شرط قرار داده اند لذا عقد سلم را حالا و مؤجلاً جایز قرار داده اند، پس از عقد سلم چنین تعریف کرده اند: "عَقْدٌ عَلَى مَوْصُوفٍ فِي الذِّمَّةِ بِبَدَلٍ يُعْطَى عَاجِلًا".^۳

«سلم عقد است بر چیزی مشخص شده در ذمه به عوض ثمنی که عاجل پرداخته شود.

آنها در این تعریف "مسلم فیه" را به قید مؤجل توصیف نکردند، پس در تعریف ایشان اشاره به آن است که عقدیکه ثمن در آن بصورت عاجل پرداخته شود اندکی تأخیر در تسلیمی مبیعه را نیز سلم گفته میشود.

دلایل جواز بیع سلم در میوه ها:

طوریکه قبلاً تصریح شده بیع سلم در میوه ها قبل از ظهور علایم جواز ندارد زیرا قبل از ظهور علایم میوه ها در معرض خطر آفات قرار داشته پس اگر شخصی مالک باغ درختان مثمر بود میتواند در

^۱ -متفق علیه، صحیح البخاری، باب السلم فی وزن معلوم، ج ۷/ص ۴۹۲ شماره حدیث (۲۰۸۶) و مسلم صحیح مسلم، باب السلم، ج ۸/ص ۳۰۹ شماره حدیث (۳۰۱۰)

^۲ -ابن عابدین، درالمختار، ج ۴/ص ۲۰۷.

^۳ - نووی، الروضة، ج ۴/ص ۳.

میوه درختان خود بیع سلم انجام دهد اما باید نوع میوه و مقدار آن از لحاظ وزن و پیمانه مشخص بوده و نیز میعاد آن فصل چیدن میوه ها بوده باشد و همچنان عقد سلم را در وقتی انجام دهد که درختان میوه بارور شده و علایم پختگی در آن ظاهر شده باشد اگر این شرط رعایت نشود عقد سلم در میوه ها عقد باطل شمرده میشود.^۱

۱- در حدیثی به روایت عبدالله بن عباس آمده است: « مَنْ أَسْلَفَ فَلْيُسْلِفْ فِي كَيْلٍ مَعْلُومٍ وَوَزْنٍ مَعْلُومٍ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ ».^۲

ترجمه: کسیکه خواسته باشد معامله سلم انجام دهد پس باید در پیمانه معلوم و تا میعاد معلوم انجام دهد.

این حدیث مشروعیت عقد سلم را در محصولات زراعتی کیلی و وزنی بصورت عام و به سه شرط - تسلیم دادن ثمن در مجلس عقد - مشخص بودن وزن و پیمانه - و معین ساختن وقت برای تسلیمی مبیعه ، ثابت مینماید.

۲- روایت زید بن ثابت در مورد جواز بیع عرایا که این عقد در صورت همچو عقد سلم است زیرا در این عقد میوه درخت به میوه خشک و چیده شده با تخمین فروخته میشود زید بن ثابت گفته است: « أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَخَّصَ لِصَاحِبِ الْعَرِيَّةِ أَنْ يَبِيعَهَا بِخَرْصِهَا . وَلِمُسْلِمٍ : بِخَرْصِهَا تَمَرًا تَأْكُلُونَهَا رُطْبًا ».^۳

ترجمه : زید بن ثابت رضی الله عنه می فرماید : رسول الله ﷺ به کسی که می خواهد به صورت عریه خرما بخرد اجازه ی چنین کاری را داده است ، به شرط اینکه آن مقدار رطب اگر خشک شود در تخمین برابر با خرمایی باشد که از مشتری می گیرد .
رَخَّصَ : اجازه داد .

از این حدیث جواز سلم در میوه در بدل میوه ثابت میشود زیرا میوه خشک که ثمن قرار میگیرد فی الحال تسلیم داده میشود اما میوه که بر سر درخت است که مبیعه میباشد به تأخیر در اختیار مشتری قرار میگیرد که همین صورت بیع سلم میباشد، البته برابری باید رعایت شود و تخمین

۱ - ابن عابدین ، درالمختار ، ج۴/ص ۲۰۸ . نووی ، الروضة ، ج ۴ / ص ۵ .

۲ - متفق علیه ، صحیح البخاری ، باب السلم فی وزن معلوم ، ج ۷ / ص ۴۹۲ شماره حدیث (۲۰۸۶) و مسلم صحیح مسلم ، باب السلم ، ج ۸ / ص ۳۰۹ شماره حدیث (۳۰۱۰)

۳ - حدیث قبل از تخریج شده است . ص

طوری باشد که میوه موجود در درخت پس از خشک شدن از لحاظ وزن و پیمانه با میوه که حالا در عوض داده شده است برابر بوده باشد.

۳-در حدیثی به روایت ابن عباس آمده است: «أَنَّه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَى الْمَدِينَةَ وَهُمْ يُسْلِفُونَ فِي الثَّمَارِ السَّنَةَ وَالسَّنَتَيْنِ وَالثَّلَاثَ . فَقَالَ : مَنْ أَسْلَفَ فِي شَيْءٍ فَلْيُسْلِفْ فِي كَيْلٍ مَعْلُومٍ , وَوَزْنٍ مَعْلُومٍ , إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ»^۱.

ترجمه: رسول الله صلى الله عليه و سلم در حالی به مدینه آمدند که مردم محصولات کشاورزی خود را به مدت یک , دو و سه سال پیش فروش می کردند , ایشان فرمودند : هر کس محصول خود را پیش فروش می کند آن را با پیمانه ای معلوم و وزنی معلوم و مدتی معلوم پیش فروش کند .
قدم : آمد .

يُسْلِفُونَ : پیش خرید می کنند .

الثمار : جمع الثمر به معنی محصولات کشاورزی .

الكيل : پیمانه .

این حدیث اولاً وجود این معامله (بیع سلم) را در عرف اهل مدینه قبل از اسلام ثابت میکند که آنها این نوع معامله را در میوه ها و محصولات زراعتی انجام میدادند رسول الله ص این معامله آنها را با تغیر دادن نوعیت و وضع شرایط از قبیل معلوم بودن وزن و پیمانه و مشخص کردن زمان تسلیم دادن مبیعه این معامله را باقی گذاشتند.

^۱ -صحیح البخاری ، باب السلم الى اجل معلوم، ج ۸/ص ۵ شماره حدیث (۲۰۹۴)

مبحث چهارم

-خرید فروش مروه میوه ها و تطبیقات معاصر آن در افغانستان

مطلب اول- بیع مروه میوه ها در افغانستان

کشور ما افغانستان در میوه های گوناگون شهرت بسزایی دارد البته نه تنها از لحاظ انواع میوه ها، از حیث کمیت بلکه از لحاظ لذت و کیفیت نیز میوه های افغانستان درجه اول را در جهان امروزی کسب کرده است، میتوان از میوه های شهرت یافته افغانستان از : انار، انگور، انجیر، سیب، بیهی، شفتالو، زردالو، ناک، آلو، آلوبالو، گیلان، توت، خربوزه، تربوز و از میوه های مغزی، چهار مغز، پنبه و بادام نامبرد، این میوه ها عمدتاً فصلی بوده و در اکثر ولایات افغانستان حاصل میدهد و برخی از این میوه ها در ولایات خاص حاصل خوب و کیفیت بهتری داشته است، از جمله انار در قندهار، بادام در سمنگان و ولایات همجوار آن، انگور در شمالی و ولایات همجوار آن، چهار مغز در کنر، نورستان و بدخشان، انجیر و بیهی در فاریاب، سیب در میدان، غزنی و برخی ولایات همجوار اینها و خربوزه و تربوز در قندز، بغلان، سمنگان و مزار، و اخیراً در قندهار و هلمند از حاصل و کیفیت بهتری برخوردار بوده است.

البته نحوه باغداری در افغانستان سنتی و قدیمی بوده و در این اواخر شیوه های زراعتی عصری در بعض از میوه ها در بعض از ولایات عملی میگردد.

میوه های افغانستان به نسبت اینکه سرد خانه ها و مراکز نگهداری در کشور ناپیچ یا اصلاً وجود ندارد، در فصل رسیدن آن در داخل کشور به قیمت ارزان به فروش میرسد و در مناطق دور از شهر ها یک بخش از میوه های فصلی فاسد میشوند و در بعض از میوه هاییکه خشک میشوند در خشک کردن آن از شیوه های سنتی کار گرفته میشود، که میتوان از میوه هاییکه به صورت تروتازه و خشک خرید فروش میشوند از: انگور، انجیر، زردالو، آلوبالو، آلو بخارا، و توت نامبرد.

رواج و طریقه خرید، فروش میوه ها:

از یکی از باغداران ولسوالی پغمان جويا شدم او از شیوه باغداری و مزارعت در باغها و خرید، فروش میوه ها چنین توضیح داد:

- بسیاری از زمینداران خود شان در باغ ها کار میکنند البته زمینداران که خود توان کار را نداشته باشند زمین خود را با عمله کار ها میدهند، از اینکه ایجاد باغ مصارف زیادی دارد و حاصل دهی آن زمانگیر میباشد بیشتر مزارعت در باغداری با توافق شراکت در حاصل نبوده بلکه با مزد ماهانه صورت میگیرد و بعضاً با شراکت در حاصل باغ نیز عملی میگردد که توافق در این مورد با نصف وثلث حاصل میباشد.

- در مورد خرید، فروش میوه ها پرسیدم؟ او گفت: عمدتاً فروش میوه ها بعد از پخته شدن آن شروع میشود زیرا میوه خام محل مصرف ندارد و کسی آماده خرید آن نمیباشد البته یک نوع میوه که آلوچه است غوره آن بعد از اندکی سخت شدن در ماه جوزا قبل از پخته شدن آن فروخته میشود. -تعالی در خرید، فروش بعض از میوه ها مثل: گلاس، انگور و سیب بر سر درخت نیز رواج دارد، البته این تعالی دو صورت دارد:

اول: اینکه باغدار با مشتری بعد از پخته شدن، به قیمت سیرانه ویا کارتن توافق میکنند و سپس شخص تخمین کننده را میآورند او مطابق علم آوری که دارد، میوه هر درخت را اندازه میکند و در کل اندازه تخمین شده را در تعداد درختان جمع می نماید، چند سیر ویا کارتن که برآورد شود مشتری قیمت توافق شده را میپردازد و باغ به او تسلیم داده میشود، مصارف چیدن میوه به دوش مشتری بوده و کمی وزیادتی تخمین نیز مربوط او میباشد، این همان بیع شرعی تخمینی میوه بعد ظهور علایم پختگی است که قبلاً صورت شرعی آن بیان شد.

دوم: بعد از پخته شدن ویا تغییر رنگ میوه مثل گلاس، انگور و سیب باغدار با مشتری به خرید یک مقدار معین میوه با یک قیمت توافق میکند البته این توافق سیرانه ویا به حسب کارتن بوده نه با تخمین بر سر درخت، و قیمت در وقت توافق نیز پرداخته نمیشود بلکه یک مبلغ معین که آن را زکالت یا پیش پرداخت مینامند مشتری به باغدار میدهد و کل قیمت وقتی پرداخته میشود که باغدار میوه را تسلیم مشتری نماید به اساس این توافق نه باغدار انصراف کرده میتواند و نه مشتری، اگر مشتری انصراف نماید پول پیشپرداخت خود را مطالبه کرده نمیتواند. و نیز قیمت میوه نرخ ثابت ندارد به حسب کثرت و قلت، اول وقت وسط وقت و آخر وقت در بازار فرق میکند.

مطلب دوم- تطبیقات بیوع مروجہ افغانستان

با حاجی عبدالبصیر یکی از پیشه‌وران و تجاران میوه در مارکیت تایمسکن کابل است و انواع میوه‌ها و سبزیجات را در داخل و خارج خرید و فروش میکند، ملاقات نمودم ایشان در مورد طریقه تعامل خرید فروش میوه‌ها از دهقانان و همچنان در مارکیت برایم چنین معلومات دادند:

-کشور ما افغانستان با زراعتی بودنش دارای انواع میوه‌ها و سبزیجات است که از ولایات مختلف اینجا به مرکز انتقال داده میشود تعامل ما تجارت پیشه‌ها با باغداران به دوصورت است:

۱- برسر درخت صورت میگیرد: به اینصورت که میوه را در روی درخت بعد از اینکه نزدیک به پخته شدن شد، به شکل درخت وار، یا مجموع باغ تخمین واندازه گیری میکنیم واندازه گیری هم به اساس سیرانه و جعبه بسته بندی میشود، بعد از اینکه مقدار میوه تعیین شد روی قیمت به حسب فی سیر ویا کارتن توافق صورت میگیرد، و پس از توافق کل میوه باغ ویا تعداد از درختان که توافق شده باشد مربوط مشتری میشود.

طوریکه قبلا توضیح گردید این نوع معامله در میوه‌ها با اتفاق نظر فقهاء بعد از ظهور علایم پخته گی جایز میباشد.^۱

صورت دوم: اینکه میوه را پس از پخته شدن صاحب باغ از درختان جمع آوری کرده کود میکند که مشتری سیرانه ویا به حسب خروار خریداری کرده خودش بسته بندی میکند و یا اینکه صاحب باغ میوه را چیده بسته بندی میکند وخریداران به حساب سیرانه ویا کارتن قیمت گذاری نموده میخرند، البته همین صورت عام و مروج در خرید، فروش میوه‌ها و سبزیجات است.

و همچنان با مولوی اعظم که یکتا از باغداران در ولسوالی "کهمرد" ولایت بامیان است مصاحبه نمودم که او چنین معلومات داد:

ولایت بامیان به خصوص ولسوالی کهمرد اقسام مختلف میوه‌ها را دارد اما در این ولسوالی انواع رزدالو از مشهورترین میوه‌های آن است که باغداران این ولسوالی این میوه را به صورت تازه به مرکز شهر ها برای فروش انتقال میدهند، و طبق قیمت روز به فروش میرسد و همچنان این میوه برسر درخت به صورت تخمینی و بعضا با قیمت گذاری فی درخت و یا تمام درختان باغ به این

شیوه (تخمین) فروخته میشود البته این میوه به طریقه های مختلف خشک میشود که هر نوع آن قیمت خاص خود را داشته و به اعتبار وزن در داخل و خارج کشور فروخته میشود. تاریخ ۱۴۰۲/۴/۲. -بامولوی عبدالرحمن یکتن از باغداران و زمینداران ولایت بغلان مصاحبه نمودم ایشان چنین معلومات دادند: در ولایت های بغلان و قندز که از ولایات دهقان کار افغانستان به شمار میروند بیشتر محصولات زراعتی این دو ولایت گندم، برنج، و ماش است و از میوه ها تربوز و خربوزه از مشهور ترین میوه های این دو ولایت میباشد، تربوز و خربوزه در این دو ولایت که از میوه های فصلی است در فصل تابستان پخته میشود به طریقه های ذیل خرید، فروش میشود:

-به وزن سیرانه و خروار.

-عددی با دسته بندی عمده، متوسط و ادنی.

-به حساب تیلری ترکتور و پیکب های سوزکی.

البته هریک از این شیوه های خرید، فروش قیمت های خاص خود را داشته و به توافق پالیز دار و مشتری تعلق دارد، و همچنان قیمت ها در اول وقت پخته شدن تربوز و خربوزه، زمانه کثرت و زمانه نزدیک به ختم آن فرق میکند، و گاهی هم زمینداران این میوه را بعد از نزدیک به پخته شدن آن مثل میوه های باغ با تخمین فی جریب زمین به فروش میرسانند. تاریخ ۱۴۰۲/۴/۱۲

ولایت سمنگان که در زراعت انواع میوه ها و سبزیجات شهرت دارد که خودم نیز از آن ولایت میباشم، بادام، انار و پسته از میوه های خاص این ولایت میباشد که از اقلام تجارتی افغانستان در داخل و خارج میباشد از کاکا نور محمد که یکتن از باغداران مشهور بادام در سمنگان است پرسیدم، او در مورد خرید، فروش بادام که از میوه های مغزی و خشک این ولایت است گفت:

بادام در ولایت سمنگان از پر حاصل ترین محصولات زراعتی این ولایت است البته طوریکه شما در بازار انواع مختلف بادام ها را مشاهده میکنید بادام سمنگان نیز دارای انواع مختلف است که به نامهای مختلف نیز یاد میشود و به اعتبار کیفیت و قیمت هر کدام از یکدیگر فرق میکند، خرید، فروش مروجه بادام مثل سایر میوه ها بعد از پخته شدن آن صورت میگیرد البته اینکه بادام از میوه های خشک و فاسد نشدنی است و در نگهداری آن نیز به سرد خانه ضرورت نیست لذا باغ داران بادام حاصلات خود را در روی درخت و به عجله نمیفروشند بلکه جمع آوری نموده ذخیره میکنند حسب ضرورت در بازار های کلان برای فروش میبرند و یا هر کدام از باغداران با تجاران این محصول

توافق دارند که سالانه آنها آمده یکجا حاصلات بادام باغداران را خریداری میکنند، و نرخ گذاری بادام مطابق به نرخ مارکیت ها و توافق باغداران صورت میگیرد که خرید، فروش آن به حسب وزن سیرانه و تن انجام میشود. ۱۴۰۲/۶/۱۰.

ودر اخیر با قاری عنایت الله که از ولسوالی میر بچه کوت ولایت کابل است ملاقات نمودم او یکی از باغداران انگور در این ولسوالی میباشد و نیز تجارت انگور و کشمش را مینماید ایشان در مورد خرید، فروش انگور و میوه های دیگری ولایت کابل و شمالی معلومات دادند او گفت: انگور بعد نزدیکی پخته شدن آن به طریقه های مختلف خرید، فروش میشود بعضی ها به تخمین کل تاکهای باغ خود را میفروشند، البته تخمین و سنجش به اساس سیر و تن صورت میگیرد، و قیمت به حسب توافق طرفین تعیین میشود مثلاً خریدار میگوید از همین باغ و از همین نوع انگور صد سیر، صد کارتن و بیست تن انگور میخرم.

درکل به اکثر جاهای که سرزدم و معلومات حاصل نمودم با وجود تفاوت در واحد های وزنی که در برخی از ولایت های کشور وجود دارد توافق خرید، فروش سیرانه به وزن کابل صورت میگیرد که یک سیر آن هفت کیلو گرام میباشد و تن که و زن بین الملی است، وبه حساب کیلو یکهزار کیلو گرام و یکصد چهل چار سیر به وزن کابل میشود و یک صورت تعامل در بسیاری از ولایات کشور به وزنی بنام خروار میباشد که هشتاد سیر میباشد.

خاتمه و نتایج بحث

الحمد لله أولاً و آخراً وله الشکر والامتنان علی ما تفضل به من النعم والعرفان. وبعد : به فضل وتوفیق خداوند متعال تحقیق روی موضوع " احکام خرید و فروش مروجہ غلات ومیوہ ہا وتطبیقات معاصر آن ازدیدگاه فقہ اسلامی " را تا آنجا کہ در توانم بود بہ اتمام رسانیدم ، امید است إحاطہ پسندیدہ ی روی موضوع کردہ باشم، توقع دارم تحقیقم روی موضوع یک مقدمہ خوبی برای تحقیقات بعدی در موضوعات داد ستد های مالی در باب نیاز های زندگی از دیدگاه فقہ اسلامی بودہ باشد.

ازخلال بحث روی موضوع بہ مجموعہ ی از نتایج دست یافتم کہ مهمترین آنها قرار ذیل است:
۱- بیع از نظر شرعی مفہوم وسیعی داشتہ، کہ سایر نیاز مندی های بشری را شامل میگردد و ضرورت های زندگی از طریق خرید فروش بہ ویژہ مواد خوراکی کہ از محصولات زراعتی بدست میآید مرفوع میگردد.

۲- حق ملکیت شخصی وسایر حقوق مدنی انسانها از طریق بیع در مطابقت بہ رهنمایی های شرعی بدست میآید لذا شریعت اسلامی تجارت و داد ستد های مالی را مشروع گردانیدہ وبرای تشویق آن را عبادت خواندہ است.

۲- حقوق مدنی انسانها کہ همان امتیازات معیشتی است کہ برای انسان ثابت بودہ و در بر دارندہ تصرفات واختیارات در امور زندہ گی و مصونیت های حیاتی انسان میباشد ویگانہ راہ رسیدن بہ این حق تعاملات مالی در میان افراد واشخاص بودہ است.

۳- افراد در محیط زندہ گی اجتماعی بہ تعاملات وداد ستد های مالی و تأمین عدالت در امر زندہ گی ضرورت دارند این نیاز مندی انسان ها در شرع وقانون تضمین شدہ است کہ شخص با اتکا بہ آن مصونیت احساس نمودہ زندہ گی خود را سپری نماید.

۴- یگانہ راہ برای تضمین پیوند های اجتماعی رفع نیاز مندی های افراد جامعہ بودہ و انسانها برای زیستن در یک محیط اجتماعی از طریق دادستد های مالی میتوانند نیاز مندی های خود را مرفوع ساختہ و باہم در ارتباط باشند.

۵- غله و محصولات زراعتی از اولویت های حیاتی بشریت است زندگی بشریت در طول تاریخ متکی به محصولات زراعتی بوده است، زیرا غله منبع اصلی مواد خوراکی میباشد اما تمام افراد انسان مشغول زراعت بوده نمیتواند پس انسانهای غیر زراعت پیشه میتوانند ضرورت های خوراکی شان را از طریق معامله بیع بدست بیاوند.

۶- دین اسلام به ادای مکلفیت های حقوقی تأکید مینماید هرگاه در ادای حقوق وبدست آوردن آن "کوتاهی صورت بگیرد نظام زنده گی دینی ودنیوی، برهم میخورد.

۷- بیع در اصطلاح فقهی عقد نامیده شده، و در انجام آن قید "تراضی" (رضایت جانبین) شرط قرار داده شده است لذا بیع یک پیوند مالی بوده که ملکیت را ثابت میکند و این پیوند با رضایت جانبین عقد حاصل شده میتواند.

۸- ضرورت های معاشره وزندگی اجتماعی بدون عقد بیع رفع نمیشود و هرانسان آنچه را که در زندگی اش به آن ضرورت دارد، در حالیکه آن شی بدست انسان دیگری قرار دارد، به غیراز طریق معامله بیع به دست آورده نمیتواند.

۹- مشروعیت بیع به حیث حقوق مدنی انسان با تمام انواع آن در ماتحت رعایت ضوابط شرعی میباشد؛ اگر ضوابط شرعی و مقررهای قانونی رعایت نشود ممنوعیت شرعی و قانونی به این حق ایجاد میگردد.

۱۰- حکمت در مشروعیت داد ستد های مالی ترحم بر انسانها و تعاون بر آنان در برآورده ساختن حوایج شان میباشد.

۱۱- صحت عقد بیع به خصوص در غلات به موجودیت معقود علیه و قابل استفاده بودن و مصونیت آن تعلق دارد، لذا شریعت اسلامی دست رس بودن، قابل استفاده شدن و مصونیت از آفات سماوی را در دادستد غلات مهم شمرده وبه آن تأکید کرده است.

۱۲- فقهاء در صحت انعقاد بیع پس از رضایت دو امر دیگری را که عبارت از "اختیار ورضایت" است، شرط قرار داده اند، تا زمانی که عقود مالی با اختیار طرفین عقد و رضایت آنها صورت نگیرد عقد صحت نداشته، ملکیت را در معقود علیه ثابت نمیکند.

۱۳- اختیار در طرف عقد کننده جنبه صحت عقد ورضایت آن دو جنبه ثبوت ملکیت در معقود علیه است لذا عدم اختیار بیع را باطل و عدم رضایت بیع را فاسد میسازد.

- ۱۴- مزارعت عقد شراکت به عوض مال و عمل بوده و از نخستین احکام تعاملات در غلات به حساب می‌رود و این تعامل دفع حاجت و نیازهای اجتماعی را جمع مینماید.
- ۱۵- احکام شرعی دادستد غلات از ظهور علایم شروع می‌شود و ظهور علایم به بیرون شدن بذر از زمین آغاز می‌گردد و این حالت نیز شامل مراحل از قبیل "حالت شکل گیری و سرسبزی زراعت"، حالت نمو و ساقه کشیدن، و حالت گل و شکل گیری دانه‌ها می‌باشد.
- ۱۶- مرحله دوم علایم پختگی است این حالت نیز دارای مراحل از قبیل - شیره گرفتن دانه، سخت شدن دانه و تغییر رنگ ساقه‌ها در حبوبات مثل گندم، جو و برنج از سبزی به زردی است که همین حالت ظهور علایم پختگی شناخته می‌شود.
- ۱۷- خرید فروش غلات در حالت اولی ظهور علایم قطعاً ناجایز بوده است زیرا در حالت اولی غله از آفت بذری در امن می‌شود البته آفات دیگری تا ظهور علایم پختگی کشتزار غله را تحدید می‌کند.
- ۱۸- عدم ظهور علایم شامل همه مراحل تحدید آفات سماوی می‌گردد.
- ۱۹- اگر غله قبل از ظهور علایم پختگی قابل انتفاع باشد به شرط قطع نمودن فی الحال فروختن آن جایز بوده و قطع نمودن در حال لازم است.
- ۲۰- اگر غلات در حالت قبل از ظهور علایم پختگی به هدف علوفه حیوانات فروخته شود به شرط قطع نمودن فی الحال جایز است.
- ۲۱- خرید فروش غلات به جنس خود شان به غرض رفع حاجت با رعایت تساوی جایز و با تفاضل در یک جانب ربا محسوب شده است.
- ۲۲- علت تحریم در فروش غلات به جنس خود شان قدر و جنس است، اگر در فروش غلات این دو (جنس و قدر) وجود داشته باشد تفاضل ونسبه در آن حرام می‌باشد.
- ۲۳- سلم (بیع با تسلیم دان ثمن فی الحال و تأجیل در تسلیمی مسلم فیه) در غلات به نسبت رفع نیاز عاجل و مصالح حیاتی انسان‌ها جایز است زیرا در بدست آوردن ثمن بصورت عاجل و تأجیل در پرداخت مبیعه نیاز مندی عاجل یک شخص رفع می‌شود لذا این نوع معامله به خصوص در غلات و مواد خوراکی مشروع بوده است.

۲۴- میوه ها محصولات و فراورده های درختان است که شامل انواع و اصناف مختلف بوده است نظر به اختلاف نوع و قابلیت استفاده بودن فقهاء در خرید، فروش میوه ها ضوابطی را تعیین نموده اند که با در نظر داشت همان ضوابط داد ستد در میوه ها مشروع میباشد.

۲۵- بسیاری از میوه ها در اسنای گل دچار آفات شده از بین میروند، ظهور علایم در این موقع ریختن گل و معلوم شدن میوه و سخت شدن غوره آن است، و در این مرحله از بارور شدن درخت و موجودیت میوه اطمینان حاصل میشود،

۲۶- عدم ظهور علایم امکان دچار شدن میوه به آفت طبیعی میباشد، و ظهور علایم با شکل گیری میوه مصونیت از آفات سماوی نیست لذا خرید فروش میوه ها در این مرحله به هیچ وجه جواز ندارد.

۲۷- هدف از ظهور علایم در میوه ها تغییر رنگ و قابل استفاده شدن آن است هرگاه میوه به این حالت رسید فروش آن مانع ندارد اما باقی گذاشتن در سر درخت مشغول ساختن ملک غیر است که بیع را فاسد میسازد.

۲۸- علت شرعی ممانعت از فروش میوه ها قبل از ظهور علایم، خوف تلف شدن میوه به اثر آفات، اجتناب از خوردن مال مردم به طریق باطل، قطع نزاع و خصومت در میان مردم، مصونیت معامله از خطر و مهم بودن استفاده میوه بوده است.

و أسأل الله تعالى ان ینفعنا جمیعاً بما یحب ویرضی و هو العلیم الحکیم و هو الرحمن الرحیم و هو الموفق و المستعان.

فهرست آیات قرآن کریم

شماره	آیت	سوره	شماره آیه	صفحه
۱	﴿ إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا.. ﴾	سوره البقرة	۲۷۵	۱۵
۲	﴿ وَأَشْهَدُوا إِذَا نَبَّاعْتُمُ.. ﴾	سوره البقره	۲۸۲	۱۵
۳	﴿ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ .. ﴾	سوره البقرة	۲۷۵	۵۹-۵۸
۴	﴿ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ.. ﴾	سوره البقرة	۲۷۶	۵۹
۵	﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا .. ﴾	سوره البقرة	۲۷۸-۲۷۹	۵۹
۶	﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينِ.. ﴾	سوره البقرة	۲۸۲	۶۵
۷	﴿ وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغْلُ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ﴾	سوره آل عمران	۱۶۱	۴۲
۸	﴿ ..إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ.. ﴾	سوره النساء	۲۹	۱۵
۹	﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ ﴾	سوره النساء	۲۹	۲۳
۱۰	﴿ وَأَخَذَهُمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ.. ﴾	سوره النساء	۱۶۱	۵۸
۱۱	{ أَوْفُوا بِالْعُقُودِ }	سوره المائدة	۱	۴۹
۱۲	﴿ وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا.. ﴾	سوره يوسف	۲۰	۱۰
۱۳	﴿ كُلُّنَا الْجَنَنِينَ أَنْتَ أَكْلَهَا.. ﴾	سوره الكهف	۳۳	۷۶
۱۴	﴿ وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ ﴾	سوره الكهف	۳۴	۷۶
۱۵	﴿ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا ﴾	سوره نحل	۱۸	۱
۱۶	﴿ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ ﴾	سوره النمل	۱۹	ب
۱۷	﴿ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ .. ﴾	سوره لقمان	۱۲	ب

فهرست احاديث

شماره	طرف حديث	راوي حديث	درجه حديث	صفحه
۱	«أَيُّ الْكَسْبِ أَطْيَبُ؟ فَقَالَ: عَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ..»	رافع بن خديج ت	صحيح	۱۶
۲	:«إِنَّمَا الْبَيْعُ عَنْ تَرَاضٍ..»	ابوسعيد خدری ت	صحيح الاسناد	۲۳
۳	«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَامَلَ أَهْلَ خَيْبَرَ...»	عبدالله بن عمر م	متفق عليه	۴۵
۴	أَشْهَدُ أَنَّ السَّلَفَ الْمُضْمُونَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى قَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ...	ابن عباس ت	متفق عليه	۶۵
۵	«إِذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْدِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ قَبِضْتُمْ ثَمَرَةَ فُؤَادِهِ..»	ابی موسی اشعری ت	حسن	۷۶
۶	«أَنَّهُ نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ حَتَّى يَبْدُو صَلاَحُهَا»	انس بن مالک ت	صحيح البخاری	۸۲
۷	«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ حَتَّى تُزْهِيَ...»	انس بن مالک ت	متفق عليه	۸۳
۸	«أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمَارِ حَتَّى يَبْدُو صَلاَحُهَا.»	ابن عمر م	متفق عليه	۸۵
۹	«أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ "نَهَى عَنْ بَيْعِ وَشَرَطَ...»	عمرو ابن شعيب ت	غريب	۸۹
۱۰	«إِنَّ الرَّسُولَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَبْعَثُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ رَوَاحَةَ إِلَى يَهُودِ خَيْبَرَ...»	عايشه صديقه ل	ضعيف	۹۸
۱۱	«أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُخْرَصَ الْعِنَبُ...»	ابوهريه ت	مرسل	۹۸
۱۲	«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ الْمُرَابَنَةِ وَالْمُرَابَنَةِ بَيْعِ الثَّمَرِ بِالثَّمَرِ...»	عبدالله بن عمر م	متفق عليه	۱۰۰
۱۳	«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَخَّصَ لِصَاحِبِ الْعَرِيَّةِ...»	زيد بن ثابت ت	متفق عليه	۱۰۶-۱۰۲
۱۴	«أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَخَّصَ فِي بَيْعِ الْعَرَايَا، فِي خَمْسَةِ أَوْسُقٍ...»	ابو هريه ت	متفق عليه	۱۰۲
۱۵	«أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَى الْمَدِينَةَ وَهُمْ يُسْلِفُونَ فِي الثَّمَارِ..»	ابن عباس	صحيح البخاری	۱۰۷

۱۰۰	متفق عليه	ابى سعيد الخدرى ت	« جَاءَ بِلَالٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِتَمْرٍ بَرْنِيٍّ... »	۱۶
۶۲-۶۰-۱۵	صحيح مسلم	عباده بن صامت ت	« الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ.. »	۱۷
۹۶	صحيح البخارى	عبدالله بن عمر م	« عَامِلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَهْلَ خَيْبَرَ نَخْلَهَا وَأَرْضَهَا.. »	۱۸
۶۶	صحيح البخارى	عبدالله بن ابى اوفى ت	« قَالَا : كُنَّا نَصِيبُ الْمَغَانِمِ مَعَ... »	۱۹
۴۶	صحيح مسلم	رافع بن خديج ت	« كُنَّا نَخَابِرُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَذَكَرَ أَنَّ بَعْضَ عُمُومَتِهِ... »	۲۰
۸۴	صحيح البخارى	زيد بن ثابت ت	« كَانُوا يَتَبَايَعُونَ الثَّمَارَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ ثُمَّ يَخْتَصِمُونَ.. »	۲۱
۱۰۵-۷۴-۲۶	متفق عليه	ابن عباس ت	« مَنْ أَسْلَفَ فِي تَمْرٍ فَلْيُسْلِفْ فِي كَيْلٍ مَعْلُومٍ.. »	۲۲
۳۵	حسن	انس بن مالك ت	« مَنْ يَشْتَرِي هَذَا الْحِلْسَ وَالْقَدَحَ.. »	۲۳
۹۷	صحيح مسلم	رافع بن خديج ت	« مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَزِرْهَا أَوْ لِيُزِرْهَا.. »	۲۴
۱۰۳	صحيح مسلم	ابن عمر م	« مَنْ ابْتَاعَ نَخْلًا بَعْدَ أَنْ تُؤَبَّرَ فَثَمَرَتُهَا لِلَّذِي بَاعَهَا.. »	۲۵
۸۲	صحيح البخارى	جابر بن عبدالله ت	نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْمُرَابَنَةِ وَالْمُحَاقَلَةِ..	۲۶
۵۷	متفق عليه	جابر بن عبدالله ت	« نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْمُرَابَنَةِ وَالْمُحَاقَلَةِ.. »	۲۷
۸۲	متفق عليه	جابر بن عبدالله ت	« نَهَى (أَوْ نَهَاَنَا) رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ بَيْعِ الثَّمَرِ حَتَّى يَطْيَبَ... »	۲۸
۹۷-۲۵	صحيح مسلم	ابو هريره ت	« نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ بَيْعِ الْغَرَرِ.. »	۲۹
۸۶	صحيح مسلم	ابن عمر ت	« نَهَى عَنْ بَيْعِ النَّخْلِ حَتَّى تَزْهُو.. »	۳۰
۸۶	متفق عليه	انس ت	« نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهَا.. »	۳۱
۲۶	صحيح مسلم	ابوهريره ت	« نَهَى عَنْ بَيْعِ الْغَرَرِ.. »	۳۲
۸۷	متفق عليه	انس بن مالك ت	« نَهَى عَنْ بَيْعِ الْعِنَبِ حَتَّى يَسْوَدَّ.. »	۳۳
۸۷	صحيح البخارى	جابر بن عبدالله ت	« نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ تُبَاعَ الثَّمَرَةُ حَتَّى تُشَقَّحَ... »	۳۴

۳۵	« لَا تَبِيعُوا الدَّرْهَمَ بِالدَّرْهَمَيْنِ.. »	حذیفه بن یمان ت	صحیح	۶۳
۳۶	« لَا تَبِعْ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ.. »	حکیم بن حزام ت	حسن	۶۹-۲۵
۳۷	« لَا تَبْتَاعُوا الثَّمَارَ حَتَّى يَبْدُوَ صَلَاحُهَا.. »	ابوهریره ت	صحیح مسلم	۸۶
۳۸	« وَلَا يَحِلُّ لِامْرِئٍ مِنْ مَالِ أَخِيهِ.. »	عمر ابن یثربی ت	صحیح	۲۴
۳۹	« لَا يَحِلُّ سَلَفٌ وَبَيْعٌ ، وَلَا شَرْطَانِ فِي بَيْعٍ.. »	عمرو ابن شعیب ت	حسن صحیح	۸۸
۴۰	« لَا يَشْكُرُ اللَّهُ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ.. »	ابوهریره ت	حسن صحیح	ب

فهرست اعلام

شماره	شهرت	صفحه
۱	ابن أبي ليلى محمد بن عبد الرحمن بن أبي ليلى بن يسار	۱۰۴
۲	ابن همام، محمد عبدالواحد بن عبدالحميد، السيواسي..	۱۱
۳	ابن حنبل أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني.	۸۸
۴	ابن تيمية شيخ الاسلام احمد بن عبد الحلیم	۶۸
۵	ابن حجر احمد بن علي بن محمد بن محمد بن علي.	۶۶
۶	ابن العربي، محمد بن عبدالله بن محمد، ابوبكر معروف به ابن العربي..	۶۵
۷	ابن قدامه عبدالرحمن بن محمد بن احمد بن قدامه شمس الدين المقدسي..	۸۵
۸	ابن قيم، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد الزُّرعي ..	۶۸
۹	ابن المنذر محمد بن إبراهيم بن منذر...	۶۷
۱۰	ابن منظور محمد بن مكرم بن علي ابوالفضل الرويفعي الافريقي..	۱۳
۱۱	ابن عابدين محمد امين بن عمر بن عبدالعزيز مشهور به ابن عابدين..	۱۳
۱۲	ابن نجيم زين الدين بن إبراهيم بن محمد..	۶۸
۱۳	ابن رشد، ابوالوليد محمد بن احمد بن محمد بن رشد..	۴۸
۱۴	ابوحنيفة، اسمش نعمان بن ثابت بن زوطي..	۵۵
۱۵	أبو يوسف يعقوب بن إبراهيم بن حبيب..	۵۵
۱۶	اصفهانى، الراغب حسين بن محمد بن المفضل، أبو القاسم الأصفهاني،..	۴۲
۱۷	امام شافعى محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع..	۸۹
۱۸	دسوقي محمد بن أحمد بن عرفة..	۷۷
۱۹	شاطبي، إبراهيم بن موسى بن محمد، أبو إسحاق، اللخمي الغرناطي .	۱۴
۲۰	زفر بن هذيل بن قيس العنبري...	۳۰
۲۱	زركشى، اسمش محمد بن بهادر، لقبش بدرالدين، كنيته ابو عبدالله..	۱۸
۲۲	زيلعى، عثمان بن علي بن محجن..	۳۲
۲۳	كاسانى، علاء الدين ابوبكر بن مسعود بن احمد مشهور به كاسانى وكاشانى..	۲۱
۲۴	مالك بن أنس بن مالك الأصبحي الأنصاري معروف به إمام دار الهجرة...	۴۷
۲۵	محمد بن الحسن بن فرقد،	۴۵
۲۶	نووى يحيى بن شرف بن مرى بن حسن ابو ذكرىا محى الدين النووى..	۱۲

فهرست منابع

القرآن الكريم:

- ١- ابن رشد، ابو الوليد محمد بن احمد بن رشد القرطبي، (ت ٥٩٥ هـ . ١١٩٩ م). ط (١٤٠٨ هـ) بداية المجتهد و نهاية المقتصد. ط ١٠، ٢م، دارالكتب العلمية، بيروت.
- ٢- ابن عابدين، محمد امين بن عمر بن عبدالعزيز المعروف بابن عابدين الدمشقي فقيه ديار الشام وامام الحنفية، (ت ١٢٥٢ هـ . ٨٣٦ م). (١٤١٤ هـ) رد المحتار على در المختار شرح تنوير الابصار. ط ١٠، ١٢م، (تحقيق الشيخ عادل عبدالموجود و الشيخ علي معوض)، دارالكتب العلمية، بيروت.
- ٣- ابن عابدين محمد امين ابن عابدين ط (١٤١٥ هـ)، الحاشية على الرد المحتار دارالكتب العلمية بيروت الطبع الاولى.
- ٤- ابن عبدالسلام، ابو محمد عزالدين عبد العزيز بن عبد السلام بن ابي القاسم الدمشقي (ت ٦٦٠ هـ) ط (١٤٣٢ هـ) قواعد الاحكام في مصالح الانام، تحقيق محمود بن التلاميذ الشنقطي دارالمعارف بيروت
- ٥- ابن العربي، ابو بكر محمد بن عبدالله اشبيلي، ط (١٤٣٨ هـ) تفسير احكام القرآن دارالكتب العلمية بيروت.
- ٦- ابن قدامة، عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي (ت ٦٢٠): كتاب المغني، ط الأولى، دار الفكر، بيروت.
- ٧- ابن قدامة، شمس الدين عبدالرحمن بن احمد بن محمد المقدسي. (٢٠٠٩ م). شرح الكبير. لبنان: دارالكتب العلمية.
- ٨- ابن حزم، ابو محمد علي بن احمد بن سعد بن حزم الظاهري، (ت ٤٥٦ هـ) ط (١٣٥٢ هـ) المحلى المكتبة التجارية للطباعة والنشر، بيروت.
- ٩- ابن حجر شهاب الدين ابوالفضل احمد بن علي بن محمد الكناني، العسقلاني (١٣٨٤ هـ) ق التلخيص الحبير، المدينة المنورة.
- ١٠- ابن حجر، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، ط (١٣٧٩ هـ) فتح الباري شرح صحيح البخاري الناشر: دار المعرفة - بيروت، رقم كتبه وأبوابه وأحاديثه: محمد فؤاد عبد الباقي

- قام بإخراجه وصححه وأشرف على طبعه: محب الدين الخطيب عليه تعليقات العلامة: عبد العزيز بن عبد الله بن باز عدد الأجزاء: ١٣
- ١١- ابن ماجه، محمد بن يزيد القزويني (ت ٢٧٣): سنن ابن ماجه، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، دار الفكر، بيروت.
- ١٢- ابن منظور،: محمد بن مكرم بن علي ابوالفضل جمال الدين ابن منظور الانصارى روى عن الافريقى (١٤١٤هـ) لسان العرب دارالصادر بيروت الطبعة الثالثة،
- ١٣- ابن نجيم زين العابدين بن ابراهيم بن نجيم (ت ٩٧٠هـ ط ١٤٠٠هـ) الاشباه والنظائر دارالكتب العلمية بيروت.
- ١٤- ابن حبان ، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البُستي (المتوفى: ٣٥٤ هـ) الطبعة: الأولى ١٤٣٣ هـ- ٢٠١٣ م صحيح ابن حبان المسند الصحيح على التقاسيم والأنواع من غير وجود قطع في سندها ولا ثبوت جرح في ناقلها الناشر: دار ابن حزم.
- ١٥- ابن جزى أبو القاسم محمد بن أحمد بن جزي الكلبي الغرناطي، القوانين الفقهية ط (١٤٢٨هـ) دارالكتب العلمية بيروت.
- ١٦- ابن نجيم، زين الدين بن نجيم (ت ٩٧٠هـ) ط (١٤٣٢هـ) البحر الرائق شرح كنز الدقائق دارالمعرفة بيروت.
- ١٧- ابن همام، كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسى السكندرى، (ت ٦٨١هـ . ١٢٨٢م) .. ط ١، فتح القدير مع الهداية (علق عليه و خرج آياته و احاديثه الشيخ عبدالرزاق المهدي)، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥م.
- ١٨- أبو إسحاق الشاطبي، تحقيق سيد إبراهيم، الموافقات، دار الحديث القاهرة، ط ١، م. (٢٠٠٠).
- ١٩- ابو عبد الله احمد بن حنبل، (ت. ٢٤١هـ. ٨٥٥م) المسند. ط ١، ٢٠م، (شرحه و وضع فهارسه احمد محمد شاكر)، دارالحديث، القاهرة، ١٤١٦هـ. ١٩٩٥م.
- ٢٠- أبو بكر محمد بن إبراهيم بن المنذر النيسابوري (المتوفى : ٣١٩هـ) الطبعة الأولى ١٤٢٥هـ/ ٢٠٠٤م الاجماع، المحقق : فؤاد عبد المنعم أحمد دار المسلم للنشر والتوزيع عدد الأجزاء : ١
- ٢١- أبو الحسن الماوردي (بدون تاريخ الطبع) الحاوى الكبير - دار النشر / دار الفكر - بيروت عدد الأجزاء / ١٨

- ٢٢- أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن أيوب المعروف بابن قيم الجوزية (المتوفى: ٧٥١ هـ) الطبعة: الأولى، ١٤٢٣ هـ إعلام الموقعين عن رب العالمين وعلق عليه وخرج أحاديثه وآثاره: أبو عبيدة مشهور بن حسن آل سلمان الناشر: دار ابن الجوزي للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية عدد الأجزاء: ٧
- ٢٣- ابو عبد الله، محمد بن اسماعيل، بن ابراهيم البخاري (ت. ٢٥٦ هـ. ٨٦٩ م) صحيح البخاري. رقم الطبعة: بلا، ٦م، (ضبطه و رقمه و وضع فهرسه الدكتور مصطفى اديب البغا) مؤسسه الخدمات الطباعه، بيروت، ١٤٠٠ هـ. ١٩٨٠ م.
- ٢٤- أبو داود، سليمان بن الأشعث السجستاني (ت ٢٧٥): سنن أبي داود، تحقيق محيي الدين عبد الحميد، دار الفكر.
- ٢٥- ابراهيم انيس، المعجم الوسيط، تحقيق عبدالحليم منتصر، مكتبة الشروق الدولي مصر قاهره الطبعة الرابعة.
- ٢٦- الالباني، محمد ناصر الدين ط (١٤١٧ هـ) صحيح سنن ابن ماجه مكتبة المعارف الرياض ط ٢.
- ٢٧- الالباني محمد ناصر الدين، ط (١٤١٩ هـ) صحيح سنن ابوداود مكتبة المعارف الرياض ط ١.
- ٢٨- أحمد بن الحسين بن علي البيهقي (ت ٤٥٨): سنن البيهقي الكبرى، تحقيق محمد عبد القادر عطا، مكتبة دار الباز، مكة المكرمة، ١٤١٤ هـ.
- ٢٩- احمد بن محمد الدردير، (ب ت) الشرح الكبير، تحقيق محمد عيش دار الفكر بيروت.
- ٣٠- اصفهاني، الراغب الأصفهاني (ت ٤٢٥): ط (١٤١٢ هـ) مفردات ألفاظ القرآن، تحقيق صفوان عدنان داوودي، دار القلم، دمشق.
- ٣١- بزدوى، علاء الدين عبدالعزيز البخاري، ط (١٤١٨ هـ) اصول البزدوى كشف الاسرار تحقيق عبد الله محمود ومحمد عمر دارالكتب العلمية بيروت.
- ٣٢- بهوتي: منصور بن يونس بن صلاح الدين بن حسن بن ادريس ط (١٤٢٠ هـ) كشاف القناع ط دارالكتب العربي بيروت.
- ٣٣- بهوتي، منصور بن يونس بن ادريس (ت ١٠٥١ هـ) ط (ب ت) شرح منتهى الارادات، دار الفكر بيروت.

٣٤- بهوتی منصور بن یونس بن صلاح الدین بن حسن بن ادريس البهوتی الحنبلی، ط (١٤١٤هـ) مطالب
أولي النهی لشرح المنتهی المعروف بشرح منتهی الإرادات (المتوفی: ١٠٥١هـ) الناشر: عالم
الکتب الطبعة الأولى،

٣٥- تاج الدین عبد الوهاب بن تقي الدین السبکی (المتوفی: ٧٧١هـ) طبقات الشافعية
الكبری، المحقق: د. محمود محمد الطناحي د. عبد الفتاح محمد الحلو الناشر: هجر للطباعة
والنشر والتوزيع الطبعة: الثانية، ١٤١٣هـ عدد الأجزاء: ١٠

٣٦- الترمذی، محمد بن عیسی- بن سورة (ت ٢٧٩) سنن الترمذی، تحقیق أحمد شاکر وآخرین، دار
إحياء التراث العربی، بیروت.

٣٧- تفتازانی: سعد الدین مسعود بن عمر ط (١٣٢٢هـ) التلویح علی التوضیح ط ١١ المطبعة الاميرية.

٣٨- جرجانی محمد بن علی ط (١٤١٦هـ)، التعريفات دارالکتب العربی بیروت.

٣٩- جوهری، اسماعیل بن حماد، ط (١٣٩٩هـ) ق الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية. ط ٢٠، ٦م، (تحقیق
احمد عبدالغفور عطا)، دارالعلم للملایین، بیروت.

٤٠- حصفی، محمد بن علی بن محمد المعروف بعلاء الدین الحصفی الحنفی (المتوفی: ١٠٨٨هـ)
الدرالمختار محقق: عبد المنعم خليل إبراهيم: دار الکتب العلمیة لطبعة: الأولى، ١٤٢٣هـ

٤١- جلال الدین محمد بن أحمد بن محمد بن إبراهيم المحلي الشافعي (المتوفی: ٨٦٤هـ) شرح العلامة
جلال الدین المحلي فتوحات الوهاب بتوضیح شرح منهج الطلاب المعروف بحاشية الجمل
(منهج الطلاب اختصره زکریا الأنصاري من منهج الطالبین للنووي ثم شرحه في شرح منهج
الطلاب) الناشر: دار الفكر عدد الأجزاء: ٥.

٤٢- جلال الدین محمد بن أحمد بن محمد بن إبراهيم المحلي الشافعي (المتوفی: ٨٦٤هـ) شرح العلامة
جلال الدین المحلي شرح المحلي علی منهج الطالبین في فقه مذهب الإمام الشافعي للشيخ
أبي زکریا يحيى بن شرف النووي. دار الکتب العربية.

٤٣- خطاب ابی عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن (ت ٩٤٥هـ) ط (١٣٢٩هـ) مواهب الجليل شرح
مختصر الخليل مطبعة الساعادة مصر.

٤٤- خرم دل: مصطفى خرم دل، تفسير فارسی نور، مكتبة الكترونيكي قلم.

٤٥- خير الدين، الزركلي، ط (١٤٠٠هـ) الاعلام، دارالعلم للملایین الطبعة الخامسة.

- ٤٦- دردير، احمد بن محمد بن احمد. (ب ت). الشرح الصغير على اقرب امساك. مصر: مكتبه دارالمعارف القايره.
- ٤٧- دسوقي، محمد بن عرفة الدسوقي ط (١٤١٧هـ) حاشية الدسوقي على الشرح الصغير، تحقيق محمد شاهين، دارالكتب العلمية بيروت الطبع .
- ٤٨- رافعي، احمد بن محمد بن علي المغربي الفيومي، [ت ٧٧٠هـ] ط ، (١٩١٢م) مصباح المنير في شرح الغريب الكبير، المطبعة الاميرية مصر الطبعة الثالثة.
- ٤٩- رازي، زين الدين أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن عبد القادر الحنفي الرازي (المتوفى: ٦٦٦هـ) الطبعة: الخامسة، ١٤٢٠هـ / ١٩٩٩م مختار الصحاح المحقق: يوسف الشيخ محمد الناشر: المكتبة العصرية - الدار النموذجية، بيروت - عدد الأجزاء: ١
- ٥٠- الرملي، شمس الدين احمد الشهير بالشافعي الصغير ط (١٤٠٤هـ) نهاية المحتاج الى شرح المنهاج، دارالفكر بيروت. ج ٧ / ٣٧، قيلوبي، احمد بن بن احمد بن سلامة ابو العباس، شهاب الدين، فقيه مؤدب المصري الشافعي، (ب ت) طبع حلب سورية.
- ٥١- سرخسي، ابوبكر محمد بن احمد بن ابي سهل، (ت ٤٨٠هـ) ط (١٤١٤هـ) ق المبسوط طبع دارالكتب العلمية بيروت .
- ٥٢- سليمان بن عبد القوي بن الكريم الطوفي الصرصي، أبو الربيع، نجم الدين (المتوفى : ٧١٦هـ) الطبعة : الأولى ، ١٤٠٧ هـ / ١٩٨٧ م شرح مختصر الروضة المحقق : عبد الله بن عبد المحسن التركي الناشر : مؤسسة الرسالة عدد الأجزاء : ٣.
- ٥٣- السيوطي، الإمام جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر ط (١٤٢٢هـ) الأشباه والنظائر ، في قواعد وفروع فقه الشافعية. تحقيق وتعليق : محمد المعتصم بالله البغدادي. دارالكتاب العربي. ط٥- بيروت. لبنان .
- ٥٤- شافعي، محمد بن ادريس ط (١٣٨١هـ ١٩٦١م) الأم طبع مطبعة الكليات الازهرية شارع الصنادقة بالازهر - مصر.
- ٥٥- شربيني، محمد بن احمد الخطيب، (ت ٩٧٧هـ: ١٥٧٠م). (١٤١٥هـ) مغني المحتاج إلى معرفة الفاظ المنهاج. ط١، ٦م، (تحقيق الشيخ علي معوض و الشيخ عادل الموجود)، دارالكتب العلمية، بيروت.
- ٥٦- شوكانى، محمد بن على. (ب ت) نيل الاوطار لبنان: دارالاحياء التراث العربى بيروت.

- ٥٧- شيرازى، ابواسحاق، ابراهيم بن على بن يوسف الفيروز آبادى، [ت ٤٧٦هـ] المهذب فى فقه الامام الشافعى ط (١٣٧٩هـ) ق مصطفى البابى الحلبي الطبعة الثالثة.
- ٥٨- قلوبى، احمد بن بن احمد بن سلامة ابوالعباس، شهاب الدين، فقيه مؤدب المصرى الشافعى، (ب ت) حاشية قلوبى طبع حلب سورية.
- ٥٩- زيلعى، عبدالله عثمان بن علي الحنفى، [ت ٧٤٣هـ- ط (١٣١٣هـ)] تبين الحقائق شرح كنز الدقائق، دار الكتاب الإسلامى.
- ٦٠- طبرانى، الحافظ ابى القاسم سليمان بن احمد الطبرانى، [ت ٣٦٠هـ] المعجم الاوسط، ط دار الحديث القاهرة الطبعة الاولى (١٤١٧هـ).
- ٦١- عبد الكريم بن محمد الراعى القزوينى (المتوفى: ٦٢٣هـ) فتح العزيز بشرح الوجيز = الشرح الكبير [وهو شرح لكتاب الوجيز فى الفقه الشافعى لأبى حامد الغزالى (المتوفى: ٥٠٥ هـ)] دار الفكر.
- ٦٢- عlish، محمد بن أحمد بن محمد (ب ت) منح الجليل شرح مختصر خليل، دار الفكر بيروت.
- ٦٣- غزالى، أبى حامد محمد الغزالى، ط (١٤٠٥هـ) المستصفى من علم الاصول المطبعة الاميريه.
- ٦٤- عزالدين ابن عبدالسلام، ابو محمد عزالدين عبد العزيز بن عبد السلام بن ابى القاسم الدمشقى (ت ٦٦٠هـ) ط (١٤٣٢هـ) قواعد الاحكام فى مصالح الانام، تحقيق محمود بن التلاميذ الشنقطي دارالمعارف بيروت.
- ٦٥- فيومى، احمد بن احمد بن على ط (١٤٠٩هـ) المصباح المنير، المكتبة العلمية بيروت.
- ٦٦- قاسم بن عبد الله بن أمير علي القونوي الرومي الحنفى (المتوفى: ٩٧٨ هـ) الطبعة الأولى، (١٤٠٦) أنيس الفقهاء فى تعريفات الألفاظ المتداولة بين الفقهاء، تحقيق: د. أحمد بن عبد الرزاق الكبيسي الناشر: دار الوفاء - جدة عدد الأجزاء: ١
- ٦٧- قرطبى، محمد بن أحمد بن أبى بكر بن فرح (ت ٦٧١هـ): الجامع لأحكام القرآن والمبين لما تضمنه من السنة وآي الفرقان، تحقيق أحمد عبد العليم البردونى، ط. الثانية، دار الشعب، القاهرة.
- ٦٨- قلوبى، احمد بن احمد ط (١٤١٧هـ) حاشية القلوبى على كنز الراغبين.. بيروت دار الكتب العلمية.

- ٦٩- كاسانى، علاء الدين ابو بكر بن مسعود، (ت ٥٨٧هـ . ١١٩١م). (١٤٠٢هـ) بدائع الصنائع في ترتيب الشرايع. ط ٢، ٧م، دار الكتاب العربي، بيروت.
- ٧٠- لجنة مكونة من عدة علماء وفقهاء في الخلافة العثمانية، مَجَلَّةُ الْأَحْكَامِ الْعَدْلِيَّةِ الناشر : نور محمد، كارخانه تجارتِ كتب، آرام باغ، كراتشي الطبعة :مصور عن طبعة قديمة عدد الأجزاء : ١
- ٧١- لجنة علماء برئاسة نظام الدين البلخي، الفتاوى الهندية، الناشر: دار الفكر الطبعة: الثانية، ١٣١٠ هـ عدد الأجزاء: ٦
- ٧٢- مالك بن انس بن مالك بن عامر . (١٤٢٥) هـ . ق. الموطاء. امارات متحده العربى: مؤسسة الخيرية زاهد بن سلطان، ابوظبى.
- ٧٣- محمد بن ابى بكر ط (١٤١٥) هـ مختار الصحاح تحقيق محمود خاطر مكتبة ناشرون لبنان.
- ٧٤- محمد قدرى باشا (المتوفى: ط (١٣٠٦ هـ) مرشد الحيران إلى معرفة أحوال الإنسان الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية ببولاق الطبعة: الثانية، ١٣٠٨ هـ - ١٨٩١م.
- ٧٥- محمد أمين بن محمود البخاري المعروف بأمر بادشاه الحنفي ط (١٣٥١ هـ - ١٩٣٢ م) تيسير التحرير. (ناشر: مصطفى البابي الحلبي - مصر.
- ٧٦- محمد قدرى باشا (المتوفى: ١٣٠٦ هـ) مرشد الحيران إلى معرفة أحوال الإنسان الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية ببولاق الطبعة: الثانية، ١٣٠٨ هـ - ١٨٩١م
- ٧٧- مسلم بن الحجاج القشيري (ت ٢٦١): الصحيح، مسلم تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربى، بيروت.
- ٧٨- المرارودى، علاء الدين ابى الحسين بن سليمان، [ت ٩٨٥هـ] ط، (١٤٠٠) هـ ق، الانصاف في معرفة الراجح من الخلاف دارإحياء التراث العربى بيروت الطبعة الثانية.
- ٧٩- مرغينانى، ابوالحسن على بن ابى بكر عبدالجليل الرشدانى، (ت ٥٩٣ هـ . ١١٩٦م). -الهداية في شرح بداية المبتدى. رقم الطبعة بلا، ٢م، بيروت: دار إحياء التراث العربى،
- ٨٠- موصلى، عبدالله بن محمود بن مولود [ت ٦٨٣هـ] ط (١٤١٨) هـ الاختيار لتعليل المختار، دارالكتب العلمية بيروت.
- ٨١- النسائي، أحمد بن شعيب (ت ٣٠٣): سنن النسائي الكبرى، تحقيق عبد الفتاح أبى غدة، ط. الثانية، مكتب المطبوعات الإسلامية، حلب، ١٤٠٦هـ.

- ۸۲- نووی، ابو زکریا یحی بن شرف ط (۱۴۰۵هـ) روضة الطالبین وعمدة المفتیین المکتب الاسلامی بیروت ط ۲.
- ۸۳- نووی، محی الدین ابو زکریا ط (۱۴۱۷هـ)، المجموع شرح المذهب دارالفکر بیروت.
- ۸۴- نیشابوری، محمد بن عبد الله ابو عبد الله الحاکم، [ت ۴۰۵هـ] ط (۱۴۱۱هـ) المستدرک علی الصحیحین، تحقیق مصطفی عبدالقادر، دارالکتب العلمیة بیروت .
- ۸۵- هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر. (۱۴۱۲) هـ . ش. مجمع الزوائد و منبع الفوائد. لبنان: مکتبه دارالفکر، بیروت.
- ۸۶- وهبه مصطفی الزحیلی، (۱۴۱۸). الفقه الاسلامی وادلتہ. الطبعة الرابعة دارالفکر بیروت لبنان.

the is sale of contract the that is cussiondis of topic the of importance The
human of interactions other includes it and needs human meet to means only
.life

has jurisprudence Islamic and ,products agricultural are legumes and Fruits -
.distribution their for rules special established

central and results important the includes It :discussion the of Conclusion
of preparation the with finished is topic the And .research the of objectives
.references and sources of introduction the and lists

.Islamic ,jurisprudence ,adaptations ,fruit ,grain ,sales ,rulings :words Key

Summary of the topic

'Shari Islamiah includes compliance with the interests of individual and social life, and a large part of the vital interests of humans through financial transactions, especially in agricultural products, is related to the understanding of Sharia rulings related to grains, the individual and social needs of humans in an environment. It is life and it is considered as an important necessity, the subject of my research which is: "Rules of buying and selling grains and fruits and their applications from the point of view of Islamic jurisprudence" for the purpose of researching and examining the Shariah rules of buying and selling grains, an introduction and three chapters have been arranged, in the chapter First, the concept of sale, legitimacy, financial contracts, elements and types and effects of sales, and in the second chapter, the rulings on the purchase and sale of food products, and in the third chapter, the rulings on the purchase and sale of fruits are reviewed, and the matter ends with the conclusion and preparation of the lists.

grains selling and buying of rules the explain to :subject the in goal main The
.fruits and legumes including ,products agricultural and
:research the from obtained results The

financial in people of interests alvit the respected has Sharia Islamic-
financial regarding regulations and rules established has and interactions
.transactions

of contract the been has life of necessities the meeting of means only The -
.needs and interactions human in sale

and materials food important most the of one is (products ulturalagric) Grain -
.selling and buying through need they grains the get can people
sale and purchase the facilitate to regulations and rules established has Sharia
.grains of

all in rulings Sharia of knowledge the in society the of needs the Reaching -
.life of areas

theoretical a in sources jurisprudential in searched been has subject The
.method research the with accordance in and manner



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

**Rules of buying and selling of grains and fruits and
their applications from the point of view of Islamic
jurisprudence
Master's thesis**

Student: Ziaulhaq Baligh
Supervisor: Dr. Mohammad Yunus Ebrahimi

Year: 2024



Salam University
Faculty of Sharia & Law
**Master Program in Jurisprudence &
Law**



**Islamic Emarat of
Afghanistan**
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

**Rules of buying and selling of
grains and fruits and their
applications from the point of view of
Islamic jurisprudence**
(master's thesis)

Student: Ziaulhaq "Baligh"

Instructor: Dr. Mohammad Yunus Ebrahimi"

Year: 2024 AH. 1445 AH.